مصاحبه‌ای از مرحوم آیت‌الله غرویان
به مناسبت ایام درگذشت ایشان

مرحوم آیت‌الله عبدالجواد غرویان:

همیشه سعی کرده‌ام تابع وظیفه‌ام باشم

به مناسبت ۱۹ ربیع‌الاول
سالگرد درگذشت
آیت‌الله العظمی سید صدرالدین صدر

اصول اندیشه‌ی سیاسی آیت‌الله العظمی سید صدرالدین صدر

سیدحسن خمینی
در دیدار با شرکت کنندگان
کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی:

تعصبات کورکورانه را کنار بگذاریم

تشیّع در قفقاز

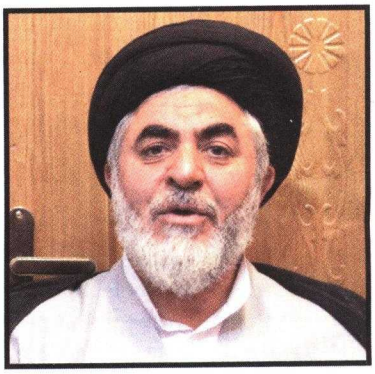

گفتگوهایی با:

سید علی اکبر اجاق نژاد
محسن پاک آئین
مبارز قربانلی
ملاسلمان موسایف
سید ظاهر بی‌بی‌شف
مهمان قلی‌اف
حمید اسدالله اف
سید مرتضی اردبیلی
شیخ عادل مولایی
سید ابراهیم ابراهیمی
شیخ زمان
مهدی راستی
کنعان علی‌اف
دردانه جعفرلی

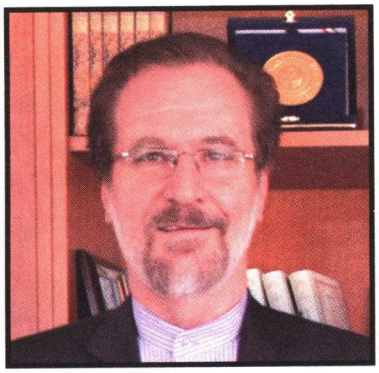

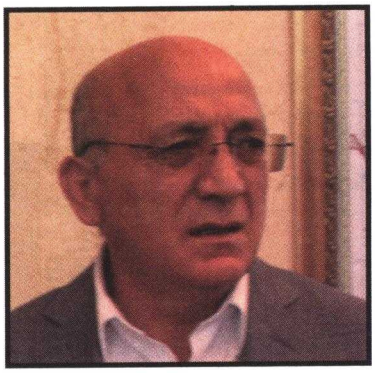

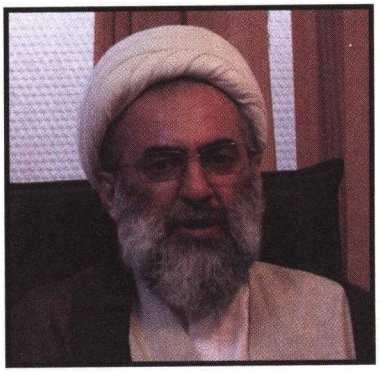

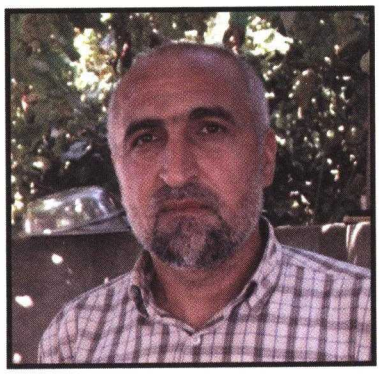

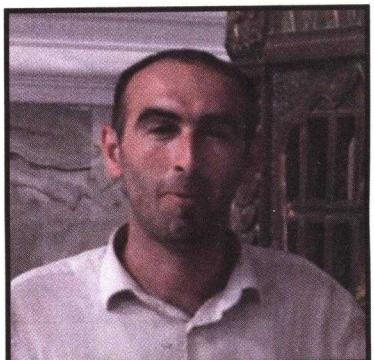

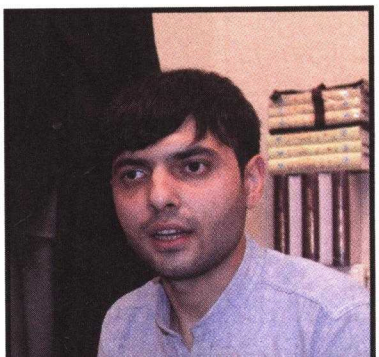

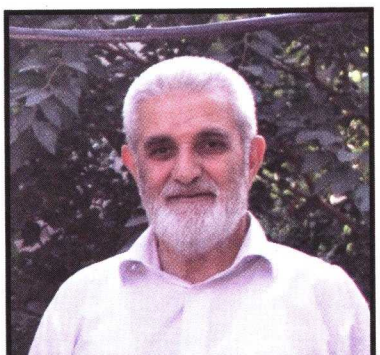

علم و عمل اخلاقی

سیدمحمودصادقی

۱. در یک نگاه کلان می توان «علم اخلاق» را پایه و اساس شکل گیری جهان بینی انسانی نام نهاد. در فرهنگ بر آمده از تعالیم دینی نیز، این دانش، وظیفه باز شناسی علوم نافع از علوم ضار را بر عهده دارد و به حقیقت خط میز و معیار برای تفکیک این دو به حساب می آید. برخی دانشها فی نفسه نافع اند؛ لیکن تا به مرحله عمل ننشینند، در تقسیم علوم به نافع یا ضارّ جای نمی گیرند. چنان که در بیان امیر مؤمنان آمده است: **«رب عالم قد قتله جهله و علمه معه لا ینفعه»** (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۷).

این مسئله در بیانی ساده به این صورت تحلیل می شود که «توحید و شرک»، دو اصل محوری در جهان بینی انسانی است که شاکله و محور همه رویکردهای وی را بنیان می نهند و این در حالی است که اصل پذیرش توحید یا شرک، از مباحث مطرح در علم اخلاق است و همین مسئله نیز به جایگاه علم اخلاق در میان سایر علوم تعین بخشیده، شرافت و علوّ جایگاه آن را مشخص می سازد.

۲. همین بیان کوتاه، تأثیر شگرف دانش اخلاق در تغییر حقیقت انسان و سازندگی وی را در نظر بیننده خردمند معلوم می سازد. لیکن مسئله مطمح نظر در این مجال کوتاه، توجه به نقش و جایگاه اخلاق در حیات اجتماعی انسان است؛ به این معنی که اصول اخلاقی، افزون بر طرح سعادت فردی، در فلاح و رستگاری جامعه انسانی نیز سهمی مؤثردارد؛ چنان که اصل اولی در تأسیس مدینه فاضله، یا پایه گذاری یک تمدّن، اخلاق است؛ و البته اصل اولی در اخلاق فردی نیز حضور در متن اجتماع انسانی است؛ به گونه ای که اگر کسی در صورت وجود جامعه، خود را در زاویه ای محدود و به کنج عزلت محصور کند، در فنّ اخلاق و عمل به قوانین اخلاقی توفیقی نخواهد یافت؛ در یک بیان صریح می توان گفت که فضایل اخلاقی انسان در گستره داد و ستدهای اجتماعی شکوفا می شود.

برخی محققان بر این باورند که نیاز انسان به اخلاق، چون نیاز وی به وحی و نبوّت، مسئله ای ضروری است؛ به این معنی که فرد انسانی بدون نزول وحی و با تکیه بر خرد خود، به هیچ یک از کمالات انسانی راه نمی‌یابد و در ست به همین دلیل، نخستین انسانی که پای بر کره خاکی نهاد، خود پیامبر و نبی بوده است. به همین منوال و با همین استدلال، در رابطه با مسائل اخلاقی نیز نخستین انسان باید به ناچار، با دستورالعمل های اخلاقی و اصول آن آشنا باشد. (ر.ک: مبادی اخلاق در قرآن، ص۲۳۷-۲۳۸)

۳. در قرآن کریم، اخلاق، در زمره اهداف اصیل نبوّت جای می گیرد. در حقیقت در فرهنگ قرآن کریم، زندگی انسانها تنها در سایه اخلاق، سعادتمندانه خوانده می‌شود و انسانی که زندگی خود را به زینت اخلاق مزین نساخته باشد، خاسر و سرمایه باخته است: **«وَ الْعَصْرِ، إِنَّ الْانسَانَ لَفِی خُسْرٍ»**. (عصر: آیات ۱-۲)

اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) نیز منادیان اخلاق اند، چنان که پیامبر گرامی بر تتمیم اخلاق مبعوث گشته و خاندان پاک او نیز بیش از هر چیز درباره اخلاق سخن گفته و مهم‌ترین مباحث خود را به این امر اختصاص داده اند. امیرمؤمنان (علیه السلام) در فصلی مشبع از کلمات خود، اصول و مبانی عمل اخلاقی را برشمرده، و راه زیست اخلاقی در عمل ایشان تبلور و تجسم یافته است: **«...فالمتقونَ فیها هُمْ أهل الفضائل منْطِقهم الصواب و ملْبَسهم الإقتصاد...»** (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳)؛ به این معنی که منطق و شیوه عمل، و روش گفتار و نوشتارِ انسان متخلق بر منهج صواب، و اندیشه وی صائب است.

۴. در پایان این وجیز توجه به این نکته خالی از لطف نیست که یکی از مباحث مطرح در دانش اخلاق، تأمل در این مسئله است که فاعل فعل اخلاقی از عمل اخلاقی چه بهره ای می گیرد. به بیان روشن تر آیا فاعل فعل اخلاقی از عمل ارتکابی خود لذت می برد یا آنکه در حین عمل دچار الم می شود و به صورتی منفعلانه مرتکب آن می گردد. این بحث البته بر مقدمات بسیاری استوار است که از حوصله این مقال خارج است؛ لیکن باید اعتراف کرد که این بحث خود در زمره پیچیده‌ترین مسائل دانش اخلاق جای می گیرد؛ افزون بر آنکه در صورت التذاذ از فعل اخلاقی، لذت بر آمده از آن، چون لذت اسیری خدمتگزار در انجام وظیفه محوله است یا همانند التذاذ فرمانروایی حاکم؟

در حقیقت اخلاق مهذّب آن است که التذاذ انسان از ارتکاب عمل اخلاقی، لذّت امیر فرمانگذار باشد؛ نه اسیر فرمانبردار. چراکه لذّت اسیر فرمانبردار در حقیقت خود در

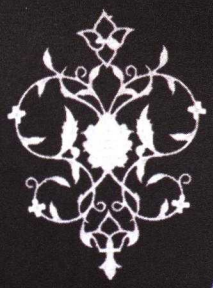

مصاحبه

گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین سید علی اکبر اجاق نژاد:
به علت حب اهل بیت اسلام اینجا باقی مانده است /ص ۳/

گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین سید مرتضی اردبیلی:
امام خمینی ذخیره الهی بود برای عصر ما /ص ۴/

گفتگو با محسن پاک آئین:
ما در مسائل تاریخی، مذهبی و دینی با کشور آذربایجان مشترک هستیم /ص ۶/

گفتگو با مبارز قربانلی:
روابط ما با ایرانیان بر اساس دوستی، برابری و مهربانی است /ص ۱۱/

گفتگو با مرحوم حجت الاسلام والمسلمین عادل مولایی:
منطقه قفقاز دقیقا در حوزه فرهنگی و سیاسی ایران و از هر جهت مشابه ایران است /ص ۹/

گفتگو با دکتر سید ابراهیم ابراهیمی:
آذربایجان دومین کشور شیعه جهان است /ص ۱۳/

گفتگو با ملا سلمان موسایف:
ریشه تمام اختلاف های جهان اسلام به اسرائیل باز می گردد /ص ۱۶/

گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین شیخ زمان:
نیاز مند روحانی با علم و با اخلاق هستیم /ص ۱۸/

گفتگو با مهدی راستی:
خلاء آموزه های معنوی در رسانه های آذربایجان /ص ۲۰/

گفتگو با سید ظاهر بی بی شف موسوی:
اگر به مسائل سیاسی ورود نکنیم دولت آذربایجان اجازه تبلیغ می دهد /ص ۱۹/

گفتگو با مهمان قلی اف:
تاثیر حوزه علمیه بر منطقه ناردارن آذربایجان /ص ۲۲/

گفتگو با کنعان علی اف آیدان:
نیاز مند اتحاد هستیم /ص ۲۳/

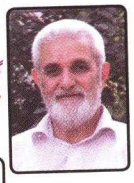
گفتگو با مهندس حمید اسدالله اف:
حق اعتراض نداریم /ص ۲۴/

گفتگو با دردانه جعفرلی:
نگاهی به حضور فعال زنان در امور سیاسی و اجتماعی /ص ۲۵/

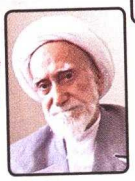
گفتگو مرحوم آیت الله عبدالجواد غرویان:
تابع وظیفه ام بوده ام /ص ۲۶/

آنچه در این شماره می خوانید

- **اصول اندیشه‌ی سیاسی آیت‌الله العظمی سید صدر الدین صدر** /محسن کمالیان /ص۲۸/
- **خبرهایی از حرم مطهر امام خمینی(س)** /مصطفی خلیلی /ص ۳۰/
- **کودکانه** /مصطفی سلیمانی/ص ۳۱/

هفته نامه حریم امام

صاحب امتیاز: آستان مقدس امام خمینی (س)

مدیر مسئول: علی جوادی راد

زیر نظر شورای تحریریه

نشانی: تهران حرم مطهر امام خمینی(س)

پست الکترونیکی تحریریه: harim.emam@yahoo.com

حجت الاسلام والمسلمین سید علی اکبر اجاق نژاد

به علت حب اهل بیت اسلام اینجا باقی مانده است

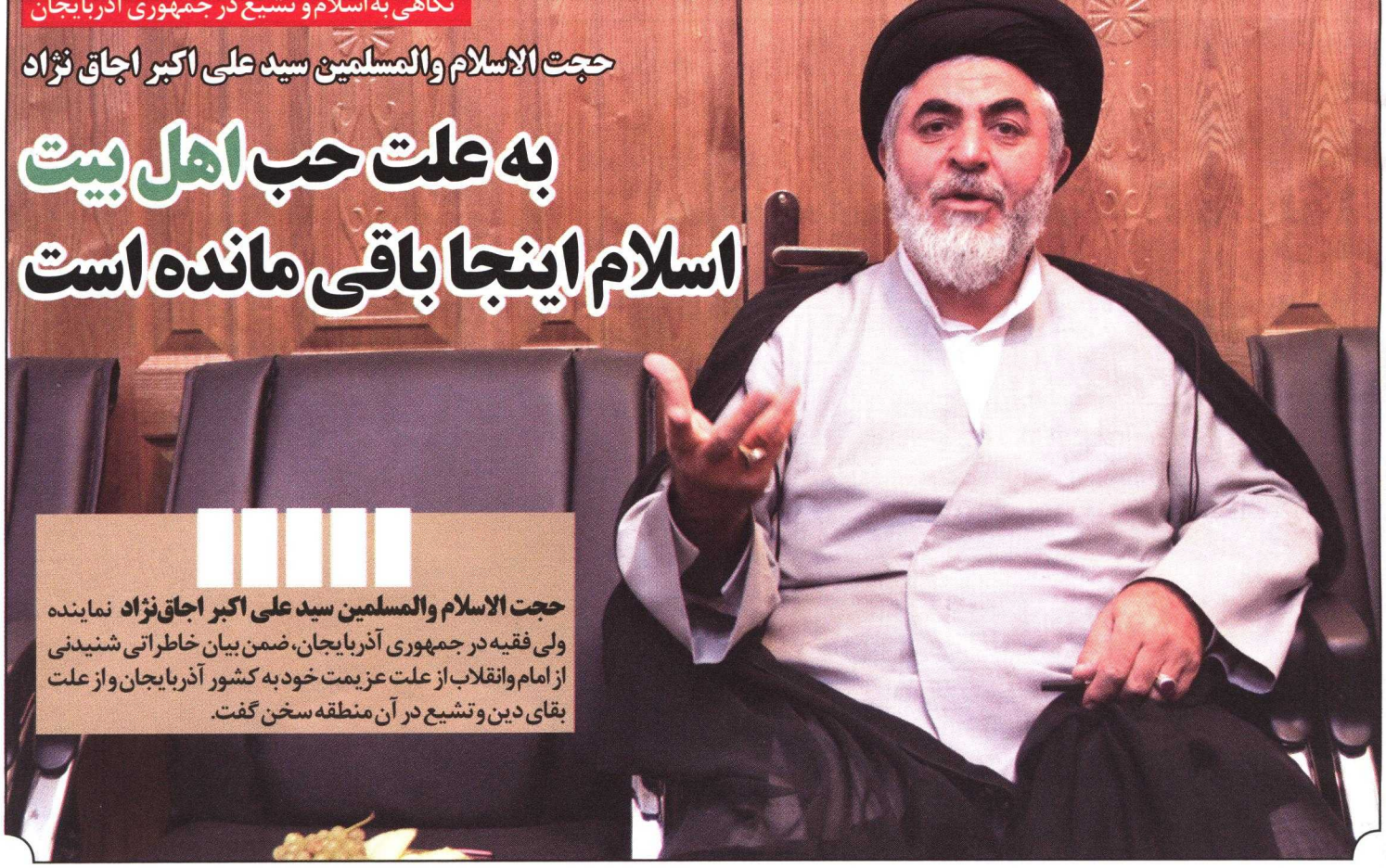

حجت الاسلام والمسلمین سید علی اکبر اجاق‌نژاد نماینده ولی فقیه در جمهوری آذربایجان، ضمن بیان خاطراتی شنیدنی از امام وانقلاب از علت عزیمت خود به کشور آذربایجان و از علت بقای دین و تشیع در آن منطقه سخن گفت.

چه چیزی سبب سفر و ماموریت شما به آذربایجان شد؟

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی وقتی راه ایران و آذربایجان باز شد، مردم وارد ایران می‌شدند و ما هم گفتیم که خوبه صحبت کنیم و این‌ها را که آن‌ور مرز بودند و ما خیال می‌کردیم همه کمونیستند را مسلمان کنیم.

در اردبیل در ماه رمضان من زیاد صحبت می‌کردم و رادیو هم پخش می‌کرد و آن‌ور مرز هم بعضی صدای من رو گوش می‌دادند، به همین خاطر وقتی آمدند اردبیل، می‌پرسیدند حاج آقا اجاقی کجاست می‌خواهیم ایشان را ببینیم.

وقتی من مطلع شدم گفتم چند تا از آنها را بفرستند قم، وقتی آمدند قم دو - سه تای آنان تصمیم گرفتند در قم بمانند و طلبه بشوند. آقای مشکینی هم برایشان جا و مکان فراهم کرد و استاد برایشان تعیین کردند و بعد کم کم تعدادشان بیشتر شد تا جایی که برایشان مدرسه علمیه تهیه کردیم. بعدها از طرف آقای فاضل لنکرانی مشغول به کار شدم و بعد از آن از طرف آقای هاشمی که رییس جمهور بود حکم گرفتم و مدیر مسوول ستاد فرهنگی آذربایجان شدم. بعد هم که آقای صابری همدانی نماینده آقا بود . به من امر کردند که قائم مقام آقای صابر همدانی در آن کشور بشوم. پس از سه سالی که قائم مقام آقای صابری بودم و آقای صابری همدانی رفتند، "آقا" امر کردند که خود من جای آقای صابری بمانم و الان ۲۲ ساله آنجا هستم و دیگر اختیارم دست خودم نیست و امرا و جبرا هستم. در طول این مدت با علما و دانشجوها و مردم کوچه و بازار و همه‌جا حضور داشتم و سخنرانی داشتیم و با مردم آنجا هم مماشات می کنم و البته به من خیلی هم لطف دارند.

آیا مردمان آذربایجان از سرگذشت امام (ره) هم می‌پرسند؟

بله، در جلسات خصوصی کنجکاوی می‌کنند و دوست دارند بدانند، از امام، از آقای بهجت از آقا خامنه‌ای، خدا رحمت کند از مرحوم پهلوانی می‌پرسند و خیلی دوست دارند که بشناسند این‌ها را... در سخنرانی‌ها هم، من آنجا با اینکه دولت آذربایجان خیلی دوست ندارد از امام و اینها صحبت بشود اما در عین‌حال با اسم از امام و بزرگان یاد می‌کنم و از بیانات‌شان نقل می‌کنم، از مراجع تقلید هم صحبت می‌کنم و انحصاری و گزینشی عمل نمی‌کنم و البته کسی را هم مجبور نمی‌کنم که به فلان مرجع خاص اقتدا کنند.

اگرچه در آذربایجان دفتر متعلق به آیت‌الله خامنه‌ای هست ولی رتق و فتق امور تمام مراجع همان‌جا انجام می‌شود و افراد آنجا خمس و زکات مرجع خودشان را می‌آورند و تحویل می‌دهند و آنجا با گرایش خاص سیاسی یا سمت و سوی بیت خاصی رفتار نمی‌کنیم و آنجا ما فقط مرجعیت را حفظ می‌کنیم و همین قدر که آنها راه اسلام را وارد بشوند کافی است و یادآوری کنم که دفتر آیت‌الله خامنه‌ای هم این شیوه را پذیرفته است.

شیخ‌الاسلام پاشازاده، شیخ‌الاسلام همه قفقاز هست، شامل آذربایجان و ارمنستان و گرجستان، این شیخ الاسلام تا مسکو نفوذ دارد و در زمان کمونیست‌ها - در زمان برژنف - نماینده مردم آذربایجان در مجلس پارلمنت روسیه بود.

من ده پانزده سال برای سالگرد وفات امام مراسم گرفتم و سخنرانی می‌کردم و دعوت می‌کردم. شیخ الاسلام پاشازاده که در این مراسمات می‌آمد، توی یکی از همان مراسمات یک مطلبی نقل کرد که جالب بود او می‌گفت «اول فکر می‌کردم امام یک آخوند مسن با نفوذی است که چیزهایی می‌نویسد اما بعد دیدم که نه، مثل اینکه حرف‌های جدیدی برای گفتن دارد».

شیخ‌الاسلام می‌گفت: «برژنف شورایی تشکیل داده بودند که من هم عضو آن شورا بودم و هر بیانیه‌ای که در نجف از امام صادر می‌شد متن اعلامیه را پیدا کرده، ترجمه می‌کردیم و روی کلمه به کلمه‌ی اعلامیه نظر می‌دادیم و حتّی در خصوص ورود و خروج و جمع بندی و تاکیدات بیانیه و تمام موارد نظر می‌دادیم و بعد می‌فرستادیم برای شورای عالی و نهایتا به دست برژنف می‌رسید».

خاطره‌ای هم از ایام کار فرهنگی و تبلیغی تان به یاد دارید؟

آقای حیدرعلی‌اف - سیاستمدار مشهور، کهنه کار - ایشان ریش سفید و عضو شورا بود، پانزده سال هم در زمان شوروی در آذربایجان حاکم بودند. سابقه امنیتی اطلاعاتی داشتند و از اعتماد به نفس بالایی برخوردار بود، حتی معتقد بود امریکا باید از ایشان سیاست یاد بگیرد و سخنرانی‌هایش هم طولانی بود. - واقعا او نطاق بود - اجلاس سران کشورهای اسلامی در تهران برگزار شده بود و ایشان هم دعوت بودند. دوتا فرش دست‌باف تو سالن بود یکی از امام و یکی هم از آقای خامنه‌ای.

سفیر ایران می‌گفت: «دیدم دارد به عکس امام نگاه می‌کند و خیلی عمیق خیره شده به فرش، من‌هم گفتم؛ جناب رییس جمهور این فرش خیلی خوب بافته شده! ایشان با نگاهی تند همراه با تعجب گفت؛ "خیال می‌کنی من به فرش نگاه می‌کنم! نه، من دارم به مردی نگاه می‌کنم که یک دنیا را به دنبال خودش کشانده و به عظمت او فکر می‌کنم، من دارم عظمت روح ایشان را نگاه می‌کنم"».

و خاطره دیگر در مورد دفن امام هست. آن زمان من می‌خواستم تنها و در گوشه‌ای، آرام در (مراسم) دفن شرکت کنم. تو محدوده دفن بودم که هلیکوپتر آمد، می‌دیدم که مردم از ناراحتی با ناخن زمین را می‌کندند! رفتم سمت کانتینر خبرنگارها، دیدم خبرنگارها دارند می‌نویسند، یکی از خبرنگاران خارجی، با معنای خاصی خیره شده به جمعیت، یک ایرانی هم که مترجم او بود کنارش ایستاده بود. به مترجم گفتم؛ از ایشان بپرس چرا چیزی نمی‌نویسد؟ بگو بنویسد تا بتواند اخبار مراسم دفن امام را منعکس کند. مترجم نیز با ایشان صحبت کرد و بعد در جواب من گفت، این خبرنگار می‌گوید، من نمی‌توانم این حادثه را بنویسم، قلم من این توانایی را ندارد و اگرهم بنویسم نمی‌توانم بروم برای مردم کشورم بیان کنم و حتی اگرهم بیان کنم کسی باور نمی‌کند که من امروز چه حادثه‌ای را شاهد بودم و لذا (فقط) خودم نگاه می‌کنم و استفاده می‌برم.

لطفا مقداری از خاطرات و سختی هایی که مسلمانان و علمای قفقاز در دوره سیطره‌ی هفتاد ساله‌ی کمونیست در قفقاز تحمل می‌کردند برای‌مان بگویید:

جناب آقای مولایی که به تاریخ منطقه واقف هستند در این باره کتابی نوشتند که خواندنش خیلی خوبه. ما اولین گروهی بودیم که بعد از بازگشایی مرزها (از ایران) وارد آذربایجان شدیم . اطلاعات (مردم) خیلی پایین بود و از اسلام چیزی نمی‌دانستند مثلا می‌گفتند "حرام" یعنی چی؟ محرم و نامحرم یعنی چی؟ چرا خاله محرم هست ولی دختر خاله نامحرم!؟(می‌گفتند) یعنی نمی‌شود به دختر خاله‌ام دست بدهم ؟! (یا مثلا) چرا فانتا یا کوکاکولا حرام نیست؟ تنها چیزی که می‌شناختند لفظ خدا و امام حسین (ع) بود و حضرت عباس و امام‌علی (علیهما السلام).

یک پیرمردی به من گفت: «در مُحَرَم گریه کردن برای امام حسین (ع) قدغن بود اما چون برای فوت نزدیکان می‌توانستیم عزاداری کنیم ایام محرم که نزدیک می‌شد، دعا می‌کردیم کسی از نزدیکان ما بمیرد {تا به این بهانه برای امام حسین (ع) عزاداری کنیم}. (در همین رابطه) یک مادر بزرگی داشتم که ایام محرم گریه و دعا می‌کرد و می‌گفت خدایا آن شخص من باشم، من بمیرم تا فوت من سبب شود برای امام حسین (ع) عزاداری کنند». (خلاصه) تا این حدّ محبّت اهل بیت (علیهم‌السلام) تو دلشان وجود دارد.

این وضعیت و شرایط در آذربایجان بود که معلوم شد با وجود تمام محدودیت‌های آن دوران، به علت حبّ به اهل بیت (علیهم‌السلام) و بخصوص به امام حسین (ع)، علاقه به اسلام تا این زمان که مردم به تدریج با احکام و مرجعیت آشنا شدند در میان مردم باقی مانده بود.

نگاهی به اسلام و تشیع در جمهوری آذربایجان

حجت الاسلام والمسلمین سید مرتضی اردبیلی

امام خمینی ذخیره الهی بود برای عصر ما

◆ اینجا هیچ وقت نمی گویند دین بد است بلکه از دینداری ما گله می کنند

◆ به روحانیون به عنوان نمونه و الگو نگاه می کنند

حجت الاسلام والمسلمین سید مرتضی اردبیلی فرزند مرحوم آیت الله سید غنی اردبیلی، جانشین نمایندگی رهبری در آذربایجان، این روزها در تبلیغ دین و جذب مردم بویژه جوانان بسیار موفق و پر تاثیر است. ایشان در این گفت‌وگو از حال و هوای مردم و جوانان آذربایجان و علاقه‌مندی آنان نسبت به مذهب، خانواده، وطن و نیز از ظلم ستیزی تاریخی و آرامش درونی آنان سخن به میان آورد.

با توجه به قانون اساسی آذربایجان، برای تبلیغ دینی مشکلی ندارید؟

ببینید قانون اساسی اینجا اینجوری هست ولی همین قانون اساسی مانع تبلیغ دین نیست، یعنی الان همه مساجد تبلیغ دارند، روحانی‌ها منبر می‌روند، الان ملاحظه می کنید که خود من اینجا تبلیغ می کنم، قانون اساسی محدودیتی برای ادیان ایجاد نکرده، البته قانون اساسی به همه ادیان اجازه فعالیت داده و اینجا مثلا فعالیت می کنند ولی قاطبه‌ی مردم شیعه هستند، عاشق اهل بیتند حتّی اهل سنت هم مُحبّ اهل بیتند گرچه خیلی زیاد نیستند و در مناطق خاصی هم سکونت دارند اما محب اهل بیتند. یا مثلا پلیسی که در خیابان ایستاده و وظیفه خود را انجام می‌دهد به جماعت دین‌دار احترام ویژه‌ای می گذارد، به روحانی احترام خاص می گذارد برای خودم بارها اتفاق افتاده سر چهار اگر پلیس آمده برای کنترل ماشین‌ها و رفع ترافیک، وقتی من را با لباس روحانی می‌بینند ضمن احترام، ما را در اولویت قرار می‌دهند و راه را برای ما زودتر باز می کنند. یعنی عموما اینجورند، یا مثلا وقتی به اداره ای که می‌روم حتی با لباس شخصی، وقتی حس می کنند که من ایرانی‌ام و میهمانم و احساس می کنند مثلا شاید من آدم دین‌داری باشم به همین جهت یک احترام ویژه‌ای می گذارند. عموما به دین‌دار و کسی که مثلا حاجی هست و فلان هست به چشم احترام نگاه می کنند. شما اگر توی بازار هم بروید، وقتی کسبه یک نفر را که حاجی هست و دین‌دار، او را به عنوان بزرگ و ریش سفید نشان می‌دهند و می گویند فلانی حاجی است، از او صلاح بخواهید و با او مشورت کنید. خلاصه اینجوری هستند و دین‌دار را احترام می کنند. اینجا ظواهر دینی نیست ولی نسبت به دین حس و فکر منفی هم نیست یعنی دین چیز مثبتی است در اذهان و چیز خوبی است در نظر مردم. اینها عقیده‌شان این است که دین چیز خوبی است به شرطی که درست ازش استفاده شود. و اگر کسی گله‌ای می کند از دیندار گله می کند. هیچ وقت از دین گله نمی کند. مثلا می گویند فلانی اینجوری است... اما هیچ‌وقت نمی گویند دین بد هست.

از شالوده‌های مهم تبلیغ یکی عشق به مخاطب هست، ولی شما را اینجا بیش از حد مشغول می‌بینیم، الان با خانواده صحبت بود که حاج آقا، هیچ وقت دارد برای خانواده‌اش؟ ۲۴ ساعت را اگر تقسیم کنیم شاید هجده - نوزده ساعتش را توی دفترید و با مردمید و در حال نماز جماعتید و جوان‌ها را می‌بینید. این ناشی از چیست؟ چرا این‌قدر مردم را دوست دارید و در اموراتشان مشغول هستید؟

درسته ولی شما اگر اینجا دفتر من می‌نشستید از اول و مراجعه کننده‌های‌ام را می‌دیدید، می گفتید که چرا این‌قدر کم کار می کنم؟ چون واقعا نحوه برخورد آنها و علاقه و محبتی که ابراز می کنند و حرمت و احترامی که قائلند، این برای آدم واقعا حس تکلیف و حس انجام وظیفه می‌آورد و انگیزه ایجاد می کند. یعنی من حس نمی کنم اصلا کار می کنم، بلکه حس می کنم خوب زندگی می کنم.

بحمدالله، خانواده‌ام هم این‌را متوجّه هستند و هیچ‌وقت گله و شکایتی ندارند. درسته که خانم من فارسی زبانه و ترکی هم بلد نیست، با این حال خیلی راضی هستند چون آنها هم از این مردم، غیر از محبت و نیکی و اینها... چیزی ندیدند و حقیقتا اینجوری هستند. وارد فرودگاه که می‌شویم از همان بدو ورود به اولین شخصی که می‌رسیم با محبت برخورد می کنند، به بچه‌ی ما با محبت سلام می کنند و احوال پرسی می کنند. این خوب خودش جذب می کند آدم را. اگر یک وقت هم مساله‌ای پیش آمده مثلا ناراحتی به وجود آمده آن‌را هم به ما توضیح داده‌اند که مثلا جریان این بوده است یا مثلا از لحاظ قانونی اینجور بوده و توضیح می‌دهند که اینجور نبوده و احیانا بی‌اعتنا نبوده. یا اگر مشکلی برای ما درست شده سعی کرده‌اند که ما را قانع کنند که این مشکل مثلا دلیل قانونی داشته و اینجوری بوده.

من یک وقتی اگر خلقم تنگ باشد و به کسی جواب درست و حسابی ندهم، خودش بلافاصله به من گفته که امروز مثل این است که خسته هستید، باشد برای فردا...

اینجوری‌اند و از آدم کم می‌رنجند و اگر هم برنجند، به دل نمی‌گیرند و به آدم می گویند که مثلا از چه چیزی رنجیدند. خلاصه اینها هستند که ماها را خوب می‌بینند و نگاه و نظر مثبت دارند. البته اینها، علما و افراد خوب ما را ندیده‌اند و هنوز هم این را می گویند و من وقتی خودم را با آنها مقایسه می کنم، می‌بینم من هیچ هستم و کاشکی اینها که این‌قدر خوب و مثبت می‌بینند علما و مراجع بزرگ را هم دیده بودند، (ما در ایران) در هر محلی روحانیونی هستند که من خودم شاگردیشان را کردم و از بعضی‌هایشان، اخلاق آموختم و دیدم که واقعا همینطوره فقط هم روحانی‌ها نیستند و غیر روحانی هم، شخصیت‌های خیلی خوبی داریم چه بازاری، چه کارمند و معلم‌هایمان و مدیر مدرسه‌هایمان در بین‌شان انسان‌های خیلی خوب دیدیم حالا اینجا، شاید چون آدم روحانی کم دیدند، وقتی مثل من را می‌بینند، این‌قدر می‌پسندند و گرنه من خوب نیستم، اینها هستند که خوب می‌بینند.

ولی این علاقه به شما را حتی در علمای اهل سنت هم دیدیم و چطور بوده اینقدر با شما صحبت می کنند و علاقمند شما هستند؟

یکی از این آقایانی که شما گفتید در میلاد امام رضا(ع) مراسمی در مرقد بی‌بی هیبت در باکو برقرار کرده بودند و من هم آنجا بودم و ما چند نفر بودیم که سخنرانی کردیم، من و دوتا از روحانیون و شخصیت‌های آذربایجانی و شیعه، راجع به شخصیت امام رضا(ع) صحبت کردند و نوبت به یکی از علمای اهل سنت رسید و اینقدر ایشان با محبت و علاقه نسبت به امام رضا و خانواده رسالت صحبت کردند و اینها را با صمیمیت بیان کردند که همه را تحت تاثیر قرار دادند. اهل سنت اینجا اینجورند. مثلا همین آقا کنعان اینجا مراسماتی را می گیرد مثلا مراسم میلاد حضرت زهرا (س) را برقرار کرده که فیلمش هست . علمای اهل سنت و علمای شیعه همه در مراسم میلاد حضرت زهرا (س) شرکت کردند و تصادفا در همان مراسم هم روحانی سنی بیشتر و جذابتر از دیگران صحبت کرد در شان و شخصیت حضرت فاطمه‌ی زهرا(س). و اینجا همه عاشق اهل بیتند.

در چنین فضایی چگونه باید رفتار کرد با این مردم که آن آثار دینی هم تقویت بشود و هم اینکه عشق و علاقه‌شان نسبت به مبلغین و دین‌داران بیشتر بشود؟

باید اولا من یا امثال من که به عنوان مبلغ دینی می‌آییم اینجا و خود طلابی که آذربایجان دارد و در ایران تحصیل می کنند و برمی گردند اینجا، باید حواس‌شان خیلی جمع باشد، چون مردم واقعا به روحانی به عنوان نمونه و الگو نگاه می کنند و از رفتار و اخلاق‌شان یاد می گیرند. باید حواس‌شان باشد، خطا و اشتباهی را به نام دین به اینها منتقل نکنند. و اینها واقعا هر چیزی که ما بگوییم می‌پذیرند و اگر چیز سهوی را هم ما بگوییم همان را به عنوان دین می‌پذیرند. باید یک فرد مبلغ دین واقعا خالص و درست دین را بگوید و چیزی از خودش اضافه نکند و به میل خودش نگوید. نباید مبلغ دسته و گروه خاصی باشد، باید رضای خدا را در نظر بگیرد. چون ممکنه ما در ایران به خاطر یه فرد یه کارهایی را انجام دهیم ولی اوضاع اینجا اینجور نیست و چنین‌چیزی، جا نیفتاده و هنوز خود دین را مردم، درست یاد نگرفته‌اند و با احکام آشنایی ندارند. البته یک عده‌ای هستند که زمان شوروی هم دین را بلد بودند و در خانواده‌هایشان نسل به نسل گفته شده بود و می‌دانستند ولی یک عده‌ای هستند که انگار از این خانواده‌ها دین را پاک کرده‌اند یا مثلا یادشان رفته... الان همین دوست‌مان که اینجا هست متولد مسکوست و تا هفده سالگی مسکو زندگی کرده و روزی که به آذربایجان آمده ترکی صحبت کردن بلد نبوده، ایشان قبل از سربازی‌اش و بعد از دانشگاه آمده اینجا با ما آشنا شده، ببینید در این مدت کم، چقدر مسائل دینی یاد گرفته است، این به خاطر این هست که این تشنه است و علاقه دارد، ذهنش برای فراگیری دین بکر است لذا فرصت خوبی است تا یاد بگیرند ولی باید با صداقت باشد و کسی به خاطر منافع

شخصی خودش اینجا کاری نکند و منفعت عمومی و منفعت همه را در نظر بگیرد و اگر طالب منفعتی هست، در ضمن منفعت عمومی تامین شود. مثلا عده‌ای به خاطر منافع خودشان، می‌گویند ما از طرف علمای نجف آمدیم و ایجاد تفرقه و شکاف می‌کنند و در بین مردم و جماعت شیعه و دین‌دار تبلیغ می‌کند در حالی‌که تبلیغ او برای این است تا این وحدتی که در بین دین‌داران هست و علاقه‌ای که به ایران و انقلاب و امام خمینی (ره) و رهبری دارند را به خاطر منافع خودشان تخریب کنند و ایجاد تفرقه کنند و از سویی واقعا آن مرجع تقلیدی که از طرف آنها دارند اینجا تبلیغ می‌کنند هم راضی به این کار نیستند و این به نفع هیچ‌کس نیست. و طبیعی است اولین ضربه‌اش را هم روحانیت می‌خورد و آن اشخاصی که دارند برایشان تبلیغ می‌کنند ضربه می‌بینند. سودش را هم دشمن می‌برد.

ولی خوب البته اینجا دشمنی نداریم که بخواهد از این سود ببرد و خوشبختانه در آذربایجان دشمنی نداریم که بخواهد از اختلافات ما سود ببرد. و گروهی و کسی نیست که بخواهد دین‌داران را تضعیف کند. دین‌داران باید قانون را رعایت بکنند و طبق قانون و ضوابط امورات خود را انجام دهند. ولی کلا از طرف ماها که اینجا مبلغ هستیم باید دقت بشود و فقط خالص دین را تبلیغ کنیم نه چیز دیگری را.

خبرنامه امام: خود مبلغینی که اینجا هستند و در قم یا جاهای دیگر تحصیل کردند چه جور هستند و ارتباطشان با شما چگونه هست؟

با آنها هم دوست هستیم و این مکان، فقط دفتر رهبری نیست و دفتر مراجع هم حساب می‌شود و از اول "آقا" هم اینجور هدایت نکردند که اینجا دفتر شخصی‌شان باشد، بلکه دفتر مراجع هم هست و خود آقای اجاق‌نژاد هم می‌گفتند که "آقا" گفتند که شما نماینده من و سرباز مراجع هستید در آن محل خدمت‌تان، و با تاکید گفتند که نماینده من و سرباز مراجع هستید و هر وظیفه و تکلیفی دارد نسبت به آنها انجام بدهید. اینجا هم درسته که دفتر مقام رهبری است ولی صرفا به خاطر اینکه دفتر مقام رهبری است مردم مراجعه نمی‌کنند بلکه مقلدین آقای سیستانی و آقای مکارم شیرازی هم مراجعه می‌کنند. دوستان ما مثلا ارتباط دارند با حضرت آیت‌الله العظمی وحید خراسانی و سایرین . ما با همه‌ی دین‌داران رابطه‌ی خوبی داریم و تبلیغ شخص خاصی را نمی‌کنیم بلکه در خدمت دین‌داران هستیم صرفا.

خبرنامه امام: یکی از شخصیت‌هایی که حرفش خیلی روی زبان مردم و مسئولین بلند پایه و همه بود، شخصیتی است به نام شیخ‌الاسلام که خیلی نفوذ دارد، هم در میان خود شیعه و سنی و هم در میان مردم عادی. این شخصیت کیست و چه جایگاهی دارد؟

شیخ‌الاسلامی (فردنیست بلکه) یک منصبی هست که از زمان شوروی سابق حفظ شده و الان ایشان سی و یک یا سی و دومین شیخ‌الاسلامی است ظاهرا و بیش از سی سال هم هست که این منصب را بر عهده دارد. ایشان شیعه هستند ولی شیخ‌الاسلام هم اهل سنت و هم شیعه هست، و روابطی با همه صاحبان ادیان دارد، با علما و مثلا با مسیحی‌ها و یهودی‌هایی که اقلیت‌اند ولی بالاخره نمایندگانی هم دارند در اینجا. با آنها هم روابط خوبی دارد و شخص مدیری است.

خبرنامه امام: چه کسی یا کسانی ایشان را انتخاب می‌کند؟

یک سیستمی انتخاب شده و شورای علما ایشان را انتخاب می‌کنند یعنی علمای کل شوروی سابق این چند کشوری که بوده یعنی "قرقیزستان، قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان، آذربایجان، کشورهای اروپای شرقی و گرجستان و فلان و اینها... روحانیونی دارند که هیاتی به نام شورای علما دارند و آن شورا، انتخاب می‌کند که بگمانم سالانه یا هر دو سال یکبار رای‌گیری می‌کنند تا شیخ‌الاسلام انتخاب بشود، البته باید اطلاعات دقیق‌تری بدهند در این زمینه. اسم این شیخ‌الاسلام هم الله‌شکر پاشازاده هست.

خبرنامه امام: آقای سیدمرتضی اردبیلی شما آقازاده‌ی آیت‌الله سیدغنی اردبیلی دوست و یار محبوب حضرت امام خمینی هستید و خود شما هم تربیت‌شده‌ی انقلاب و نظام و حوزه هستید و اگر می‌خواستید در قم بمانید جا و مکان و پست و موقعیت برایتان هست اما می‌بینیم که تن به غربت می‌سپارید و می‌آیید در دل چنین مردم باصفایی، دلیلش چیست؟

والله اگر یک روزی از من می‌پرسیدند برای گردش باکو می‌روی، باور نمی‌کردم. ترکها ضرب‌المثلی دارند که اگر کلاهم، هم می‌افتاد باکو نمی‌آمدم. چیزی بود که اصلا تصورش را نمی‌کردم. درسته اردبیلی‌ام و از باکو خیلی شنیده بودم اما هیچ‌وقت از ذهنم نگذشته بود که مثلا من اینجا بیایم و ماندگار بشوم. یک سال جناب حاج آقای سید علی اکبر اجاق‌نژاد - که نماینده رهبری هستند و بیش از بیست ساله که اینجا حضور دارند و متاسفانه سفر شما همزمان با ایام سفر ایشان به ایران شد - و خیلی به من لطف و محبت دارند و برای پدرم هم احترام قائلند و دوستی باعاطفه ای با ما دارند، ایشان، یک‌سال در ماه رمضان از من دعوت کردند و من آمدم اینجا، در همین حسینیه، نماز مغرب و عشا را که آن موقع بعد از افطار می‌خواندند برگزار بود. آقایی بودند اینجا به نام جناب آقای فرید اصل که نماز مغرب و عشا را اقامه می‌کردند، خیلی شخصیت خواستنی و موفقی بودند اما پس از ده سال که اینجا بودند، تشریف بردند، بعد از نماز به من می‌گفت که تو هم صحبت کن چون یک چهره جدید هستی اینجا. آن ماه رمضان را با کرامت و بزرگواری، میزبان ما بودند و با خانواده هم آمده بودم و اولین بارم بود که به باکو می‌آمدم. ولی از همان اول که آشنایی پیدا کردم با باکو و دین‌داران و حسینیه و... محبت‌شان مرا گرفت. من برگشتم ولی اینها من را فراموش نکردند و گاهی سراغ می‌گرفتند یا به مناسبت‌هایی پیام می‌دادند. یک وقت اگر می‌آمدند قم برای زیارت، یکی دو تایشان را می‌دیدم و من ضمنا جامعة‌المصطفی هم بودم و تدریس داشتم، - با طلاب آذری رفاقت و دوستی و اینها هم داشتم - آن‌وقت این ارتباط ما در همین حد با آذربایجان بود تا اینکه آقای اجاق‌نژاد به من گفتند بیا یک مدت مستقر شو.

اینجا و همه‌ی کارها و زمینه را هم خودشان آماده کردند و به اصطلاح با دفتر "آقا" صحبت کردند، دفتر هم خیلی درباره‌ی من بزرگواری کردند، مخصوصا جناب آقای قمی که واقعا شخصیت خیلی محبوب و دوست داشتنی و عالم و فرهنگی دارند. با صلاح‌دید آنها و حاج آقای اکبری جدی که الان نمایندگی آقا هستند در روسیه آنها با من صحبت کردند و پرسیدند می‌روید. البته از من بهتر در قم زیاد بود و هست (...) دیگه قسمت اینجور شد.

خبرنامه امام: راضی هستید از اینجا؟

راضی که والله از سرم هم زیاده و خوب توفیقی است که خدا داده و من هم تبلیغ مکتب اهل بیت می‌کنم و چه سعادتی بهتر از این واقعا. آخه در قم چه کسی از من سوال می‌پرسید، مساله می‌پرسید؟! به ندرت اتفاق می‌افتاد و یک وقتی می‌دیدی در مسافرتی، جایی تو فرودگاه، ترمینال و اینها... یکی - دو تا مساله از ما می‌پرسیدند. ولی الان گوشی‌ام را نمی‌توانم روشن کنم، پیوسته مساله می‌پرسند. مساله هم که می‌گویم بالاخره احکام شرع هست و مردم برای یاد گرفتن و عمل کردن از من می‌پرسند و این توفیقی است از جانب خدا و فکر می‌کنم آدم ارزشش به اثر وجودی‌اش هست و لااقل اینجا من ارزش وجودی دارم. ولی در قم اینقدر علما، ماشاالله زیادند که هر کس مساله‌ای دارد از آنها می‌پرسد و ما حداکثر کاری که می‌کردیم یکی دو ساعت تدریس بود، بیشتر از این کاری نمی‌کردیم. ماشاالله مدرس هم خیلی زیاد شده و بعد هم برای هر کسی این شرایط و امکاناتی که اینجا برای من مهیاست فراهم نمی‌شود و من واقعا توفیق دارم که اینجا هستم.

خبرنامه امام: حاج آقا اینجا اوقات بیکاری را چگونه می‌گذرانید آیا توانستید فرصت درس و بحث یا تحقیق و تالیف داشته باشید؟

من یک درس را هر روز از درسهایی که قم شرکت می‌کردم دنبال می‌کنم و هر روز مقیدم که یکی از آن درس‌ها را بخوانم و الحمدالله الان امکانات و اینترنت هست و یک جورایی آدم را می‌برد به فضا و دوستان طلبه‌ای که با هم درس و مباحثه و اینها داشتیم ولی مباحثه با توجه به شرایط کاری ما و اینکه زمان کافی نیست فعلا مقدور نشده اما سعی می‌کنم که مطالعاتم را داشته باشم و هفته‌ای اقلا سه - چهار برگه جواهر، هم شده مطالعه کنم.

خبرنامه امام: از حضرت امام و عشق این مردم به امام برایمان بگویید؟

تعبیر کسی مثل من درباره امام خمینی هرچی باشد تعبیر ناقصی است و بالاخره ایشان، ذخیره الهی بود برای عصر ما. امام خمینی برای ما که با انقلاب بزرگ شدیم بخشی از وجود خود ما هست و ما نمی‌توانیم ایشان را از وجود خودمان جدا کنیم، همه هم‌سن و سال‌های ما حس کردیم که داریم در دامان امام بزرگ می‌شویم و او ما را تربیت می‌کند، این حس را همه ما داشتیم.

خانواده ما هم خانواده ای بود که همیشه در ذکر و یاد امام بود و بیشتر از دیگران شاید شنیدیم و همه وجود و هستی ما با امام آشناست ولی این ملت آذری یک عشق دیگری به امام دارند. آذربایجانی‌ها برای امام یک تقدسی قائلند و فکر می‌کنند که امام خمینی واقعا یک درجه‌ای از امامت را داشته‌اند. یعنی به امام عقیده همراه با علاقه دارند، چه دین‌دار و چه غیر دین‌دار. آن شجاعتی که در شخصیت امام بوده برای عده‌ای خیلی جالبه. شخصیت الهی و معنوی امام و یا کار بزرگی که کرده، برای برخی خیلی مهم هست و هر کسی با دید خودش امام را سنجیده و عشق و علاقه داشته است. بعد از رحلت امام بود که انقلاب‌شان منجر به استقلال آنها شد و البته قبل از استقلال هم امام را می‌شناختند و عجیبه که واقعا خوب هم شناختند. امام را نه در تلویزیون دیدند و نه سخنانش را در رادیو گوش کرده و نه مبلغی از سوی امام خمینی آمده بود اینجا، با این حال یک جوری با احساس خود، با امام آشنا شدند نه با حواس ظاهریشان، انگار که حسی خاص اینها را با امام آشنا کرده و الان هم همینجوره و به خانواده‌ی امام بخصوص به سیدحسن آقا علاقه دارند، به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و رهبر ایران علاقه دارند و شما اینها را از نزدیک ملاحظه کردید.

خبرنامه امام: هفتاد سال کمونیست با همه قدرت و فشار بر این مردم تسلط داشت و ظلم کرد اما می‌بینیم اسلام باقی مانده است، علت باقی ماندن دین اسلام و مکتب تشیع در چی می‌بینید؟

عقیده من این هست که دین موهبت الهی است و انسانها فطرتا دین‌دار هستند و محاله که با زور و اینها بشود مردم را بی‌دین کرد. دین فطری هم عبارت از این است که به خدایی قائلند و معاد را قائلند و می‌دانند که خدا پیغمبری فرستاده، عقل حسابگر هست و می‌داند روز جزایی هم هست و به آن چه معاد گفته شود و چه نه اینها در وجود همه انسان‌ها هست و هفتاد سال که هیچ، هفتصد سال هم اگر شوروی سابق ادامه پیدا می‌کرد، فطرت انسان‌ها عوض نمی‌شد و آن دینی که دین پیغمبران است چه دین مسیحیت و چه یهودیت و چه اسلام و...

شاید در اینجا ظواهر دینی کمتر باشد اما فطرت درونی قوی است، یعنی در عقیده‌شان معاد وجود دارد و عقیده به روز جزا دارند و در اینجا مردم خدا ترسند و اگر هم کار خلافی می‌کنند در دل می‌ترسند و یا توبه می‌کنند و اینجور نیست که دین ضعیف باشد.

آداب و سنن و دستورات ظاهر شرع را کمتر رعایت می‌کنند اما وقتی مثلا شراب فروش وقتی که محرم تعطیل می‌کند یعنی دین‌دار هست و یا تالارهای عروسی را در محرم رسما تعطیل می‌کنند، هیچ تالار عروسی و کسانی که کارهای مربوط به عروسی را انجام می‌دهند در دوماه محرم و صفر کار را تعطیل می‌کنند. اعتقاد و دین‌داری هست. خیلی‌ها هستند که اصلا نماز خواندن را بلد نیستند ولی کسی هم که یاد می‌گیرد اول وقت می‌خواند.

خبرنامه امام: شاید یکی از دلایل حفظ این ایده، تلاش علمای قفقاز بوده، در این راه چه سختی‌هایی خود مردم کشیدند مثلا من شنیدم مساجد را حتی تبدیل به طویله کرده بودند. خیلی از علما را زنده، زنده در سیبری یا در دریا کشتند. مشقاتی که این مردم کشیدند چی بوده و چقد علمای قفقاز تاثیر گذاشتند؟

علما با همین تبعیدشدن و شکنجه شدن و کشته شدن‌شان هم باعث شدند که چراغ دین روشن بماند و از هر بهانه‌ای برای زنده نگه داشتن دین استفاده کردند. مجالس عزا را به عنوان محلی برای تبلیغ دین استفاده کردند. این را خود شیخ‌الاسلام نقل می‌کرد که می‌گفت اگر ما مریضی داشتیم، دعا می‌کردیم که خدایا این مریض ما را تا محرم نگه‌دار که در عزای این عزیز برای امام حسین (ع) عزاداری کنیم تا کسی مانع نشود. یکبار کسی برای آقای اجاق‌نژاد تعریف کرده بود که در آن‌زمان می‌گفتند مثلا کافوری را که به مرده زدید از کجا آوردید (؟) یعنی کافور قدغن بوده اما هرصورت برای مرده‌اشان تهیه می‌کردند. اینها دین را به زحمت نگه داشتند. همین‌طور یک شخصی می‌گفت آقای میرجلال، که حدود ده روز پیش از دنیا رفته است و خانه خواب شده بود، در محل کارش سرتاسر روزهای سال را چیزی نمی‌خورد تا در ماه رمضان که چیزی نمی‌خورد کسی متوجه نشود که روزه است. یا شخصی بود که بچه‌های خودش هم نمی‌دانستند این نماز می‌خواند تا یک وقتی بیرون حرفی نزنند که پدرم نماز می‌خواند و دین را بالاخره حفظ کردند اینها.

این ملت آذری یک عشق دیگری به امام دارند. آذربایجانی‌ها برای امام یک تقدسی قائلند و فکر می‌کنند که امام خمینی واقعا یک درجه‌ای از امامت را داشته‌اند. یعنی به امام عقیده همراه با علاقه دارند، چه دین‌دار و چه غیر دین‌دار. آن شجاعتی که در شخصیت امام بوده برای عده‌ای خیلی جالبه. شخصیت الهی و معنوی امام و یا کار بزرگی که کرده، برای برخی خیلی مهم هست و هر کسی با دید خودش امام را سنجیده و عشق و علاقه داشته است.

محسن پاک آئین
سفیر جمهوری اسلامی ایران در باکو

ما در مسائل تاریخی، مذهبی و دینی با کشور آذربایجان مشترک هستیم

گروهی به دنبال بر هم زدن رابطه ایران و آذربایجان است

محسن پاک آئین سفیر ایران در آذربایجان مولف و پژوهشگر است. وی در این مصاحبه از وضعیت جغرافیایی، دینی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آذربایجان و نیز تعامل آنها با دولت جمهوری اسلامی و... سخن گفت.

در ابتدای امر علاقمندیم خودتان را معرفی بفرمایید و اینکه قبلا در چه سمت‌هایی خدمت می‌کردید و چند سال هست در آذربایجان مشغول هستید؟

من فوق‌لیسانس علوم سیاسی دارم و از سال ۶۰ در وزارت امور خارجه مشغول شدم و در کشورهای زامبیا، ازبکستان، تایلند و جمهوری آذربایجان سفیر بودم، حدود دو سال معاون فرهنگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی بودم و در وزارت امور خارجه هم در بخش‌های مختلف نظیر ادارات خاور دور امریکا، افریقا و آسیای مرکزی مسوولیت داشتم. تالیفاتی هم دارم - هرجایی بودم خاطراتی نوشتم که چاپ شده - دو کتاب راجع به "دیپلماسی پیامبر" نوشتم که آن‌هم منتشر شده است، کتابی راجع به "حکومت و سیاست در افریقا" نوشتم. یکی از کتاب‌های آقای ماهاتیر محمد را به فارسی ترجمه کردم که موسسه اطلاعات آنرا منتشر کرد، البته چاپ دومش تحت عنوان "جهانی که در آن به سر می‌بریم" هم منتشر شد. یک کتاب راجع به "روابط دیپلماتیک با تایلند" نوشتم، کتابی راجع به "شناخت نو محافظه کاران امریکا" نوشتم.

از سال ۱۳۹۱ هم در آذربایجان سفیرم.

وضعیت فرهنگ شیعی در آذربایجان را لطفا تشریح کنید و بفرمایید که تعداد شیعیان چقدر هست و وضعیت‌شان چگونه هست؟

آذربایجان یک کشور شیعه هست یعنی اکثریت شیعه هستند و از جمعیت نه و نیم میلیونی تقریبا بیش از هشت میلیونش شیعه هستند. حدود ده درصد اهل سنت هستند و بقیه هم یا به سایر ادیان معتقدند و یا اصلا بی‌دین‌اند. بنابراین، بیش از هشتاد درصد جمعیت این کشور شیعه هستند. - البته آمار رسمی ممکنه این را اعلام نکند و آمار هفتاد یا هفتاد و پنج درصد شیعه را نشان بدهند - اما بیش از هشتاد درصد هستند. هرچند شیعه‌ی آیینی و اسمی هستند و شیعه‌ای که عامل باشند مثل شیعیان ایران و عراق و بحرین و... نیستند - علتش هم این هست که این مردم هفتاد سال در دوره‌ی کمونیسم تحت فشار و خفقان بودند و امکان ترویج تشیّع را نداشتند، امکان عبادت نداشتند و کلا صحبت از دین ممنوع بود و هر کس اسمی از دین به زبان داشت در کارهای اداری نمی‌توانست شرکت کند و از کار و تسهیلات دولتی محرومش می‌کردند و هیچ خدماتی به او نمی‌دادند - به همین دلیل اینها در فشار خیلی سختی بودند و قبل از آن‌هم که در دوره تزارها هم تشیّع با خرافات آمیخته شد و هنور هم در بین برخی عوام وجود دارد، در دوره‌ی کمونیسم که کلا، دین و تمام چیزهایی که با ماوراءالطبیعه مربوط بود، ممنوع شد. خیلی سخت‌گیری شد و دین افیون ملت‌ها خوانده شد، اما بازهم واقعا بودند بعضی از شیعیان و علما و متدینانی که فقط با برپا کردن عزای امام حسین(ع) در ماه محرم آن‌هم در جاهای مخفی، در زیرزمین‌ها، در روستاها و جاهایی که خیلی دسترسی دولتی نبود، توانستند دین را با عزای امام حسین (ع) و تا حدی هم با شب‌های قدر و ماه رمضان حفظ کنند. ولی اینجور هم نبود که علمایی باشند که بتوانند سخنرانی کنند، احکام و اصول را بگویند و یا معارف شیعی و زندگی ائمه را بگویند. امکان دسترسی اینها به ایران هم وجود نداشت و به هیچ وجه اجازه نمی‌دادند مردم به ایران سفر کنند، ارتباط کاملا قطع شده بود، فلذا مردم کاملا از ان فضای شیعی، جدا شده بودند و دور افتاده بودند.

در همین باکو یکی از مظاهر تشیع مقبره‌ی حکیمه خاتون دختر امام موسی کاظم (ع) و خواهر امام رضا (ع) هست که در دوره‌ی شوروی آنجا را تخریب و تبدیل به خیابان کرده بودند ولی خوب مردم چون آنجا را می‌شناختند، بعد از استقلال دوباره احیا کردند، بنابراین، حتی مظاهری که کمونیست‌ها از دوره‌ی صفویه علم کرده بودند را از بین برده بودند و هیچ جایی که نشان دهنده‌ی این باشد که این کشور یک کشور شیعی بوده و زمانی از امپراطوری ایران بود و بعدا جدا شده است، اصلا نبود. شاید بیش از صد مرجع مجتهد و مرجع تقلید که مقلد هم داشتند در این منطقه وجود داشتند مثل بادکوبه‌ای‌ها، لنکرانی‌ها و جیل‌ابادی‌ها، الان هم جناب حجت‌الاسلام مولایی که از محققین قم هستند آمار و سرگذشت آنها را جمع آوری کردند و زندگی اینها را منتشر کردند. آن علما را عمدتا شهید کردند و دسته دسته به دریای خزر ریختند و باعث شدند که مردم از محتوا و مظاهر اسلامی و ایرانی دور بشوند، لذا بعد از استقلال بود که اینها تازه متوجه شدند و با تشیع توانستند خودشان را بروز بدهند، اما از محتوای تشیع هیچ‌چیز نمی‌دانستند، مثلا نمی‌دانستند که حلال و حرامی وجود دارد، فرق بین مشروب و نوشابه را نمی‌دانستند، فرق محرم و نامحرم را نمی‌دانستند و درک آن برایشان سخت بود. تمام اینها باعث شده که اینها امروز شیعیان اسمی باشند بیشتر، با اینکه قلبا به ائمه ارادت دارند و به مظاهر شیعی علاقمندند و اگر در اقوام فرد نمازخوان یا باحجاب دارند با افتخار ازش یاد می‌کنند، اما خودشان عامل نیستند. ما دو نوع آمار دقیق اینجا گرفتیم، یک آماری یکی از روحانیون، با دقت تهیه و کار

کرد که بر اساس آن می‌گفتند که صرفا ده درصد مردم اینجا عامل هستند، یعنی نماز می‌خوانند و پوشش اسلامی دارند.

یک آمار دیگر هم که خود دفتر رهبری اینجا گرفتند، نهایتا پانزده درصد تعیین شده یعنی بین ده تا پانزده درصد که البته ده درصد دقیق‌تر هست، بقیه هم بخشی را عاملند و بخشی را نه، مثلا خانم‌های بی‌حجابی که نماز می‌خوانند. یا مثل خانم‌ها و آقایانی که روزه می‌گیرند ولی نماز نمی‌خوانند، یعنی یک بخش‌هایی از دین را اجرا می‌کنند و یک بخش‌هایی را اجرا نمی‌کنند.

نحوه دینداری مردم اینجا (جمهوری آذربایجان) چگونه است؟

سخت‌ترین بخش تشیع برای اینها بخش حجاب هست و خودشان وقتی صحبت می‌کنند، می‌گویند که وقتی ما تصمیم می‌گیریم که عامل بشویم و اعمالمان را انجام بدهیم و شیعه‌ی درست حسابی بشویم به ترتیب؛ اول، مشروب نمی‌خوریم بعد قمار را می‌گزاریم کنار بعد می‌رویم حج و وجوهات‌مان را می‌پردازیم و بعد روزه و بعد نماز و بعد حجاب. یعنی سخت‌ترین مرحله برای اینها حجاب هست چون کاملا بیگانه بودند با حجاب، یعنی حاضرند خمس و زکات را بدهند ولی حجاب و نمازشان را که دوتای سخت‌تر هست را نداشته باشند. البته این صرفا در سطوح عامه نیست بلکه در سطوح بالا هم هست. ما با یکی از مقامات ارشد با خانواده‌اش مهمانی شامی داشتیم؛ خانم ایشان بی‌حجاب بود، آن مقام ارشد گفت که این خانم من، حتی یک نمازش ترک نشده، همین الان نماز مغرب و عشایش را اول خواند بعد آمد برای شام اما حجاب ندارد - و آرایش هم داشت - البته واقعیت این است که ما روز به روز شاهد رشد تشیع در آذربایجان هستیم و دلیلش هم این است که بالاخره الان محیط آزادتر شده و اینها می‌توانند بروند مساجد و پای وعظ سخنران‌ها بنشینند و می‌توانند سخنرانی‌های علما را گوش کنند و دسترسی به کانال‌های ماهواره‌ای شیعی هم هست و اینها بسیار علاقمند هستند که هویت شیعی خود رو پیدا کنند. ارتباطشان با ایران زیاد شده و بالاخره لغو روادید یک‌طرفه داریم و اینها راحت می‌آیند ایران و برمی‌گردند و حتی بعضی از آنها که مرزنشینند، ماه محرم روزانه می‌آیند داخل ایران عزاداری می‌کنند و عصرها برمی‌گردند. ارتباطات فرهنگی با عراق دارند و به زیارت عتبات می‌روند و حج هم می‌روند، بالاخره تمام این ارتباطات فرهنگی و رشدی که کلا تشیع در جهان کرده به عنوان یک دین انقلابی و منطقی که می‌تواند جامعه و کشوری را اداره کند، الان در دنیا مطرح است. سید حسن نصرالله رهبر حزب‌الله هم در توسعه تشیع بسیار تاثیر گزار بوده، به دلیل مواضع قدرتمندی که در قبال اسرائیل و بالاخره قبله اول مسلمین داشته است. و همچنین مراجع عراق هم تاثیر گزار بودند و خود به خود علاقه به تشیع حتی در مقامات بالای اینها زیاد شده. وقتی توی جمع حتّی با مقامات اینها می‌نشینیم، می‌بینیم که بعد از اینکه آن صحبت‌های رسمی تمام می‌شود، شروع می‌کنند به پرسیدن احکام یا برخی سوالاتی که راجع به دین و راجع به تشیع دارند، لذا ما شاهد رشد هستیم مثلا وقتی من می‌گویم عاملین الان ده پانزده درصد هست، در بدو استقلال این مقدار یک درصد هم نبوده. وجود تکفیری‌ها و تنفری که مردم از اینها پیدا کردند این هم باز حقانیت تشیع را افزایش داده و تمام اینها دست به دست داده که ما شاهد رشد تشیع در آذربایجان باشیم، به همان نسبتی که تشیع دارد در دنیا رشد می‌کند.

رویکرد حکومت با مذهب، خصوصا شیعیان چگونه است؟

این کشور به طور رسمی یک کشور لائیک یا سکولار هست. لائیک به معنای ضد دین نیست بلکه به معنای غیر دینی است و از طرفی ادیان آزاد هستند یعنی هم اسلام هست هم یهود و مسیحیت، لذا خودشان می‌گویند ما تابع چندفرهنگی هستیم و البته در چارچوب قانون و توی این چارچوب مردم می‌توانند بروند مسجد. حکومت هم در اوایل استقلال، ترسی که از همسایگی ایران داشت به لحاظ این بود که بالاخره مبادا افکار انقلابی تشیع به اینجا صادر بشود، سخت‌گیری‌هایی را برای شیعیان انجام می‌داد اما به تدریج اعتمادی ایجاد شد بین ایران و آذربایجان و مقام‌های اینجا هم به این نتیجه رسیدند که بالاخره کشور یک کشور شیعی هست و نباید مردم را خیلی محدود بکنند، لذا به تدریج مساجد و حسینیه‌ها فعال‌تر شدند و همین امامزاده‌ای که گفتم و امامزاده دیگری ساخته شد و رونق گرفت. بنابراین، مردم در اینجا آزاد هستند. تحلیل خود من این هست که بعد از جریان تکفیری‌ها و تبدیل وهابیت به یک گروه سیاسی مبتنی بر خشونت و تروریسم، مقامات دینی آذربایجان مثل کمیته دینی که وابسته به دولت هم هست، به این جمع‌بندی رسیدند که برای مقابله با تکفیری‌ها و وهابیت باید تشیع رشد بکند. بنابراین، به فکر تاسیس مدارس و دانشگاه‌های اسلامی افتادند تا مردم مشتاق، کمتر به خارج از آذربایجان بروند، برای این منظور در اینجا یک دانشگاه اسلامی تاسیس شده و از سویی به دنبال این هستند که تقویم شرعی مربوط به خودشان را هم داشته باشند و روی مظاهر شیعی و اسلامی خود دارند تاکید می‌کنند، مثلا در ماه رمضان رییس جمهور افطار می‌دهد یا با مقامات و سفرای کشورهای اسلامی ملاقات می‌کند و تاکید می‌کند بر ضرورت توجه به مباحث اسلامی و مقابله با اسلام‌هراسی و تقویت همکاری‌های اسلامی. در این مدت سه سالی که من بودم، مساجد زیادی ساخته شده، مسجد بزرگی در شهر "شاماخی" هست که از مساجد قدیمی اینجا بوده و بازسازی شده و الان فعاله و خود رییس جمهور افتتاح کردند و من هم بودم. مسجد بزرگی در "قبره" ساخته شده که اون هم باز آقای رییس جمهور افتتاح کردند من هم حضور داشتم. مسجدی به نام حیدر که گویا بزرگترین مسجد در قفقاز هست در همین باکو تاسیس شده. بقیه مساجد هم فعال هستند. امامزاده‌ها بازسازی شدند، امامزاده‌ای هست در "گنجه" به نام امامزاده ابراهیم که پسر امام باقر(ع) هست و موثق و دارای شجره‌نامه هست. مهندسین ایرانی و کاشی کاران ایرانی آنجا حضور داشتند و فضای خوبی را ساختند و بازسازی شده و خود رییس جمهور آذربایجان افتتاح کردند. اینجور توجه‌ها هست.

در مقطعی البته حجاب در مدارس ممنوع شده بود چون روپوشی را برای دختران در مدارس در نظر گرفته بودند که فاقد حجاب بود و این باعث نارضایتی متدینین شد که با اعتراض‌ها و تلاش‌هایی که شد آن‌هم لغو شده و وضعیت حجاب یک وضعیت عادی پیدا کرده و مردم می‌توانند حجاب داشته باشند.

مشروب فروشی آن‌جوری که در کشوری مثل گرجستان علنی هست، اینجا به آن شدت نیست، با اینکه مشروب در بازار هست و متاسفانه مردم می‌خورند. تبلیغات و پلن‌هایی که به در و دیوار هست هم اینجا آن‌گونه که در حد اروپا بی‌حیایی را ترویج می‌کنند، نیست. در واقع می‌شود گفت یک حیای پنهانی حتی در میان بی‌حجاب‌ها وجود دارد. و آن چیزی که برای ازدواج اینجا هم مطرح هست بحث بکارته که خودش نکته‌ی مهمی است که نشان می‌دهد این کشور، کشور بی‌قید و بندی نیست و غیرت، نسبت به محارم کم و بیش در بین مردم وجود دارد. به هر حال اینها جنبه‌های مثبتی هستند که نشان‌دهنده‌ی رشد تشیع هست و نکته مهمی که اینجا دیده می‌شود این هست که در مساجد و حسینیه‌ها بیشتر جوانان حضور دارند و معمولا چالش خانواده‌ها بین جوانان دختر و پسر و پدران هست که اینها می‌خواهند متدین باشند و ممکن است، پدر تمایل نداشته باشد و اینجور پارادوکس‌ها و چالش‌ها، الان در خانواده‌های اینها وجود دارد. و آنهایی هم که عامل هستند یعنی این ده پانزده درصد عامل، واقعا عامل هستند و مثلا طرف، مصمم هست هم نماز قضای خودش و هم قضای پدرش را بخواند. مثلا یک فردی هست می‌شناسم که تمام سال را در حال روزه‌ی قضا گرفتن خودش و پدرش هست، به جز دو روزی که حرام هست.

سیاست‌های فرهنگی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران در اینجا چه تاثیراتی داشته است؟

جمهوری اسلامی ایران یک کشور شیعی هست و هر پیروزی برای کشور ایران خود به خود بر دیگر کشورهای اسلامی و منطقه و نیز رشد تشیع تاثیرگزار است. هر چه ایران قدرتمندتر بشود، در واقع گفته می‌شود یک کشور اسلامی شیعی تقویت شده است، لذا کشورها و روشنفکران دنیا حتی روشنفکران غیر معتقد به ادیان الهی مثل بودایی‌ها و هندوها هم خود به خود مطالعه می‌کنند که این نظامی که موفق شده هشت سال جنگ تحمیلی با آن همه فشارهای بین‌المللی پشت سر بگذارد و ده سال تحریم را پشت سر داشته باشد با همه‌ی این فشارهایی که بوده این نظام حتما یک مبانی محکمی دارد و این مبانی برگرفته از اسلام و تشیع هست و سعی می‌کنند پیگیری کنند که خود به خود اینها همه تاثیر دارد و در کشورهای همسایه این تاثیر مضاعف هست.

مردم کشورهای همسایه که دائم با ایران ارتباط و رفت و آمد دارند و رشد و توسعه را می‌بینند، فرض کنید مردم آذربایجان که برای سیاحت، زیارت و یا درمان به ایران سفر می‌کنند، با چشم خود می‌بینند که تحریم اثری نداشته و فراوانی در ایران وجود دارد و بهداشت و درمانش توسعه پیدا کرده، سیستم صنعتی‌اش توسعه پیدا کرده و کشاورزی‌اش نیز توسعه پیدا کرده، احساس می‌کنند که علی‌رغم این همه فشارهای بی‌سابقه در طول تاریخ بر یک کشور که هم در حوزه‌ی اقتصادی و سیاسی و بین المللی بوده و هم در حوزه‌ی نظامی، باز این کشور ایستاده و مقاومت، رشد و توسعه کرده؛ اینها بالاخره نمی‌تواند بی ارتباط با ایدئولوژی باشد.

مردم دنیا می‌روند دنبال اینکه توجه کنند، این است که این موضوع خود به خود بر نگاه اینها به تشیع تاثیر می‌گذارد. همان‌طور که قبلا عرض کردم، فرض کنید در موضع قوی که در مقابل اسراییل، آقای سیدحسن نصرالله گرفتند و در حمایت از فلسطین و پیروزی ۳۳ روزه اینها همه موثر است و موجب رشد تشیع می‌شود. مثلا در اندونزی که الان بزرگترین و پرجمعیت ترین کشور مسلمان هست شما می‌بینید که تاثیر این حمایتی که از فلسطین شد مشخص است و وقتی از مردم می‌پرسی، می‌گویند که به خاطر سیدحسن بود که ما عاشق اسلام و عاشق شیعه شدیم. همین گونه است در موفقیت‌هایی که در ایران هست، اینها تاثیرات خودش را دارد، لذا الان ما در دوره‌ی ارتباطات هستیم. دنیایی که خیلی کوچک هست و ارتباطات مردم خیلی نزدیک‌تر شده و دیگه غربی‌ها نمی‌توانند آن روش دیکتاتوری رسانه‌ای خود را دنبال بکنند و نمی‌توانند نگاه خود را به جهان دیکته کنند، نمی‌توانند در تحقق آرمان دهکده جهانی به رهبری خود موفق باشند. امروز مردم دنیا این مسایل را می‌فهمند و رسانه‌ها متکثر شده‌اند لذا با توجه به این مساله هر اتفاقی در ایران بیافتد چه خوب چه بد تاثیر می‌گذارد. از اینرو باید تلاش بکنیم در ایران شاهد اتفاقات خوب باشیم. به طور طبیعی دولت تدبیر و امید هم با توجه به نگاه خیلی مثبتی که به همکاری با کشورهای همسایه دارند و با نگاه خاصی که به خود کشور آذربایجان دارند به عنوان کشوری که در دنیا بیشترین اشتراکات تاریخی فرهنگی دینی مذهبی را دارد و با توجه به نگاهی و توجهی که خود آقای روحانی داشتند روابط دو کشور خیلی رشد کرده و آقای روحانی چهار بار در یک‌سال گذشته با رییس جمهور آذربایجان ملاقات کردند و رییس جمهور اینجا هم به ایران رفته است. حدود ۴۰ هیئت در سطح وزیر و بالاتر تبادل کردیم و اینها همه نشان دهنده‌ی رشد روابط هست. در حوزه‌ی دینی نیز نسبت به گذشته همکاری‌ها خیلی خوب شده، الان نماینده ولی فقیه در اینجا حاضر هستند و نماینده شیخ‌الاسلام هم در ایران - در قم - هستند.

ارتباطات دانشجویان آذری که در ایران هستند با اینجا خیلی خوب شده. سوءتفاهم‌ها خیلی کمتر شده. تعاملات دانشجوها با دولت خوب شده و به همین دلیل اجازه پیدا می‌کنند که بروند و فعالیت بکنند در حدی که در توانشان هست. لذا در مجموع نگاه جدید دولت در توسعه روابط موثر بوده است.

آذربایجان از استقلال دم می‌زند و با آمریکا رابطه دارد، از نگاه شما آیا واقعا آذربایجان هنوز سرسپرده‌ی امریکا است یا اینکه نه، رابطه‌ای عادی و معمول دارند؟

بنده در این چند سالی که اینجا هستم می‌توانم شهادت بدهم که آذربایجان یک کشور مستقل هست و اتفاقا یکی از تبلیغاتی که همین غربی‌ها می‌کردند این بود که آذربایجان را یک کشور سرسپرده به امریکا نشان بدهند درحالی که این گونه نیست بلکه روابط امریکا و آذربایجان، اروپا و آذربایجان هم یک روابط معمولی هست و بیش از اینکه آذربایجان به آنها نیاز داشته باشند، آنها به آذربایجان نیاز دارند. مخصوصا در حوزه‌ی

انرژی. یک بخشی از اروپا وابسته به انرژی گاز و نفت آذربایجان هست. وابسته به بازار آذربایجان هست و امریکایی‌ها هم به همین شکل. لذا این‌گونه نیست که آذربایجان کشوری باشد که مطامع غربی‌ها را در اینجا عملی بکند. بخصوص در این یک سال اخیر کاملا به طور مستقل عمل کرده و امریکایی و اروپایی‌ها دنبال این بودند که به بهانه حقوق بشر دخالت‌هایی در آذربایجان بکنند و به دنبال این بودند که انقلاب مخملی بکنند و به دنبال تقویت تکفیری‌ها در اینجا بودند اما در همه این موارد چون با منافع ملی آذربایجان مغایر بود آذربایجانی‌ها محکم در مقابل امریکایی‌ها و اروپایی‌ها ایستادند و کاملا از منافع ملی خود دفاع کردند، لذا مبحثی که مطرح می‌شود که آذربایجان علی‌رغم اینکه به استقلال رسیده اما در رابطه با کشورهای قدرتمندی مثل امریکا و حتی روسیه خلاف منافع ملی‌اش، نرمش‌هایی را نشان داده، این واقعیت ندارد و به نظر من آذربایجان سیاست مستقلی را در منطقه دنبال کرده است.

درآمد کشور آذربایجان بیشتر از راه چه کالایی و یا صنعت تامین می‌شود؟ گفته می‌شود نود درصد درآمد آذربایجان از نفت و گاز هست اما می‌بینیم آنقدر که دولت آذربایجان امکانات در مرکز گذاشته در حواشی ارائه نداده است. بر اساس آنچه من در مسیر زمینی دیدم امکانات کمتر از مرکز بود. یعنی مردم از گاز و امکانات رفاهی محروم هستند. آیا این بی‌توجهی به شهرهای مرزی نزدیک به ایران مثل "بیله‌سوار" و اینها به تعبیر برخی به خاطر شیعه بودن و اسلام آنها هست؟

در مجموع توسعه‌ی زیرساخت‌های کشور هدف دولت هست اما این را نمی‌شود انکار کرد که در بخش‌هایی که نزدیک اروپا هست ما شاهد توسعه‌ی بیشتری هستیم مثل مناطق مرزی گرجستان و ... . اما من فکر نمی‌کنم که اینها به دلیل تشیع و اسلام و این دلایل باشد. شاید به دلیل اینکه آذربایجان خودش را دروازه‌ی آسیا به اروپا می‌داند و بالاخره یک راه ترانزیتی هست که اروپا را به آسیا متصل می‌کند و در واقع یک دروازه‌ی مسیحیت و اسلام هست و اینکه آذربایجان یک موقعیت خاص دارد. مسیرهایی را که منتهی می‌شود به اروپا و به دریای سیاه را شاید آماده‌تر کرده به دلیل این موضوع. در عین حال مسیر باکو به "بیله‌سوار" هم حدود صد کیلومترش اتوبان شده و بقیه‌اش هم در حال ساختن هست یعنی کاملا مشخص هست که دولت دارد ساخت و ساز می‌کند تا این مسیر هم مسیر خوبی بشود. من فکر نمی‌کنم این بحث، یک بحث ایدئولوژیک بوده باشد و بالاخره هر کشوری برای خودش اولویت‌هایی دارد و مثلا فرض کنید برای ما راه بافق - بندرعباس شاید اولویت آن بیشتر از رشت - آستارا باشد، دلیلش هم این نیست که حالا آن طرف به یک چیز دیگه‌ای توجه داشته باشیم. هر کشوری برای خودش اولویتی را تعیین می‌کند و اینها هم اتفاقا به آن طرف‌های "بیله سوار" به دلیل اینکه راه اینها به نخجوان هست بیشتر توجه دارند حالا اینکه چرا بعضی از این ساخت‌ها آنجا کمتر ساخته شده یا مثلا در طرف اروپا بیشتر ساخته شده اینها اولویت‌هایی است که دانشمندان اقتصادی اینها برای خودشان تعریف می‌کنند ولی اصلا نباید توهم نگاه ایدئولوژیک به آن داشت.

با توجه به اینکه نود درصد این کشور اسلامی هست و می‌دانید که تا مذاهب دستی در قدرت نداشته باشند، نمی‌توانند احکام را پیاده و محقق کنند، چقدر زمینه حضور مردم اسلامی در پارلمان و در ریاست جمهوری فراهم هست؟

من دوباره برمی‌گردم به همان حرف اولم که شما اصلا نباید تصور کنید که اینجا نود درصدشان مسلمانند، و یا مثل این نود درصدی باشند که در ایران مسلمانند. ببینید همین‌هایی که در پارلمان هستند، خوب جزو همین نود درصد مسلمانان هستند و تمام آنهایی که در دولت هستند باز از همین مسلمان‌ها هستند و در دولت، فرد غیر مسلمان نداریم و یا در مجلس یک نفر غیر مسلمان ندارند و اینها حتی در زمان روسیه هم یکی از کارهایشان این بود که فرهنگ خودشان را حفظ بکنند که عرض کردم با چه سختی‌هایی حفظ کردند. لذا نمی‌شود اینجور موضوع را تحلیل کرد و اینها مسلمان آیینی و اسمی هستند و در همه جا وجود دارند لذا اگر کسی در دولت بخواهد نماز بخواند می‌تواند بخواند، یا اقلیتی هستند که روزه می‌گیرند اما چون کشور، یک کشور (حکومت) غیر دینی هست اولویت اولش تبلیغ اسلام یا دین خاصی نیست ولی اگر افرادی بخواهند تبلیغ دینی و اسلامی بکنند مانعی برایشان ایجاد نمی‌شود.

مهمترین دغدغه و نگرانی که ممکن است شما را با چالش‌هایی مواجه کند در چه چیزی می‌بینید و چه توصیه‌ای برای بزرگان یا شخصیت‌ها و افرادی که با حرف‌ها و حرکاتشان و موضع گیری‌هاشان ممکن است شما را اینجا دچار مشکل کنند، دارید؟

××ما اشتراکات خیلی زیادی با آذربایجان داریم مثل مباحث تاریخی - مذهبی - دینی، همین اشتراکات ممکن هست تبدیل به افتراق هم بشود یعنی همانگونه که الان شیعه حلقه‌ی اتصال ما با این مردم است، ممکن است در اثر کم توجّهی یا تبلیغات منفی، به یک عاملی برای جدایی ما تبدیل شود. فرض کنید کسانی که شیعه‌هراسی را در دنیا دارند تبلیغ میکنند، بتوانند در آذربایجان و حتی در ایران هم تاثیر بگذارند. اسلام یک عامل مشترک هست ولی ممکنه همین اسلام موجب افتراق بشود، به دلیل همین اسلام‌هراسی که در دنیا وجود دارد. تعداد کسانی که در ایران به زبان آذری صحبت می‌کنند سه برابر جمعیت آذربایجان هست یعنی بخش عظیمی از ایران به زبان آذری صحبت می‌کنند و این زبان می‌تواند عامل اتحاد و رفاقت و دوستی بشود و همین هم ممکنه به خاطر برخی از تبلیغات سوء موجب افتراق بشود. بنابراین، باید دقت داشته باشیم و بدانیم که روابط ایران با آذربایجان دشمن دارد، سعی بکنیم که با علم به این موضوع به واقعیتها به پردازیم و تاکید بر اشتراک بکنیم - چه در ایران چه در آذربایجان - فرقی نمی‌کند در هر دو کشور باید دقت و درایت باشد.

هیچگاه اختلاف یک طرفه نیست، اختلاف وقتی شروع بشود، هردو طرف ضرر میکنند و هیچوقت در زمانی که اختلاف وجود دارد نمیتوان به بازی بُرد بُرد فکر بکنی، اما وقتی که دو طرف باب دوستی و ارتباط باز کنند، هر دو طرف بُرد خواهند داشت. الان وقتی که از مرزهای ما راحت کالا میرود و مسافر می‌رود و تجارت برقرار است، هردو طرف این را برنده شدند و اگر مرزهای ما ناامن باشد به طور طبیعی هر دو کشور ضرر خواهند کرد و اگر تجارت ما دچار مشکل بشود، هردو طرف تجارتشان دچار مشکل میشود لذا هر چه دوستی باشد بهتر هست و همین بحث اسلام هر چه دوستی بیشتری باشد مسلمانان ما در اینجا فضای بیشتری را برای فعالیت پیدا می‌کنند. اگر ما با هم اختلاف داشته باشیم خود به خود اینها از توسعه اسلام نگران می‌شوند و ممکن هست تهدیدات و یا محدودسازی‌هایی را برای مسلمانان بکنند لذا اینها بستگی دارد به دوستی و هرچه دوستی و برادری دو کشور بیشتر باشد هر دو طرف بیشتر متنفع می‌شوند و هرچه که اختلاف ایجاد بشود هر دو طرف ضرر می‌کنند. آن چیزی که در این دو - سه سال مد نظر ما بوده این بود که دوستی‌ها تقویت بشود و موانع غیر ضروری و موانعی که گاه بیدلیل و ساختگی بوجود می‌آید را بر طرف کنیم. چرا مثلا در سال ۱۳۹۱ روابط با آذربایجان سرد شد؟ فستیوالی به نام یورو ویژن در اینجا برگزار می‌شود که یک فستیوال معمولی هست و در همه کشورهای اروپایی هم برگزار میشود و موسیقی‌های خودشان و اروپا را در آنجا برگزار می‌کنند، در اینجا هم برگزار شد. تا اینجا مسئله‌ای نیست، بعد یک گروه همجنسگرا در اروپا اعلام کرد که ما همیشه در یورو ویژن یک گروه همجنسگرا داریم که رژه برگزار می‌کنند و این را آنها اعلام کردند، اما آذربایجان این خبر را تایید نکرد بلکه خبر را همان رسانه‌هایی که عرض کردم خیلی بولدش کردند و بزرگنمایی کردند که خوب بحث رژه‌ی همجنسگرایان آنهم در یک کشور شیعه، طبیعتا در ایران حساسیت‌ها و عکس‌العمل‌هایی را در بین علما بر انگیخت اما آنها بلافاصله متوجه شدند و یکی را فرستادند ایران و گفتند ما اصلا نمی‌خواهیم چنین برنامه‌ای را داشته باشیم و قرار نیست در اینجا رژه همجنسگرایی برگزار بشود و بعدا اینها به ما گفتند که بدترین توهین به یک آذری این هست که گفته بشود، تو همجنسبازی! و اینقدر اینها نسبت به این موضوع تعصب دارند و حتی گفتند اگر ما می‌خواستیم این را بپذیریم که شرط اتحادیه اروپا را می‌پذیرفتیم. اتحادیه اروپا به اینها گفته که اگر می‌خواهید عضو (اروپا) بشوید، باید همجنس گرایی را (در کشور) قانونی بکنید که ما این موضوع را نپذیرفتیم. اما این بحث در رسانه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان چنان این اخبار را گسترده منتشر کردند که متاسفانه برخی رسانه‌های داخلی هم تحت تاثیر قرار گرفته و خیلی این مساله را بزرگ کردند. این مساله باعث شد تا نمازگزاران جمعه تحریک شده، بعد از نمازجمعه هجوم بردند جلوی سرکنسولگری آذربایجان در تبریز، تظاهرات کردند و بعد در اینجا هم عده‌ای عمل متقابل انجام دادند و عده‌ای آمدند در جلوی سفارت ما در آذربایجان تظاهرات کردند و به مقدسات ما توهین کردند. در آنجا به آذربایجان و مقاماتش توهین شد و در اینجا به مقدسات ما توهین شد و باعث شد که روابط مابین دو کشور خیلی سرد بشود، در حدی که طناب روابط داشت پاره می‌شد. به ریشه‌ی این اتفاق وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم این، همان توفیقی بوده که غربی ها پیدا کردند، به خاطر اینکه روابط ما را سرد بکنند.

آنزمان اوایل ماموریت من بود، ما رفتیم با مراجع محترم که حساسیتشان هم البته درست بود و توجیه هم دارد و توصیه هایشان همیشه ناصحانه و خیرخواهانه است صحبت کردیم و واقعیت‌ها را گفتیم که اینها اصلا دنبال جلسه و برنامه‌ای نبودند که همچین برنامه‌ای بگذارند. با برخی از علمای استان‌های همجوار هم صحبت کردیم و با رسانه‌ها هم صحبت کردیم.

در اینجا هم با اینها صحبت کردیم و گفتیم که شما نباید فریب رسانه‌ها را بخورید، باید دقت بکنید. بالاخره سعی کردیم که یک حالت تفاهم ایجاد بکنیم و به تدریج این کار را ادامه دادیم تا الان که به نظر میرسد هر دو طرف ترفندهای کشورهای ثالث برای تخریب روابط را شناخته و مدیریت می‌کنند. الان دیگر خیلی نگران نیستم. اسراییلی‌ها وقتی می‌گویند از آذربایجان میخواهد که ایران را تهدید کند، اول خود آذربایجانی‌ها تکذیب میکنند، بعد در ایران هم می‌گویند که ما اعتمادی به حرفهای اسراییلی‌ها نداریم، فلذا اینها باعث می‌شود که طرفین دوستیشان برجا بماند.

جمهوری اسلامی ایران یک کشور شیعی هست و هر پیروزی برای کشور ایران خود به خود بر دیگر کشورهای اسلامی و منطقه و نیز رشد تشیع تاثیر گزار است. هر چه ایران قدرتمندتر بشود، در واقع گفته می‌شود یک کشور اسلامی شیعی تقویت شده است، لذا کشورها و روشنفکران دنیا حتی روشنفکران غیر معتقد به ادیان الهی مثل بودایی‌ها و هندوها هم خود به خود مطالعه می‌کنند که این نظامی که موفق شده هشت سال جنگ تحمیلی با آن همه فشارهای بین‌المللی پشت سر بگذارد و ده سال تحریم را پشت سر داشته باشد با همه‌ی این فشارهایی که بوده این نظام حتما یک مبانی محکمی دارد و این مبانی برگرفته از اسلام و تشیع هست و سعی می‌کنند پیگیری کنند که خود به خود اینها همه تاثیر دارد و در کشورهای همسایه این تاثیر مضاعف هست.

مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین عادل مولایی

منطقه قفقاز دقیقا در حوزه فرهنگی و سیاسی ایران و از هر جهت مشابه ایران است

مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین عادل مولایی محقق و مولفی بودند که در زمینه‌های مختلف، از جمله در مورد معرفی علمای قفقاز و پیشینه تاریخی و دینی آذربایجان، تالیفات و گام‌های ارزشمندی را برداشته بود.

نشریه حریم *امام* ضمن انتشار این گفت‌وگو، درگذشت این محقق گرانقدر را به خانواده، دوستان و همه علمای آذربایجان و اردبیل تسلیت می‌گوید.

منطقه قفقاز در دوران معاصر چه فراز و نشیب‌هایی داشته است؟

بعد از جدایی منطقه قفقاز از ایران، دو مقطع تاریخی را باید در نظر بگیریم؛ یک مقطع از هنگام جدایی است تا سال تقریبا ۱۹۲۲ که حدود صد سال را شامل می‌شود، در این دوران تزارها با اینکه حاکم بودند و تمام تلاش‌شان نیز بر این بوده که فرهنگ منطقه را تجزیه کنند اما نتوانستند. یعنی در واقع، در این دوران منطقه قفقاز (اگرچه) به لحاظ سیاسی و به لحاظ جغرافیایی از ایران جدا شده (بود) اما هرگز گسست فرهنگی اتفاق نیفتاد (و حالا می‌بینیم) در این دوران حوزه‌ها دایر هستند و مردم می‌آیند تحصیل می‌کنند و بر می‌گردند از نجف و قم و حوزه های علمی دم دستی، حتی مثل خود اردبیل و زنجان و... در اردبیل طلبه‌های زیادی از قفقاز را داریم که گام اولشان را اینجا تحصیل می‌کردند بعد می‌رفتند به قزوین و زنجان و بعد به حوزه علمیه مشهد و تحصیلات را ادامه می‌دادند. این دوران دورانی بود که به هیچ وجه این گسست حاصل نشده بود، اما از ۱۹۲۰ به بعد که پایه های حکومتی الحادی کمونیست تحکیم و دیوار آهنی کشیده می‌شود، پس از این متاسفانه قلع و قمع می‌کنند. یعنی برخورد فیزیکی می‌شود، بسیاری از علما را می‌کشند، بسیاری از علما هجرت می‌کنند و اتفاقات وحشتناکی در این دوران به وقوع می‌پیوندد. فلذا ما اگر قبل این دوران را بنگریم، خواهیم دید که خیلی از علما در باکو دقیقا مثل مناطق خودمان حضور داشتند، از سال ۱۹۲۲ به بعد که حاکمیت استالین تا سال ۱۹۳۷ یا ۳۸ که یک دوران ویژه‌ای بود و به این دوران، رپرسیا می‌گویند، یعنی دوران کشتار و تبعید و قتل. دورانی که به شدت برخورد فیزیکی کردند. (حتی) در همین دوران، شما در روستاها مثل مناطق خودمان علمای فاضل و بعضا مجتهد را می‌بینید.

آثار و برکات علمای دین، در این مناطق فراوان هست و ما به فضل الهی رفتیم آنجا و دیدیم فرصت برای کار زیاد است لذا شروع کردیم به نوشتن و جاهای زیادی رفتیم، با اینکه خیلی چیزها هم از بین رفته بود و بر اثر ترس و خوفی که از حکومت الحادی داشتند، کلا آمده بودند و آثار اینها را از بین برده بودند. کتابهایشان را دفن کرده بودند. در مواردی گواهی اجتهاد و اجازه‌ی روایات و همه اینها را مخفی می‌کردند و ما توانستیم آنجا با ملاقاتی که با خانواده‌های این علما داشتیم، با فرزندانشان و نوادگانشان یا برخی از آخوندهای محلی، همه اینها تربیت‌شدگان آخرین حلقه‌ی علما بودند. اینها تلاش کرده بودند عده‌ای را تربیت بکنند.

چگونه این تاریخ را استحصال کردید؟

علمای قدیم، در حد همان دفن اموات و اجرای نکاح و برخی از روایات و (احکام ضروری) رساله‌های عملیه و اینها را یاد داده بودند. بسیاری از اینها را بنده درک کردم و مصاحبه کردم یعنی یک تحقیق میدانی در این خصوص انجام گرفت و بعد هم که آمدیم و به مآخذ و منابع رجوع کردیم - و این کار را در چندین قالب انجام دادیم - یکی از آنها بحث همین گل‌های پریشان در باد بود که شامل یک‌صد نفر از فقها و علمای منطقه قفقاز بود که اینها در حد اجتهاد مجتهدین مسلم که تابلوهایشان هم کار شد، در یک قالب ویژه‌ی هنری به صورت کتاب - آلبوم مقدمه‌ای بود و بیوگرافی‌های مختصر اینها. صرفا عرض کردم مثل ویترین این مجموعه هست و این را حضرت آیت الله العظمی سبحانی هم مرهمت فرمودند. تفویضی عنایت فرمودند و ما این را در تهران در اردیبهشت سال ۹۱ ظاهرا رونمایی کردیم و بعد از چند ماه‌هم که دقیقا (به زبان) آذری این کتاب در باکو رونمایی شد.

ما یک مجموعه‌ی تقریبا دانش‌نامه مانندی مفصل که از نیمه ی دوم قرن دوم هجری فضل ابن ابی‌قره‌ی تمیمی تفلیسی که از اصحاب امام صادق علیه‌السلام بوده، از ایشان شروع کردیم تا به امروز، هرچه که عالمان دینی شیعی و امامی منطقه‌ی قفقاز بود، در این مجموعه آوردیم که تحت عنوان "فرزانگان قفقاز" که مقدمه مفصلی هم به آن زدیم و آنچه که از اطلاعات به‌دست آمده بود در این مجموعه گنجاندیم که با توجه به اینکه خیلی از کارهایش انجام شده، انشاالله امیدواریم به زودی انتشار پیدا کند و در اختیار جامعه علمی و فرهنگی قرار بگیرد. البته کار را به اینجا متوقف نکردیم و تک نگاری‌هایی برای برخی از برجستگان حوزه‌ی قفقاز انجام دادیم.

حوزه جغرافیایی قفقاز شامل چه بخش‌هایی است؟

منطقه قفقاز الان که شامل چند کشور هست، جمهوری آذربایجان، جمهوری ارمنستان، جمهوری گرجستان و -دربند و داغستان - که فعلا جزو کشور روسیه حساب می‌شوند، اینها منطقه جنوب قفقاز هستند و یک منطقه کوچکی هم بالای کوه‌های قفقاز هست که همان چچن، اینگوش و امثال اینهاست که منطقه‌ای را شامل می‌شود. این منطقه کلا منطقه‌ی قفقاز هست که روس‌ها آنرا در واقع تکه‌پاره کردند. قفقاز شرقی را در بیست و ششم ماه می سال ۱۹۱۸ نامش را آذربایجان گذاشتند. این منطقه، همان آران، اَرّان، آلبانیای قفقاز و قفقاز شرقی هست. جمهوری آذربایجان در این تاریخ این نام را بر آن نهادند، وگرنه این منطقه همان قفقاز است و سرحدش هم با آذربایجان ایران کاملا مشخص است. این نام‌گذاری، اهداف خاص و برنامه‌هایی هم داشته که خود داستانی دارد که چرا این نام‌گذاری اتفاق افتاده؟...

منطقه ی قفقاز دقیقا در حوزه‌ی فرهنگی و سیاسی ایران و از هر جهت به مثابه ایران واقع هست. شمال این منطقه با همه‌ی تخریب‌هایی که در این دویست سال گذشته صورت گرفته، چه از طرف کمونیست‌ها و چه بعد از فروپاشی که تهاجم فرهنگی غرب هم صورت گرفت. با این همه، مردم را با بسیاری از فرهنگ‌های همان ایران خودمان از نوروز گرفته تا خیلی از امور می‌بینید. شما وقتی می‌روید منطقه، کاملا این روحیات و امثال اینها را حس می‌کنید و می بینید. مردمی هستند مستعد و خوش ذوق و علاقمند. بعد از این همه حوادث وحشت‌باری که آنجا افتاده است باز هم این مردم به شدت علاقمند به اهل بیت، علاقمند به قرآن و اسلام‌اند. البته خوب طبیعی‌است که (تخریب‌ها و محرومیت‌ها) آن تاثیرات خاص خودش را هم داشته و تا توجه نسلهایی که از آن دوران گذر کردند به این واقعیت و هویت دینی - فرهنگی خودشان جلب شود، قدری زمان‌بر هست. اما خمیرمایه‌اش این هست که این علاقه و عشق کاملا موجود هست. در سایه‌ی همین مسائل بوده که در گذشته اینجا می‌بینید مردم با چه ولع و اشتیاقی دنبال این هستند تا یاد بگیرند و عالمان دینی تربیت بشود.

چه علمایی در آنجا نفوذ و تاثیر بیشتری داشته‌اند؟

شما منطقه لنکران را اگر درنظر بگیرید، بیوتات مفصل علمی، از سادات و غیر سادات وجود دارد، مثلا همین خاندان آقایان واعظی‌ها، کلا خاندانی علمی‌است. پدر اینها مرحوم شیخ عبدالله کلوزی. چون آنجا در لنکران یک منطقه‌ای یا روستایی هست به نام کل‌وَز ولذا گاهی به اونها کل‌وَزی هم گفته می‌شد که مرحوم آیت الله شیخ عبدالله کل‌وَزی این بزرگوار چه بسا از شاگردان مرحوم صاحب جواهر و شیخ انصاری بود و این از بزرگان بوده و همچنین عموی ایشان مرحوم آیت الله شیخ جعفر. همه اینها جزو علما و فقهاء بودند البته اینها چهره‌های شاخص این خانواده هستند، وگرنه در درجات بعدی علما و فضلا و روحانیون بافضیلتی هم از اینها بوده. یکی از این علماء، مرحوم شیخ عبدالحسین هست البته پسر مرحوم شیخ عبدالله، مرحوم آیت‌الله شیخ محمد واعظی لنکرانی - آن زمان کلمه واعظی مصطلح نبود، همان کل‌وَزی و لنکرانی می‌گفتند - . بعد فرزند ایشان مرحوم آیت الله شیخ عبدالحسین واعظی لنکرانی در واقع در همان جریاناتی که اتفاق افتاده بود، فرار می‌کند می‌آید به ایران و در روستاهای اردبیل در جَمایران سُکنی می‌گزینند. ایشان مدتی می‌آیند شهر، و چون عالم شاخصی بودند، علمای اردبیل هم خیلی احترامش می‌کنند اما بخاطر غربتش و حالت ترسی هم که از اتفاقات آن‌زمان داشتند، برگشتند و در همان روستا زندگی کردند ولی مورد توجّه همه‌ی علمای منطقه بودند. ایشان حافظه بسیار قوی و سرشاری داشتند و علما هم اعتنای خاصی به ایشان داشتند. فرزندان ایشان مرحوم شیخ عبدالله و شیخ محمود هم که حالا آقازاده‌های همین آقایون هم الان از روحانیون هستند به نام آقایان واعظی‌ها. این یکی از فروعات و شاخه‌های این‌هاست. مرحوم شیخ عبدالحسین و خانواده‌هایشان حسابی درگیری‌های مسلحانه داشتند یعنی تا آخرین لحظه‌ای که توانستند مقاومت کردند.

این یک بخشی هست و بخش‌های دیگری هم بوده. یکی از مثلا خاندانی که در این جهت معروف هست، خاندان علمی مرحوم آیت‌الله میرزا احمد شیروانی بوده که پس از مدتی اینها به لنکران مهاجرت می‌کنند. و لنکرانی گفته می‌شوند. میرزااحمد رضوان‌الله‌تعالی‌علیه از علمای منطقه شاماخی و امثال اینها بودند و بعد از جریان قراردادها در زمان فتحعلیشاه همان جنگ مسلحانه را ادامه می‌دادند، تا جایی که این مسائل سبب شده که از طرف

امپراطوری روسیه به فتحعلیشاه نامه نوشته می‌شود که شما اگر این مجتهدتان را اینجا کنترل نکنید دوباره جنگی دیگر آغاز می‌شود که فتحعلی‌شاه گویا نامه‌ای به میرزااحمد می‌نویسند و به ایشان می‌گویند که داستان اینطور شده، حالا شما اگر بخواهید این مبارزه را ادامه بدهید ممکن است به گرفتاری‌های بالاتر از این مبتلا شوید. که مرحوم میرزا احمد به همراه فرزندانشان مهاجرت می‌کنند. ایشان یازده تا پسر داشتند، مهاجرت می‌کنند به منطقه لنکران و به سه‌نفر از فرزندان خودشان که علما و مجتهدین بودند، یکی از آنها مرحوم شیخ عبدالعزیز بوده دیگری مرحوم صدیق‌العلما بوده و سومی مرحوم شیخ حسین. به مرحوم صدیق‌العلما و شیخ‌حسین، امر می‌کنند که شما بروید به ایران و شیخ عبدالعزیز را جانشین خودش می‌کند در همان منطقه لنکران و بعد خودش هم وصیت می‌کند که من تحمل این اوضاع را ندارم و به زودی خواهم مرد و ایشان از دنیا می‌روند. قبر شریفشان هم در همین قبرستان لنکران هست. و تا همین اواخر هم مورد توجه و زیارت مردم هم بوده است. مرحوم صدیق‌العلما به شیراز می‌روند که خاندان ایشان و فرزندان ایشان فعلا هم آنجا هستند و مرحوم شیخ حسین به ارومیه می‌رود و مدتی در ارومیه زندگی می‌کنند. پس از مدتی به درخواست علمای تهران به تهران می‌روند و در تهران پسر ایشان، مرحوم آیت‌الله شیخ علی لنکرانی هست و پسر مرحوم شیخ علی مرحوم آیت‌الله شیخ‌حسین لنکرانی هستند، همین شیخ حسینی که این اواخر چند وقت بعد از امام مرحوم شدند. شیخ حسین معروف، بزرگ‌مرد علم و دین و سیاست است که مشخص هم هست ایشان چهره‌ی بسیار تابناکی است و به امام(ره) هم علاقه‌ی زیادی داشتند و حالا داستانی دارد خود مرحوم شیخ حسین که خدا رحمت کند استاد علی ابوالحسنی مُنظر را. ایشان در یادنامه‌ای مستقل و بعضا در برخی از تالیفات خودشان این مطالبی که عرض کردم را ایشان آورده‌اند. و تنها به این محدود نمی‌شود و ما اگر بخواهیم مفصلا بگوییم این را، باید توضیح دهیم. فرض کنید از خاندان سادات. ما یک سری سادات مهمی را داریم که در اینها ساداتی هستند که در شهر سالیان که سلیان گفته می‌شود. آنجا خاندان علمی مفصل هم اینها داشتند. مرحوم آقامیرهاشم سالیانی. آقا میر باقر مجتهد سالیانی. آقا میر اشرف سالیانی و خیلی‌های دیگر. و همچنین در اطراف خود باکو که آن روستاهایی که بوده مثل "ناردارن" مثل مَشت‌آقا و همه‌ی اینها علما داشتند و بعضا بیوتات علمی. همین "مشت‌آقا" که اینها هم مفصل‌اند. مرحوم آیت‌الله میرعبدالغنی بادکوبه‌ای و فرزندانشان؛ آقاسیدمحمد بادکوبه‌ای که از شهدای علما هست در همان دوران. و خیلی‌های دیگر.

شما برای جمع آوری و نشر این تاریخ چه کارهایی کرده‌اید؟

ما همین‌ها را در این کتاب‌ها مفصلا نوشتیم و تصاویرشان هم در مابین این صدنفر هست. در لنکران یکی از شخصیتهایی که تا همین اواخر بوده مرحوم آیت‌الله شیخ میرزامحمدحسین لنکرانی است که هم‌دوره‌ی مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی بوده. و ایشان فقیهی عالی‌قدر از شاگردان مرحوم آخوند و میرزاآقای نائینی و دیگران است. ایشان می‌روند در لنکران و حالا اینکه چه شرایطی حاکم می‌شود که می‌مانند در لنکران و دیگر نمی‌آیند. به احتمال بسیار قوی، حسب آنچه که حقیر تفحص کردم احساس وظیفه‌ای بوده، احتمالا ایشان را وادار کرده همان‌جا بمانند. و ایشان در لنکران مانده و بعد هم این بزرگوار تا همین اواخر یعنی تا سال ۱۳۸۰ قمری و ۱۹۶۰ میلادی زنده بودند. یکی از آقایانی که رابطه بین مرحوم میرزامحمدحسین و آیت‌الله بروجردی بود، مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ زاهدی لنکرانی است. ایشان برای من نقل می‌کرد که نامه‌ها واستفتائات مرحوم میرزامحمدحسین که معروف به امام آخوند بوده - چون خاندانشان امام جمعه بودند از این جهت به ایشان امام آخوند می‌گفتند. آخوندِ امام که در ترکیه به اصطلاح جابجا و پس و پیش می‌شود. امام آخوند میرزا محمدحسین رحمه‌الله علیه، گاه استفتائاتی صادر می‌کرده است. یک‌بار آقای زاهدی می‌گفتند که ایشان در ذیل یکی از استفتائات نوشته بودند که به‌نظر حقیر چنین می‌رسد و نظر فقهی خودش را نوشته بود، که آقای بروجردی وقتی این را خواندند گریه کردند و فرمودند ما چه کسانی را پشت حصارها داریم! خیلی ناراحت شدند که اینها در زندان و در حصرند. نظایر اینها فراوان است که ما این را در کتاب‌ها و نوشته‌های خودمان به تفصیل آورده‌ایم. هم به خاندان‌های علمی پرداخته‌ایم و هم به شخصیت‌هایی که جنبه‌های مختلف داشتند.

وضعیت فعلی تشیّع در قفقاز و آذربایجان و یا اصلا وضعیت اسلام در آنجا چگونه است؟

همانطور که در لابلای عرایضم آوردم، این ویرانی که بیش از دویست سال طول کشیده و این مدت کمی نیست و تاثیر خودش را گذاشته. مخصوصا که روس‌ها به جزئی‌ترین مسائل دینی حساس بودند و... برخی از همین علما برای بنده نقل کردند که با چه وضعیت عجیبی آن شعائر را - اقل شعائر - را توانستند حفظ بکنند. همین مرحوم میرزا محمدحسین بارها دستگیر شد و توضیحات ازشان خواستند. خیلی از اینها را می‌کشتند. شیخ محسن ارچوانی آستارایی در حیاط منزل خودشان در جلو چشم زن و بچه‌اش کشتند. فلذا اینها طبیعی است و تاثیرات خودش را می‌گذارد. بخصوص که می‌گویند هر بیست و پنج سال یک قرن، جامعه شناسی هست. شما حالا تصور کنید که چند قرن بر آنها با این وضع گذشته است؟.

اینها خیلی تاثیر گذاشته ولی با این حال این علاقه‌ها و محبت‌ها هنوز هست. یعنی مردم علاقمندند و هر چه که بیشتر می‌گذرد بیشتر با گذشته خودشان آشنا هستند اگرچه بعد از فروپاشی، بحث تهاجم فرهنگی غرب را که شاید خیلی ویرانگرتر از دوران کمونیستی بوده است هم بوده اما در عین حال همین مردم یک رویشی دوباره آغاز کردند. مردم خودشان علاقمندند و فرزندانشان را برای تحصیل به حوزه های علمیه فرستادند. تلاش‌هایی فی‌الجمله در سطوح مختلف انجام می‌شود و با محدودیت‌هایی نیز که وجود دارد تلاش‌هایی صورت می‌گیرد و اینها طبیعی است و روز به روز بر این میزان درصد متدینین افزوده می‌شود. قطعا فراوری مردم منطقه بازگشت به هویت خودشان است. یک عظم و همتی هست. همان جناب نماینده مقام معظم رهبری، حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای اجاق‌نژاد فعالیت‌های بسیار گسترده و خوبی آنجا داشتند و واقعا می‌شود گفت که تربیت آن نسل را ایشان به عهده داشتند.

جناب حجت الاسلام الله شکر پاشازاده هم بالاخره در وسع خودشان با همه‌ی محدودیت‌هایی که هست، تلاش دارند و بالاخره تلاش‌هایی می‌شود تا سازمان روحانیت پابرجای بماند. طلبه هایی که با استعدادهای خیلی خوب از آنجا برخاستند و در حوزه‌های علمیه دارند تحصیل می‌کنند. به نظر و باور خود حقیر این هست که ان‌شاالله آینده، آینده برگشت به دوران درخشان منطقه‌ی قفقاز و جمهوری آذربایجان هست. با همه‌ی علما و فقها و مجتهدین و فیلسوفان و عرفا، امید هست که ان‌شاالله بشود ولی خوب طبیعی است که زمان بر خواهد بود. تا موانع برطرف شوند و مردم با هویت گذشته خودشان آشنا شوند البته خوب زمان خواهد برد.

فرمودید که کتابی را تدوین کردید با عنوان "دو قرن پایداری علما در برابر تفکرات کمونیستی الحادی" بعد دو مقطع را مورد بررسی قرار دادید. نکاتی را می‌خواستید در بخش برخوردهای فیزیکی و شرایط علما و در واقع استقامتی که آنها داشتند را اشاره بفرمائید

** این را ما در جاهایی در همان کتاب هم به تفصیل عرض کردیم. نمی‌شود باور کرد که از وقتی که این منطقه از ایران اسلامی جدا شد، این منطقه با مناطق دیگر متفاوت بود، علتش هم این هست که این منطقه اکثریت قاطعش شیعه هستند. علمای بزرگی هم داشتند. تاکنون اطلاعاتی در این زمینه ارائه نشده که در این دوران، مردم و علما چگونه گذراندند! آیا اینها ساکت بودند؟ و یا چه بر سر اینها آمده؟ ما با تحقیقات و پیگیری‌هایی که کردیم، توانستیم این دوران را به نوعی ترسیم کنیم که چه گذشت و اطلاعاتی در این زمینه به دست آوردیم که مشخص می‌کند این جریان از نظر ما در سه بعد است یعنی در بعضی از علما مهاجرت را برگزیدند و دیدند که نمی‌توانند و مهاجرت کردند به تهران، به شیراز، به اصفهان، به تبریز، به اردبیل، زنجان، قم، نجف و سایر شهرها. الان ما خیلی از اینها را به همین نام بادکوبه‌ای و امثال اینها داریم و بعضا علمایی را می‌توانم اسم ببرم که در واقع پدرانشان یا خودشان مهاجرانی بودند از منطقه‌ی قفقاز که تا همین اواخر در تبریز بودند، مرحوم آیت‌الله سیدمحمد بادکوبه‌ای در تبریز بود و در قم مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالحسین بهبودی لنکرانی را داشتیم. مرحوم آیت‌الله صدرالدین صمدی لنکرانی را داشتیم و خیلی‌های دیگر.

مرحوم شیخ اسحاق آستارایی را که مدیر مدرسه‌ی حجت هم بوده از طرف آیت‌الله‌العظمی حجت و بعد شیخ صدرا که در نجف بوده و خیلی از اینها. که شما همینها را در همین کتاب می‌توانید ببینید. اینها همه بودند یکسری اینطور مهاجر بودند، یک‌سری از اینها آنجا ماندگار شدند و مبارزه فرهنگی کردند و تا حدی که توانستند طلبه تربیت کردند ولو در خفا. مردم را به اقل احکام دینی آشنا کردند. نظایر اینها مرحوم میرزا عبدالحسین لنکرانی، مرحوم شیخ اسدالله سیف‌الدینی و خیلی‌ها، تقریبا در همه شهرها و اینها بودند. اینها کسانی بودند که توانستند از دم تیغ کمونیست‌ها نجات پیدا کنند. البته با خیلی فشار و شکنجه و سرکوب و سختی‌ها زندگی کردند. اما این رسالت را آنجا حفظ کردند. و مبارزه‌ی فرهنگی را ادامه دادند. بخشی از این علما هم سلاح به دست گرفتند و جنگیدند. و البته جانشان را هم بر این راه گذاشتند که یکی از مهمترین و شاخص ترین چهره‌های اینها، عالم مجاهد و شیخ الشهدای قفقاز مرحوم آیت الله شیخ عبدالغنی بادکوبه‌ای است. ما درمورد این بزرگوار، تک نگاری مستقلی داریم. برای اولین‌بار است که خداوند لطف می‌فرماید که این اطلاعات بر جامعه علمی عرضه می‌شود. شیخ عبدالغنی کسی بود که بعد از کمونیست‌ها - ایشان تحصیل کرده‌ی نجف‌اند و از شاگردان مرحوم میرزا حبیب‌الله رشتی، ملامحمدفاضل ایروانی و شیخ ابراهیم لنکرانی و امثال اینها که بعد از تحصیلات به بادکوبه برمی‌گردند اما ایشان به صورت مبارز یعنی قبل از کمونیست‌ها با تزار درگیر بوده و بعد از کمونیست‌ها هم ایشان جمعیت "الدعوةالالهیه" را تشکیل می‌دهند و علما را جمع می‌کنند و یک جریان مبارزه را سازمان‌دهی می‌کنند. به مبارزه دست می‌زنند ولی متاسفانه مبارزه‌ی اینها سرکوب می‌شود. بسیاری از یاران اینها شهید میشوند. به نقل از مرحوم آیت الله سید محمد بادکوبه ای و برخی از بزرگان دیگر در یک شب، آخرین دسته و گروه از علمای برجسته ی باکو را در سال ۱۹۳۰ یا ۳۱ سی نفر از علمای برجسته‌ی این منطقه را اینها دستگیر می‌کنند. از میان این سی نفر تنها آیت الله سید محمد بادکوبه‌ای موفق به فرار می‌شود و بقیه ۲۹ نفر را می‌کشند که از جمله‌ی کشته شدگان این جمع سی نفره آیت‌الله سیدمحمد مشت‌آقایی بادکوبه‌ای بوده. دیگر مرحوم شیخ حسین رامانایی بوده که به علامه رامانایی معروف است، شیخ عبدالغفار بادکوبه‌ای بوده. اینها همه از دم تیغ می‌گذرند و بعد خود مرحوم شیخ عبدالغنی که در راس بوده است. ایشان را خیلی‌ها دیده بودند از جمله پدربزرگ خود حقیر که ایشان را در باکو دیده بود و برای بنده نقل می‌کرد. صریح‌اللهجه، بسیار شجاع، در حالی که کمونیست‌ها و مخصوصا استالین در اوج اقتدار بوده، ایشان از بیان حق هیچ طفره نمی‌رفته و به صراحت تمام که نمونه‌ای از آن را هم آیت‌الله‌العظمی بهجت هم نقل می‌کنند. ایشان در هنگام شهادتش به گفته‌ی مرحوم بهجت ظاهرا شانزده ساله بوده. آیت‌الله بهجت متولد سال ۱۳۳۴ قمری هستند و مرحوم شیخ در سال ۱۳۵۰ به شهادت می‌رسند یعنی در هنگامی بوده که اخبار آنجا می‌رسیده و آقای بهجت نقل می‌کنند که ایشان بالای منبر وقتی که آنها به نام عقل به نام چه... علیه دین برخاسته بودند، ایشان بالای منبر می‌فرموده که شما می‌گویید که لنین آدم عاقلی است ولی بند کفش رسول‌الله هم نمی‌تواند بشود. خیلی صراحت عجیبی در لهجه داشتند که ما شجاعت و نترسی آنها را در همان تک‌نگاری خودش نوشتیم که نهایتا شیخ به شهادت می‌رسد و اصلا هم جنازه ایشان معلوم نیست چه می‌شود؟ نه تنها شیخ بلکه بسیاری از اینها...

بسیاری از اینها را می‌بردند و دیگر هیچ. مثل نارداران مرحوم شیخ‌احمد نارداران، اینها همه از فقها بودند. اینها شاگردان آخوند بودند و در نجف تحصیل کرده بودند، مثل شیخ رسول نارداران، شیخ احمد نارداران، شیخ باقر نارداران. مرحوم شیخ باقر از آنهایی بوده که با شجاعت تمام سلاح برداشت. پیرمردانی که برای بنده نقل کردند می‌گفتند که اسلحه به خودش می‌بست و قطار فشنگ به خودش می‌بست و اسلحه برمی‌داشت و می‌رفت بالای منبر صحبت می‌کرد. یعنی به این کیفیت... و در مناطق مختلف هم داستان مفصل است. مثلا در منطقه لنکران، خیلی از این علما را می‌بینید که اینها حسابی به مبارزه برخاستند. و یک لحظه از این مبارزه و از این مجاهده‌ای که در منطقه لنکران داشتند فروگذار نکردند. در سالیان (سلیان) به نوعی در جاهای مختلف مثلا مرحوم آیت‌الله آقامیر باقرآقای مجتهد سالیانی، از چهره‌های مبارز از چهره‌های نستوه این جریان هست که خوب، نهایتا هم بارها دستگیر می‌شود و در زندان شهادت‌گونه حالا احتمالا آنجا هم نه به صورت (...) بلکه کشته می‌شوند آنجا.

خیلی از اینها به این کیفیت از دنیا می‌روند. یک جریان عجیبی است.

بالاخره بحث قفقاز را بنده در همین جا یک وقتهایی نوشتم که در قفقاز یک قتل اتفاق افتاده بود. نه قتل یک فرد که قتل یک قوم و یک قبیله بلکه قتل یک ملت بود. شما این تعبیر "گل‌های پریشان در باد" را در واقع ما از این اشعار جناب استاد شفیعی کدکنی گرفتیم که ایشان خیلی زیبا سرودند:

موج موج خزر از سوگ سیه پوشانند
بیشه دلگیر و گیاهان همه خاموشانند
بنگر آن جامه کبودان و اُفق صبح‌دمان
روح باغند کزین گونه سیه پوشانند
چه بهاری‌ست خدارا که درین دشت ملال
لاله‌ها آینه‌ی خون سیاوُشانند
آن فرو ریخته گل‌های پریشان در باد
کز می جام شهادت همه مدهوشانند
نامشان زمزمه‌ی نیمه شب مستان باد
تا نگویند که از یاد فراموشانند
گرچه زین زهر سمومی که گذشت از سر باغ
سرخ گل‌های بهاری همه بی‌هوشانند
باز در مقدم خونین تو ای روح بهار
بیشه در بیشه درختان همه آغوشانند

کار تحقیقاتی شما از آغاز تا انجام چقدر طول کشید؟

تقریبا از سال ۷۸ مشغول این تحقیقات هستیم و تنها نیست که گفتم، ما بحث امامزادگان و سادات را هم انجام دادیم. کارهایش انجام شده است و خیلی پیش رفتیم. بحث عرفان و عرفا در منطقه‌ی قفقاز را هم شروع کردیم. آن‌هم کارهایی پیش رفته. فروعات مختلفه‌ای دارد و الحمدلله تا این حد، در کنار دیگر کارهایمان، داریم اینها را انجام می‌دهیم.

مبارز قربانلی

روابط ما با ایرانیان بر اساس دوستی، برابری و مهربانی است

تفکرات سیاسی امام خمینی در جهان اسلام تاثیر گذار بود

آقای مبارز قربانلی رئیس کمیته امور دینی آذربایجان در فضای صمیمی و گرم از اشتراکات مردم ایران و آذربایجان و از نقش و تاثیر حضرت امام سخن گفت. وی همچنین دلائل جدایی دین از سیاست و اینکه چرا در آذربایجان با وجود ۹۵ درصد مسلمان، دین رسمی کشور اسلام نیست، سخن به میان آورد.

از چه زمانی با نام و اندیشه‌های امام خمینی آشنا شدید؟

بنده در سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ میلادی یعنی زمانی که در دانشگاه دولتی باکو مشغول تحصیل در رشته تاریخ بودم برای اولین بار مطالبی در باره امام شنیدم. هم‌زمان زبان فارسی را هم در آن‌جا یاد می‌گرفتیم. وقتی در دانشگاه درس می‌خواندم فارسی بلد بودم. اما الان که مدت زیادی از آن موقع می‌گذرد خوب بلد نیستم. اگر حکومت شوروی زودتر منحل می‌شد شاید بهتر می‌توانستیم زبان فارسی یاد بگیریم. الان برای سفر به تهران یک ساعت یا یک ساعت و خرده‌ای زمان لازم داریم اما در زمان شوروی برای این که به ایران سفر کنیم باید از طریق مسکو به آن‌جا می‌رفتیم. انقلاب اسلامی همزمان با درس خواندن ما در دانشگاه دولتی اتفاق افتاد. ما اولین بار اسم امام خمینی را به عنوان رهبر مخالفان دولت ایران در مطبوعات روس‌زبان شنیدیم. با توجه به این که رهبران شوروی سابق شاه را ظالم و مخالف سوسیالیسم می‌دانستند امام خمینی و طرفداران ایشان را خوب ارزیابی می‌کردند. چون فکر می‌کردند اگر حکومت آمریکایی در ایران از بین برود یک حکومت سوسیالیستی می‌تواند جایگزین آن شود. ما در زمان شوروی سابق امکان دسترسی به همه شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی خارجی را نداشتیم. با توجه به این که بنده در رشته تاریخ درس می‌خواندم از بیوگرافی امام خمینی اطلاعاتی داشتم. بنده از طریق آنچه مطبوعات و رسانه‌های شوروی در باره امام می‌نوشتند، که کلاً جنبه مثبت داشت، امام را شناختم.

بنده اخیراً به دعوت آقای ترکمان، رئیس فرهنگ و ارتباطات ایران، به ایران سفر داشتم و از منزل شخصی امام در جماران دیدار کردم. آن مدت در سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی حضور داشتیم. یک ساختمان و اقامت‌گاه خیلی بزرگ بود. شنیدم آن زمان به امام خمینی پیشنهاد شده بود در همین مکان امروزی سازمان فرهنگ و ارتباطات، یک خانه برای خودشان بسازند ولی ایشان امتناع کردند و گفتند من باید در بین مردم سطح پایین زندگی کنم و جماران را انتخاب کرد. این‌ها نشانه یک رهبر ایده‌آل است که خودش را پایین نگه می‌دارد و از همین طریق در بین توده‌های مردم محبوبیت لازم را به دست می‌آورد. بنده قبلاً هم که در این پست نبودم و نماینده مجلس ملی بودم چند بار به ایران سفر و از دفتر رهبر انقلاب هم دیدن کردم. دیدم که طرز زندگی ایشان هم خیلی ساده و در سطح مردم عادی است. مگر ما از این دنیا چه چیزی می‌توانیم با خودمان ببریم؟ این نوع کارها است که می‌تواند عامل تربیتی توده‌های مردم باشد.

نگاهتان به حضرت امام چگونه است؟ ایشان را چطور ارزیابی می‌کنید؟

امام خمینی کسی است که ملت خودش را دوست داشت و ملت هم ایشان را دوست داشتند. بنده نامه امام به گورباچف را هم خوانده‌ام. امام یک عالم دینی و یک سیاستمدار بودند. کسی که تحلیل‌های سیاسی داشت و برای جهان ایده جدید و نگاه سیاسی و انقلابی آورد.

چقدر آن نامه بر فروپاشی شوروی تأثیر گذار بود؟

باید بگویم فروپاشی شوروی دو علت اساسی داشت؛ یکی خلأ معنوی و دیگری هم بحران اقتصادی. از نظر بنده نامه امام به گورباچف از نظر معنوی تأثیر گذار بود.

نقش و تأثیر حضرت امام را در احیاء اسلام چگونه می‌بینید؟ چه تأثیری بر جهانِ اسلام گذاشت؟

طبعاً امام خمینی یک دانشمند دینی بود. تفکرات سیاسی و قطعاً دیدگاه‌های ایشان در جهان اسلام تأثیر گذار بود. تقریباً همه کشورهای اسلامی در قرن بیستم استقلال خودشان را اعلام کرده بودند اما یک نوع وابستگی به جهان غرب در همه آن‌ها به چشم می‌خورد. انقلاب امام خمینی به همه کشورهای اسلامی یک معیار و پیام ویژه برای استقلال طلبی و جدایی از وابستگی به غرب نشان داد.

مختصری هم از خودتان بگویید! کمیته دولتی دینی، که شما رئیسش هستید، چه وظایفی دارد؟

کشور ما بر اساس نظام سیاسی‌اش یک کشور لائیک به شمار می‌آید. دولت آذربایجان بر اساس چهار اصل انکارناپذیر تأسیس شده است؛ یک: لائیک بودن یا جدایی دولت از دین، دو: دموکراسی، سه: عالی‌بودن قانون در کشور و حاکمیت قانون واحد. اصل چهارم یعنی قانون در همه جای کشور در یک سطح مورد توجه و اجرا قرار بگیرد. ایران هم همین‌طور است. در ایران هم قانون چنین جایگاهی دارد. اما روسیه این‌طور نیست و یک کشور فدراتیو است. دولت آذربایجان روی این چهار اصل اساسی قرار گرفته است. تا زمان تأسیس کمیته امور دینی در آذربایجان یک سازمان روابط میان دین و دولت را تنظیم می‌کرد. در دوران شوروی دین در جایگاه آخر قرار گرفته و تنظیم امور دینی هم در دست ماموران امنیتی بود. سازمانی که در دوران شوروی و تا روز تأسیس کمیته امور دینی، روابط میان دین و دولت را تنظیم می‌کرد اداره مسلمانان قفقاز بود. امکاناتشان هم بسیار محدود بود. حدود هفده مسجد تحت اشراف این اداره بود. اما پس از استقلال‌یافتن آذربایجان به رهبری رهبر ملی حیدر علی‌اف، توجه به مسائل دینی با شدت و حجم بیش‌تری مورد توجه قرار گرفت. دیدگاه دینی حیدر علی‌اف، تشرف ایشان به خانه خدا و حضورشان در مساجد مختلف کشور نشانگر آن بود که شخص رئیس جمهور به مسئله دین توجه بسیار زیادی دارد. با گذشت زمان تعداد مساجد آذربایجان بیش‌تر شد و فعالیت‌های دینی و گروه‌های دینی نیز بیشتر شدند. همه این‌ها این ضرورت را به وجود آورد که یک کمیته یا یک سازمان مخصوص برای کنترل و تنظیم امور دینی تأسیس شود. الان در قانون اساسی بسیاری از کشورها به طور مشخص نوشته شده که این کشور تابع کدام دین است. اما در قانون اساسی ما چنین چیزی وجود ندارد. با وجود این ما یک کشور مسلمان هستیم و ۹۶ درصد مردم ما مسلمان هستند.

هدف اصلی این کمیته این است که دولت بر

تنظیم و اجرای دقیق و درست مسائل دینی نظاره‌گر باشد. در قانون اساسی ما ماده‌ای با عنوان آزادی وجدانی وجود دارد. می‌دانید که در مسئله آزادی‌های حقوق بشری آزادی وجدان یک اصل انکارناپذیر است. همچنین در قانون اساسی یک قانون در باره آزادی اعتقادات دینی داریم. این قوانین کلاً چگونگی اعتقادات دینی و اجرای آیین‌های دینی را تنظیم می‌کند و تحت نظارت قرار می‌دهد. در کشور ما دین از دولت جداست. اما با وجود این دولت حمایتش را از دین انجام می‌دهد. با این‌که دولت غیردینی است اما مساجد را در کشور می‌سازد، برای تعمیر و مرمت مساجد و زیارت‌گاه‌ها پول خرج می‌کند و برای کارکنان اداره مسلمانان قفقاز بودجه تخصیص می‌دهد. البته تمام مردم آذربایجان مسلمان نیستند. علاوه بر مسلمانان پیروان مسیحیت با همه فروعاتش، یهودیت، کریشنا، زرتشت و دیگر ادیان در کشور ما هستند. ما در این اداره فعالیت آن‌ها را مورد توجه و تنظیم قرار می‌دهیم. با وجود این در امور دینی دخالت نمی‌کنیم. شیخ الاسلام الله‌شکور پاشازاده، رئیس اداره امور مسلمانان قفقاز، به شوخی به بنده می‌گفت: «اگر شما به منبرها رفتید و سخنرانی کردید من اعلام می‌کنم که در کار دینی دخالت می‌کنید.» ما در مسائل دینی دخالت نمی‌کنیم. مساجد برای آخوندها و روحانیان است اما خارج از مساجد زیر توجه و نظارت ما قرار دارد.

این کمیته با اداره مسلمانان قفقاز، که رئیسش جناب شیخ الاسلام باشد، چه تفاوتی دارد؟

کمیته امور دینی یک نهاد دولتی و سیاسی است اما اداره مسلمانان قفقاز یک نهاد مستقل و صرفاً دینی است. اداره مسلمانان قفقاز تعیین ائمه جماعت مساجد، کیفیت و طرز گفتارشان و حتی موعظه‌ها و سخنرانی‌هایشان را مورد توجه و نظارت قرار می‌دهد. اما کار ما این نیست. ما در این مسائل دخالت نداریم. با توجه به این‌که اداره مسلمانان قفقاز یک نهاد دولتی نیست، شیخ الاسلام از طرف دولت انتصاب نمی‌شود. یعنی خود مسلمانان منطقه قفقاز در یک کنفرانس بزرگ جمع می‌شوند و آن‌جا شیخ الاسلام انتخاب می‌شود. در واقع بر اساس نظام‌نامه اداره مسلمانان قفقاز شوراهای علمی بر حوزه فعالیت شیخ و مجموعه‌اش نظارت می‌کنند. صدور فتاوا با ترکیبی که هست جزء وظایف همین اداره است.

اخیراً شما سفری به ایران داشته و به قم مشرف شده‌اید. بازدیدتان از قم و دیدار با مقامات قم، مراجع و بزرگان را چگونه توصیف می‌کنید؟

این سومین باری است که به قم می‌روم. اولین بار در سال ۱۹۹۴ و در زمان مرحوم حیدر علی‌اف به همراه ایشان به قم رفتم. آن موقع بنده عضو عادی این هیئت بودم و مرحوم حیدر علی‌اف با آیت‌الله‌خامنه‌ای دیداری دوجانبه داشت. دومین سفر بنده در آستانه انتخابات ریاست جمهوری بود که به همراه شیخ الاسلام به شهر قم رفتیم. در جامعه المصطفی و مساجد حضور یافتیم و دیدارهایی هم داشتیم. وقتی برای اولین بار به همراه حیدر علی‌اف به ایران رفتیم حرم امام خمینی را هم زیارت کردیم.

سومین دیدار بنده به همراه آقای گوندوز اسماعیل‌اف، از معاونانم، بود. ایشان سابقه زیادی در این کمیته دارد و الهیات خوانده است. ولی رشته تخصصی بنده تاریخ است.

این‌که جوانی را در کنار خودتان قرار داده‌اید نشان می‌دهد به جوان‌ها اهمیت می‌دهید.

ما اصلاً می‌خواهیم ایشان به عنوان وارث باشد.

فکر می‌کنم حکومت ایران کار خوبی کرده است که در شهر قم یک حوزه علمیه بزرگ تأسیس کرده که منحصر به ایرانی‌ها نیست. حتی از کشورهای دیگر هم در آن‌جا مشغول یادگیری علوم اسلامی هستند. بنده دیدم که آن‌جا فقط علوم اسلامی آموزش داده نمی‌شود بلکه در کنار آن علوم انسانی هم تدریس می‌شود. یک مسئله مهم این است که قرآن کریم و پیغمبر برای همه ما مقدس و مورد احترام است. ما صرفاً نباید مشغول یادگیری علوم اسلامی باشیم بلکه در کنار آن باید علوم انسانی و علوم جدید را هم یاد بگیریم تا در مسائل خیلی جزئی مانند تکنولوژی پیشرفته و موبایل به جهان غرب محتاج نباشیم. بنده یک بار در تلویزیون دیدم که دست یکی از اعضای گروه داعش یک اسلحه کلاشنیکف بود و می‌گفت: «ما همه دانشگاه‌ها را تخریب می‌کنیم و همه کشورها را منهدم می‌کنیم. حتی نیویورک را هم تصرف می‌کنیم.» فکر کردم که این چه انسان عقب‌افتاده‌ای است. مگر می‌شود آن انسان به صرف خواندن قرآن آن اسلحه‌ای که دستش گرفته را به دست بیاورد. قرآن به ما راه هدایت را نشان می‌دهد. اما در کنار این برای زندگی باید علوم دیگر هم یاد گرفته شود.

اصلاً حقیقت اسلام همین است.

در قرون وسطی که تقریباً مصادف با دوران طلایی اسلام است، جهانگردان از کشورهای غربی به کشورهای شرقی اسلامی می‌آمدند و سفرنامه می‌نوشتند. این سفرنامه‌ها را که می‌خوانم می‌بینم آن‌ها با حسرت می‌نویسند این اسلام چیست و مسلمانان به کجاها رسیده‌اند؟ آن زمان این‌طور به ما غبطه می‌خوردند. لشکر اسلام در مدت خیلی کوتاهی از جبل‌الطارق تا چین را تصرف کرده بود. به نظر شما بر اساس چه عاملی بود؟ حتی مسلمانان به نزدیکی مرز فرانسه رسیدند و با کارل بزرگ درافتادند و کشور اسپانیا و پرتغال را به تصرف خود در آوردند. اما این روند در یک جایی متوقف شدند. گسترش اراضی اسلامی دو علت اصلی داشت؛ اول دید معنوی مسلمان‌ها و دوم برتری اسلحه‌ای که در دست آن‌ها بود. این برتری اسلحه از قرآن در نیامده بلکه از علوم دیگر آمده است. در دوران های بعدی مثلاً در قرن هفده و هجده میلادی وقتی ما شمشیر و خنجر حمل می‌کردیم اروپایی‌ها اسلحه‌های دومتری ساختند و از ما جلو افتادند. واقعیت این است که امروز تکنولوژی جدید دست هر کس باشد قدرت هم در دست او است. الان آمریکا به این حد رسیده که به مریخ دست یابد و در مریخ کارهایی انجام دهد اما گروه داعش زیر نام اسلام ادعا می‌کند که مثلاً قادر به کارهایی است. در حالی که او با این فکر و وضعیتی که دارد نمی‌تواند هیچ کاری انجام دهد.

ظرفیت‌های خوبی برای همکاری جامعه المصطفی و دانشگاه اسلامی باکو وجود دارد. آیا در این سفرتان در این زمینه صحبت کردید؟ اگر پاسخستان مثبت است به چه توافقاتی رسیدید؟

دانشگاه اسلامی باکو الان در حال فعالیت است. اما یک مشکل دارد. این‌که تحصیل در این دانشگاه پولی است. در حالی که تحصیل در جامعه المصطفی مجانی است و حتی به طلبه‌ها خوابگاه و غذا می‌دهد. کسی که آن‌جا برود می‌تواند خوب زندگی کند. طلبه‌هایی که از این‌جا به ایران می‌روند خرجی ندارند و به آن‌ها خوابگاه و شهریه می‌دهند. در حالی که آن‌ها در باکو چنین امکاناتی ندارند. چون دانشگاه باکو پولی است. من می‌خواهم همین کار را در دانشگاه اسلامی باکو انجام دهم.

در این زمینه آیا اقداماتی هم انجام داده‌اید؟

اولین اقدام ما این است که این را به زبان می‌آوریم. مهم این است که به این فکر افتاده‌ایم. بنده صمیمانه می‌گویم ما دو کشور برادر داریم؛ یکی ایران و دیگری هم ترکیه. جوانان آذربایجان فقط به ایران نمی‌روند. آن‌ها به مصر، عربستان سعودی، مالزی، هندوستان، پاکستان، سوریه که الان بسته شده و عراق می‌روند. بر اساس قوانین جمهوری آذربایجان کسانی که در خارج از کشور تحصیلات دینی داشته‌اند حق اجرای آیین‌های دینی را در آذربایجان ندارند. این یک قانون دولتی است. اگر به چنین چیزی اجازه داده شود مشکل درست می‌کند. وقتی یک ایرانی به آمریکا برود و تحصیلات اسلامی داشته باشد آیا اجازه می‌دهید در تهران وارد یک مسجد و مثلاً آخوند مسجد بشود؟ قطعاً اجازه نمی‌دهید. ما هم همین‌طور. فکر نکنید که ما فقط با ایران مشکل داریم. در هیچ کشور دنیا اجازه نمی‌دهند تبعه‌هایشان به کشور دیگری بروند و اسلام را یاد بگیرند و بعد در کشور خودشان آیین دینی را اجرا کنند. همین‌طور فارغ‌التحصیلان عربستان سعودی یا پاکستان را به ایران راه نمی‌دهند. من خیلی صمیمانه عرض می‌کنم ما با شما برادر هستیم اما برادر فقط حق مصلحت گفتن در خانه برادر خودش را دارد. مثلاً تبعه آذربایجان در ترکیه به عنوان یک نورجی، بکتاشی و سلیمانی درس می‌خواند و به آذربایجان برمی‌گردد و همان دیدگاه‌ها را پخش می‌کند. نیز یک تبعه آذربایجان که به عربستان سعودی می‌رود و سلفی می‌شود به آذربایجان می‌آید و وهابیت را تبلیغ می‌کند. همین‌طور تبعه‌ای که به ایران می‌آید. با این‌که برادر هستیم اما به هر حال دولت ما مستقل است. این‌جا مشکل درست می‌شود. به همین دلیل ما سعی می‌کنیم در دانشگاه اسلامی باکو همان مسئله‌ای که در جامعه المصطفی است را به صورت مجانی فراهم کنیم. اگر هم لازم شد افراد با دیدگاه و تحت نظارت خودمان برای ادامه تحصیل به کشورهای دیگر می‌فرستیم تا با روح ملی و روح آذربایجان برگردد و در این‌جا مشکل‌ساز نباشد. لطفا توجه داشته باشید که این، رشته پزشکی یا رشته‌های دیگر نیست؛ این یک مسئله ایدئولوژی است. کسی که ایدئولوژی دیگری را یاد می‌گیرد و به کشور برمی‌گردد قطعاً مشکل‌ساز می‌شود. به همین دلیل همه در این‌جا راه احتیاط را پیش می‌گیرند. در کشور آمریکا دو نفر باید آمریکایی‌الاصل باشند؛ کسی که می‌خواهد رئیس جمهور بشود و معلم کلاس اول که می‌خواهد زبان انگلیسی را به کلاس اولی‌ها یاد دهد. در آن کشور پیشرفته هم به این مسئله توجه دارند. چرا ما توجه نداشته باشیم تا جوان‌ها با چیزهایی که در کشورهای خارجی یاد گرفته‌اند در این‌جا مشکل درست نکنند.

در قم با کدام یک از علما و مراجع دیدار کردید؟ توافقاتی هم روی این دانشگاه صورت گرفت؟

دیدار اول بنده با آیت‌الله موسوی اردبیلی و آیت‌الله مکارم‌شیرازی بود. اما آخرین بار با آیت‌الله جعفر سبحانی و آقای دکتر علیرضا اعرافی دیدار داشتم. با یکی از علما هم قرار ملاقات داشتیم اما چون مریض بود و وقتمان خیلی تنگ بود نتوانستیم او را ببینیم. همچنین در دفتر آیت‌الله جعفر سبحانی پشت سر ایشان نماز خواندیم تا دری از درهای بهشت به رویمان باز شود.

رابطه شما با دانشجویان آذربایجانی که در قم تحصیل می‌کنند چگونه است؟

بنده وقتی آن‌جا بودم با یک گروه از طلبه‌های آذربایجان دیدار داشتم. شیخ الاسلام ما هم برای آن‌ها به عنوان شهریه ماهانه کمک‌های مالی می‌فرستد. حتی شیخ‌الاسلام در آن‌جا یک نماینده رسمی دارد. وقتی برای اولین بار با آقای اعرافی دیدار داشتم نماینده مجلس بودم. گفتم: «شما طلبه‌های آذری را پذیرش می‌کنید. باید یک کمیته به این مسئله نظارت داشته باشد.» این دفعه که با آقای اعرافی دیدار داشتم مسئله پیشنهاد ما یادش بود. گفت: «ما این مشکل را حل کرده‌ایم و برای پذیرش طلبه‌های آذربایجان سه شرط داریم. شرط اول این است: طلبه‌ای که می‌خواهد به قم وارد شود باید دوره دبیرستان را با دیپلم مخصوص تمام کرده باشد و دیپلم خودش را نشان دهد. [چون قبلاً خردسالان و بچه‌هایی که سن و سالی نداشتند به ایران می‌رفتند و پذیرش می‌شدند.] دومین شرط پذیرش این است که باید از طرف آذربایجان یک گواهینامه سلامتی بیاورند. شرط سوم پذیرش هم این‌که گواهی اتمام خدمت سربازی از آذربایجان ارائه دهند.» بنده احساس کردم آقای اعرافی یک شخصیت صمیمی است. ایشان به بنده گفت: «حوزه علمیه قم مخصوص ایرانی‌ها نیست. در این حوزه به روی همه کشورهای اسلامی باز است و همه می‌توانند بیایند. بیش از صد کشور جهان در جامعه المصطفی مشغول به تحصیل هستند. ما نمی‌توانیم جلوی آن‌ها را بگیریم. ما به طلبه‌هایی که از آذربایجان می‌آیند توضیح می‌دهیم که اگر این‌جا پذیرش شدید و درس خواندید هنگامی که به کشورتان برگشتید برای شما در مساجد هیچ کاری نیست و کار به شما نمی‌دهند. ممکن است وکیل شوید یا کارهای دیگر انجام دهید.» بنده واقعاً از ایشان، که انسان معاصر و با اندیشه معاصر است، تشکر می‌کنم. اما به صورت تلویحی به بنده گفت: «اگر می‌توانید جلوی آمدن این طلبه‌ها را بگیرید.» ما هم سعی می‌کنیم به توصیه ایشان عمل کنیم.

شاید منظور ایشان این بوده از بس این‌ها مشتاقند کسی نمی‌تواند جلویشان را بگیرد.

هر کس می‌خواهد می‌تواند در کشورهای دیگر تحصیلاتی داشته باشد و مثلاً به هاروارد و آکسفورد و جاهای دیگر برود. این حق انسان‌هاست. اما مسئله این است که برای این‌که یک روحانی در کشور خودش مسجد را به دست بگیرد باید حتماً در داخل کشور تربیت شود. اگر در یک کشور دیگر تربیت یافت در کشور ما مشکل درست می‌کند. آقای اعرافی به صورت صریح نگفت که جلوی اتباع خودتان را بگیرید؛ ما از حرف‌های ایشان این نتیجه را گرفتیم. یعنی ما باید شرایطی فراهم کنیم که اتباع کشور ما برای یادگیری اولیه علوم اسلامی به کشورهای دیگر نروند و در داخل کشور تربیت شوند. یعنی کسی که می‌خواهد به عنوان آخوند و امام جماعت وارد مسجد شود باید حتماً در داخل کشور تربیت شود.

بسیاری از کشورها به مدارکی که دانشجویان و طلبه‌ها در کشورهای دیگر می‌گیرند رسمیت می‌دهند و آن را قبول می‌کنند. بعد هم آن‌ها را در فضای آموزشی، اداری و استخدامی به کار می‌گیرند. چرا در آذربایجان این اقدام نشده است؟ بسیاری از طلبه‌ها این خواسته را دارند که دولت آذربایجان به مدارک تحصیلی که در قم یا هر جای دیگر می‌گیرند احترام بگذارد، آن را به رسمیت بشناسد و نهایتاً این‌ها را در فضای استخدامی و کارها و فعالیت‌های کشور به کار بگیرد. مدارکی که طلاب و دانشجویان در کشورهای دیگر می‌گیرند این‌جا رسمیت دارد؟ آیا می‌توانند

با آن مشغول کار شوند یا در این زمینه موانعی وجود دارند؟

بله می‌توانند. مثلاً یکی از دوستان ما کارمند آکادمی علوم ملی بود اما چون حقوقش کم بود از آن‌جا استعفا داد. وزارت آموزش آذربایجان دو مدرک تحصیلی کارشناسی و کارشناسی‌ارشد او را به رسمیت شناخته است.

برای این مسئله سازوکاری وجود دارد. البته در این خصوص با ایران تفاهم‌نامه‌ای نداریم اما وزارت آموزش آذربایجان در یک چارچوب خاص و با شرایط خیلی ساده این مدارک را تأیید می‌کند. با این‌همه قانون آذربایجان می‌گوید که تحصیلات دینی یک روحانی و آخوند مسجد، باید در داخل کشور بوده باشد. به همین دلیل ما با هیچ کشور دنیا در خصوص معادل‌سازی مدرک دینی تفاهم‌نامه‌ای نداریم.

پس چرا می‌فرمایید این‌جا معادل‌سازی می‌کنند؟

کمیته امور دینی و وزارت آموزش آذربایجان این معادل‌سازی را انجام می‌دهد.

نقش نماینده امور مسلمانان قفقاز در قم را برای توسعه همکاری‌های دینی چگونه می‌بینید؟

کار ایشان این است که به عنوان نماینده شیخ الاسلام در قم به طلبه‌ها کمک کند و مشکلات ایشان را در نظر می‌گیرد و بررسی می‌کند. مثلاً اگر طلبه‌ای از کار خودش تخطی داشته باشد این را به شیخ گزارش می‌دهد. فعلاً کار ایشان در همین اندازه است. در واقع نمایندگی رسمی نیست. چون قانون آذربایجان طلب می‌کند که تحصیلات دینی باید در داخل کشور صورت بگیرد. ولی با توجه به این‌که نزدیک هزار نفر از طلبه‌های آذربایجان در قم هستند شیخ الاسلام خواسته‌اند که یک نفر آن‌جا باشد. نماینده شیخ الاسلام فقط در خصوص طلبه‌ها فعالیت نمی‌کند بلکه کلاً با صلاحیت شیخ الاسلام نماینده در امور ایران است. همچنین شیخ الاسلام در مسکو، شهرهای گرجستان و دیگر جاها نماینده دارد.

با توجه به خطر تکفیری‌ها و وهابیت برای منطقه، کیفیت همکاری ایران و آذربایجان را در این زمینه در چه سطحی می‌بینید؟

بنده همکاری میان ایران و آذربایجان را در این زمینه ضروری می‌دانم. چون این خطر فقط متوجه ما نیست؛ متوجه اسلام و ارزش‌های اسلامی است. متأسفانه در آن سال‌هایی که ارمنستان به خاک آذربایجان تجاوز کرد نزدیک ۱ میلیون انسان از خانه و کاشانه خودشان بیرون رانده شدند و انسان‌های زیادی به قتل رسیدند. همان تکفیری‌ها و افراط‌گرهای دینی به اسم کمک‌رسانی انسان‌دوستانه به این نوع افراد آمدند و تخم شوم خودشان را در آذربایجان کاشتند.

رابطه نهاد شما با سفارت ایران چگونه است؟ سطح روابط را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در حد بسیار عالی است. ارتباط بنده با ایرانی‌ها و همه مسئولان بر اساس دوستی و برادری و مهربانی است. بنده با سفارت ایران و آقای پاک‌آیین، آقای دکتر ابراهیمی و آقای اجاق‌نژاد ارتباط دارم. همکاری‌های مشترک داریم و هیچ مشکلی هم به نظر نمی‌رسد. این‌جا با آقای ترکمان هم ارتباط داشتم. فکر می‌کنم ایشان ادیب است و طبع شعر و ادبیات ایشان خیلی قوی است.

نگاهی به اسلام و تشییع در جمهوری آذربایجان

دکتر سید ابراهیم ابراهیمی
رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آذربایجان

آذربایجان دومین کشور شیعه جهان است

◆ در اینجا تظاهر به دینداری و تبلیغ دین ممنوع است

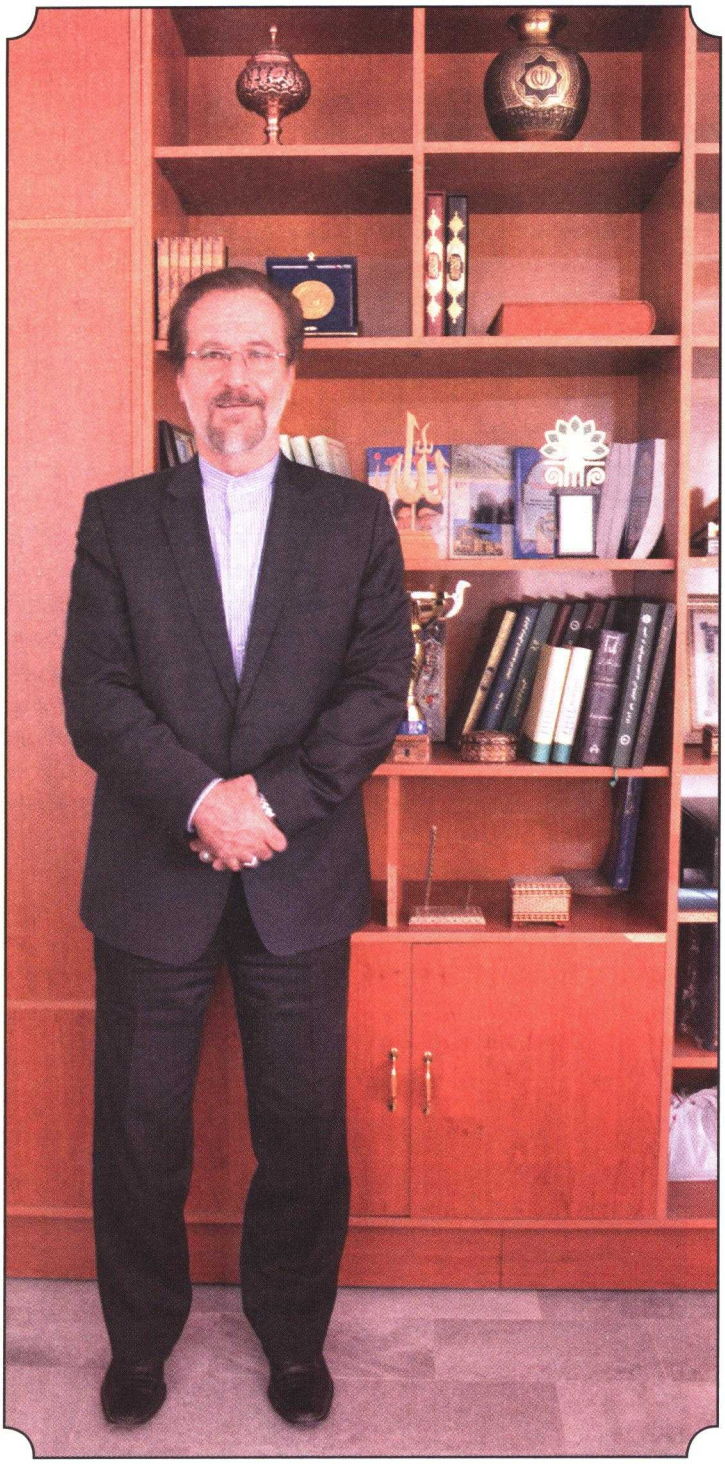

سید ابراهیم ابراهیمی رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آذربایجان دلایل لائیک بودن حکومت آذربایجان و جدایی دین از سیاست و محدودیت‌ها و فعالیت‌های کاری در باکو را مورد توجه قرار داد.

ابتدا خودتان را معرفی بفرمایید! تا کنون چه سمت‌هایی داشته‌اید و چند سال است که عهده‌دار سمت رایزن فرهنگی ایران در آذربایجان هستید؟

بنده سید ابراهیم ابراهیمی رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در باکو هستم. افتخار دارم که از حدود چهارده پانزده ماه پیش به عنوان یک سرباز در آذربایجان در خدمت نظاممان هستم. قبل از آن بیش از ده سال معاون پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی سپس رئیس پژوهشگاه امام خمینی در قم، بعد معاون اجرائی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی و نهایتاً معاون امور تقنینی معاونت امور مجلس رئیس جمهور بودم. از بیش از ده سال قبل هم به عنوان نایب رئیس انجمن دوستی ایران و آذربایجان در انجمن دوستی ایران و آذربایجان مشغول خدمت به دوستان بوده‌ام. تقریباً از پانزده ماه پیش هم به عنوان رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آذربایجان مشغول خدمت هستم.

مراحل و مدارج علمی را به کجا رساندید؟

بنده دکتری مدیریت منابع انسانی از کشور هندوستان دارم. مدتی عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی بودم و سال‌های متمادی در دانشگاه سوره دروس مردم‌شناسی فرهنگی و انسان‌شناسی فرهنگی را تدریس می‌کردم.

از نظر شما مهم‌ترین و شاخص‌ترین مشترکات میان آذربایجان و ایران چیست؟ توجه به این‌ها چقدر توانسته در پیشرفت کار شما مؤثر باشد؟

آذربایجان به نسبت جمعیت دومین کشور شیعه جهان بعد از جمهوری اسلامی ایران است. ما هزاران سال با این مردم در یک کشور زندگی کردیم. لذا با آن‌ها تاریخ مشترک، تمدن مشترک، دین مشترک، مذهب مشترک و زبان مشترک داریم. بنده معتقدم در روی زمین هیچ دو کشوری مانند ایران و آذربایجان مشترکات متعدد فرهنگی، تاریخی، مذهبی، تمدنی، جغرافیایی و حتی مناسبات فامیلی ندارند. طولانی‌ترین مرز آذربایجان هم با جمهوری اسلامی ایران است. از آستارا و بیله‌سوار تا انتها. نیز معمولاً شهرها به دو بخش ایرانی و آذربایجانی تقسیم می‌شوند. مثلاً بیله‌سوار ایران و بیله‌سوار آذربایجان یا آستارای ایران و آستارای آذربایجان. هر دو طرف هم با همدیگر فامیلی و آشنایی و خویشاوندی دارند. مثلاً برادر، خواهر یا پسرعمو و اقوام بعضی‌ها

در طرف دیگر هستند. این وضعیت بین هیچ دو کشوری نیست. حتی آلمان شرقی و غربی را هم نمی‌شود با این‌جا مقایسه کرد. آن‌جا یک کشور بود که میانش دیوار کشیده بودند. حال آن‌که شرایط سیاسی و تاریخی ایران و آذربایجان را ندارند. بنده این موضوع را با دقت و توجه عرض می‌کنم که هیچ دو کشوری مانند ایران و آذربایجان این‌همه اشتراکات و برادری و دوستی و همسایگی ندارند. کمااین‌که قبل از فروپاشی شوروی شاهد بودیم که مردم آذربایجان در این‌طرف سد ارس و مرزها می‌ایستادند و عزاداری می‌کردند به نحوی که صدایشان این‌طرف بیاید و ایرانی‌ها متوجه شوند. این از اشتراکات است.

تاثیر حکومت کمونیستی بر فرهنگ دینی مردم اینجا چه بوده است؟

ملحدین و کمونیست‌ها تمام تلاششان را کردند و هرچه از دستشان برمی‌آمد را انجام دادند تا دین و آثار دینی مانند نام‌گذاری‌های اماکن، عزاداری‌ها، مناسک دینی، نماز و مساجد را در آذربایجان و کشورهای دیگری که آن موقع تحت نفوذ شوروی بودند، از بین ببرند. می‌خواستند دین را به عنوان یک افیون بشناسانند و با دین و دین‌داری و آثار دینی بجنگند و مخالفت کنند. با همه این‌ها مردم آذربایجان در طول این هفتاد سال علاقه و ارادتشان را به اهل بیت و مکتب اهل بیت و تشیع حفظ کردند. الان در خاطر پیرمردها و پیرزن‌ها هست که در جوانی قرآن و کتاب‌های دینی را زیر خاک چال می‌کردند، بعد در می‌آوردند و می‌خواندند و دوباره چال می‌کردند. چون اگر مأمورها پیدا می‌کردند کارشان تمام بود. چه زیاد علمای بنام و فقهایی که به دلیل همین فقاهت و علمشان و تبلیغ دین کشته شدند و سنگ به پای آن‌ها بسته شد و به دریا انداخته شدند. این اتفاق نه فقط در باکو که در سراسر آذربایجان بود.

لذا اگر بخواهم مشترکات دینی و ارادت به مکتب اهل بیت و ائمه اطهار (علیهم السلام) را در نظر بگیرم بین مردم ایران با مردم آذربایجان هیچ تفاوتی نمی‌بینم. با این اختلاف که در آن‌جا هفتاد سال تلاش شده اسمی از اهل بیت نبرند ولی ما چنین خفقان و مخالفتی را در ایران شاهد نبودیم. حتی زمان شاه، با این‌که پلیدی و مخالفت و دشمنی آن‌ها با اساس دین برای ما مسجل است، چنین جسارت و مخالفتی نمی‌کردند. به هر حال مردم آذربایجان متدین هستند و دینشان را حفظ کرده‌اند. به ظاهر و بی‌حجابیشان نگاه نکنید. وقتی با همین شخص بی‌حجابی، که از نظر ما خیلی زشت و بد است، صحبت می‌کنید و اسم فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و حضرت زینب (سلام الله علیها) می‌آید اشک در چشمشان جمع می‌شود. این مسئولیت ما و جمهوری اسلامی ایران و علما و به‌ویژه کسانی که آذری‌زبان هستند را چندبرابر می‌کند. معنی‌اش این نیست که ما باید علناً تبلیغ اهل بیت و مکتب اهل بیت را بکنیم. چون این‌جا از نظر حکومتی محدودیت‌هایی خیلی جدی وجود دارد. نمی‌خواهم وضعیت موجود را تحلیل کنم؛ همین‌قدر اشاره می‌کنم که مردم متدینی دارند و عاشق جمهوری اسلامی ایران هستند. علی‌رغم این‌که در دوره‌هایی دولت آذربایجان با جمهوری اسلامی ایران مخالفت و عداوت داشت مردم همچنان عاشق جمهوری اسلامی ایران و رهبران دینی و مذهبی آن هستند.

می‌شود به بخشی از این محدودیت‌ها اشاره کنید؟

حکومت آذربایجان حکومتی دینی نیست و لائیک است. اعتقاد به جدایی دین از سیاست و حکومت دارند و این را علنی هم می‌گویند که حکومت ما یک حکومت لائیک است و دین را به حکومت ربط نمی‌دهیم و وصل نمی‌کنیم و مردم آزاد هستند که مناسک مذهبی خود را فرادا در منازلشان به جا بیاورند. تظاهر به دین‌داری و تبلیغ دین ممنوع است. گرچه در قانون اساسی و قوانینشان آزادی ادیان وجود دارد ولی می‌گویند آزادی ادیان برای همه ادیان است. با این‌که بالای هفتاد درصد مردم شیعه هستند. البته عدد و رقم خیلی بالاتر از این است ولی چیزی که خودشان می‌گویند این مقدار است. می‌گویند شیعه‌ها هم مانند بقیه مذاهب محدودیت در تبلیغ دارند. لذا این محدودیت وجود دارد. این‌طور نیست که هر عالم و مبلغی هر کجا بتواند به تبلیغ دین بپردازد. این‌ها یک محدودیت‌هایی قائل هستند که باید لحاظ شود وگرنه عواقب چندان خوشی نخواهد داشت.

عمده فعالیت‌ها یا برنامه فرهنگی رایزنی چیست؟

رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در آذربایجان همان‌گونه که از اسمش معلوم است کار فرهنگی می‌کند. فرهنگ یک باب بسیار گسترده است. ما در رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران متناسب با مقتضیات و شرایط روز تلاش می‌کنیم مناسبات و روابط فرهنگی بین دو کشور را گسترش دهیم، فرهنگ و ارزش‌های جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران را در آذربایجان بشناسانیم و مردم آذربایجان را با ایران و جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی ایران آشنا کنیم. چون این‌ها به‌واسطه مسائل سیاسی نتوانسته‌اند با منویات رهبران دینیمان و با اهداف و ارزش‌های انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران آشنا شوند.

اما از چه طریق می‌توانیم؟ از طریق حوزه فرهنگ، فیلم، موسیقی، ادبیات، صنایع و هنرهای دستی، ترجمه و چاپ کتاب و مقالات، برگزاری همایش‌ها، بزرگداشت مناسبت‌های دینی و مذهبی و ملی می‌توانیم این کار را بکنیم. این‌ها ابعاد و مؤلفه‌های متعدد و مختلفی است که رایزنی فرهنگی در باکو متناسب با مقتضیاتی که عرض کردم برایش برنامه‌ریزی می‌کند. البته ما امروز مناسبات ایران و آذربایجان را در بالاترین حد می‌بینیم. بنده معتقدم می‌شود گفت از ابتدای استقلال آذربایجان تا کنون مناسبات و روابط ما هیچ وقت به این خوبی نبوده است. یعنی الان مناسبات سیاسی، فرهنگی، رفت‌وآمدهای مسئولان و نوع نگاه هر دو کشور به همدیگر در حد بسیار مطلوبی است. گرچه بهتر از این هم ممکن است.

دلیلش را چه می‌دانید؟

دلایل متعددی دارد. اصلی‌ترین دلیلش مربوط به بعد از قضایای سوریه و اعزام تعدادی از تندروها و افراطی‌های اهل تسنن آذربایجان به سوریه است. تعدادی از این‌ها در سوریه به درک واصل شدند. به نحوی که طرفدارانشان در آذربایجان می‌خواستند برای آن‌ها بزرگداشت بگیرند ولی حکومت اصلاً نمی‌پسندید این اتفاق پیش بیاید و وهابیت و داعش و افراطی‌گری و خشونت‌طلبی در آذربایجان پا بگیرد. از طرفی تشیع به یکی از مذاهب صلح‌طلب و آرامش‌خواه در منطقه و جهان مشهور است. یکی از دلایل دیگر هم روی کار آمدن دولت تدبیر و امید و جناب آقای دکتر روحانی و شعار مناسبات مسالمت‌آمیز با همسایگان به‌ویژه آذربایجان و دیدارهای متعددی است که ایشان با رئیس جمهور آذربایجان آقای الهام علی‌اف داشت. در طول یک سال اول دو رئیس جمهور چهار بار با یکدیگر دیدار کردند و این شاید در بین رؤسای جمهور بی‌نظیر بود. این تمایل هر دو کشور را برای برقراری مناسبات و رشد و گسترش مناسبات و ارتباطات فی‌مابین می‌رساند. اما از طرف دیگر ترکیه که با آذربایجان اشتراکات سیاسی بیش‌تری دارد مانند سیستم سیاسی لائیک، بیش از ما برای نزدیکی به آذربایجان و به‌دست‌گرفتن بازار آن‌جا برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری کرده است. بنا به دلایل متعدد مانند تحریم‌ها، نگاه‌ها، تعابیر و سوءتفاهماتی که بین ایران و آذربایجان وجود داشت ترکیه توانست و موفق بود ولی ما نتوانستیم به هر دلیل ترکیه از ما پیشی گرفته است. بعداً ترکیه درگیر جنگ با سوریه و مسائل داعش شد. از طرفی روسیه هم با اوکراین درگیر شد و همه این‌ها دست به دست هم داد تا آذربایجان به ایران نزدیک شود و از ایران هم روی خوش دید و با آغوش باز پذیرفته شد. لذا شاهد هستیم که این مناسبات به وجود آمد. برای ایران و دولت جدید ایران هم احترام خاصی قائلند. الهام علی‌اف، رئیس جمهور آذربایجان، نیز خدمت مقام معظم رهبری شرفیاب شد و با آقای دکتر روحانی دیدار داشت و خاطرات بسیار خوب و خوشی را همراه خود آورد. این‌جا هم به کرات آن را بیان کرد. همین‌که مقام معظم رهبری به زبان آذری با این‌ها صحبت کرده بود را با افتخار مطرح می‌کردند. خاطره شیرینی برای این‌ها بود که در ایران با رهبر معظم انقلاب به زبان آذری صحبت کردند. الحمدلله شرایط متعدد و البته در رأس آن‌ها برنامه‌ریزی و دیپلماسی سنجیده نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و دولت تدبیر و امید باعث شد مناسبات و روابط ما با آذربایجان در بهترین نحو شکل بگیرد. البته بهتر از این هم ممکن است.

فیلم‌هایی که نمایش می‌دهید و به‌طور کلی فعالیت‌های فرهنگی-هنریتان، تا چه حد مبتنی بر آموزه‌های امام است؟ آموزه‌های حضرت امام را چقدر در این برنامه‌ها دخیل می‌دانید؟

ما کل کارهای فرهنگی نظام، نه فقط بحث آذربایجان را، در راستای آموزه‌ها و فرامین و خواسته‌های حضرت امام می‌دانیم. هر فیلم و سریال و هر موسیقی و شعر و آهنگ و فیلمی که در ایران ساخته می‌شود و هر اقدام فرهنگی در ایران باید بر اساس ارزش‌های نظام مقدس و انقلاب اسلامی باشد. همه این مجموعه یعنی آموزه‌های حضرت امام. امام همواره چند مؤلفه خاص را برای دیپلماسی خارجی بیان می‌فرمود. حتی اواخر زندگی پربرکتشان تندتر هم بودند. بحث استقلال‌طلبی، حمایت از مظلوم، روی پای خود ایستادن، اتحاد بین مسلمین و پرهیز از تفرقه بین مسلمان‌ها مؤلفه‌هایی است که در عرصه دیپلماسی خارجی و دیپلماسی فرهنگی مطرحند. شاید اگر دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران طابق النعل بالنعل منبعث از فرامین و منویات حضرت امام (رحمت‌الله‌علیه) بود وضعیتمان خیلی بهتر از اکنون می‌شد. یعنی تعاملی باعزت و بااقتدار و در عین حال با نرمش و احترام متقابل و شناخت کامل از روحیات طرف و عمل به آن بود. حضرت امام در نوفل لوشاتو بودند که عید کریسمس رسید. ایشان گفتند که حداقل یک شاخه گل به همه همسایه‌ها بدهید و از طرف من تبریک بگویید. همین چقدر محبوبیت حضرت را در منطقه نوفل لوشاتو افزایش داد.

ملحدین و کمونیست‌ها تمام تلاششان را کردند و هرچه از دستشان برمی‌آمد را انجام دادند تا دین و آثار دینی مانند نام‌گذاری‌های اماکن، عزاداری‌ها، مناسک دینی، نماز و مساجد را در آذربایجان و کشورهای دیگری که آن موقع تحت نفوذ شوروی بودند، از بین ببرند. می‌خواستند دین را به عنوان یک افیون بشناسانند و با دین و دین‌داری و آثار دینی بجنگند و مخالفت کنند. با همه این‌ها مردم آذربایجان در طول این هفتاد سال علاقه و ارادتشان را به اهل بیت و مکتب اهل بیت و تشیع حفظ کردند. الان در خاطر پیرمردها و پیرزن‌ها هست که در جوانی قرآن و کتاب‌های دینی را زیر خاک چال می‌کردند، بعد در می‌آوردند و می‌خواندند و دوباره چال می‌کردند. چون اگر مأمورها پیدا می‌کردند کارشان تمام بود. چه زیاد علمای بنام و فقهایی که به دلیل همین فقاهت و علمشان و تبلیغ دین کشته شدند و سنگ به پای آن‌ها بسته شد و به دریا انداخته شدند. این اتفاق نه فقط در باکو که در سراسر آذربایجان بود.

این به معنی دیپلماسی فرهنگی است. این یک عمل فرهنگی است که با آگاهی و یک کار سنجیده و تأثیرگذار امضا می‌شود. این که مخاطبین خود را متناسب با جایگاه و دین و اعتقاداتی که دارند تکریم کنیم، پیاممان را به آن‌ها برسانیم، از ابزار صحیح پیام‌رسانی استفاده کنیم، در زمان‌های خوب اطلاع‌رسانی کنیم، با زبان لین پیام را برسانیم، خودمان پیام را بفهمیم، از رساندن پیام هدف داشته باشیم، پیام‌رسانی ما باری به هر جهت نباشد و ابزار پیام را به نوعی انتخاب کنیم که به مخاطب برنخورد، همان آموزه‌های حضرت امام است.

چرا تا حالا محقق نشده؟

کامل محقق نشده است. متأسفانه در دوره‌هایی شاهد بودیم از میان بیانات و آموزه‌های حضرت امام فقط و فقط به ایستادگی عمل کردند. امام فقط ایستادن نبود. امام می‌فرمودند که وقتی مردم در حسینیه می‌آیند و بچه‌ای گریه می‌کند من منقلب می‌شوم. نه به دلیل صدای گریه؛ به دلیل این که آن بچه راحت نیست. این که این گرما و سروصدا و فشردگی مردم بچه را اذیت کرده است. این به معنی دیپلماسی فرهنگی حضرت امام است. ما کجا این عمل را انجام داده‌ایم. مخاطب ما باید از پیام ما، نوع پیام‌رسانی ما، زمان پیام‌رسانی ما و از ابزار پیام‌رسانی ما خوشحال شود و خوشش بیاید. حضرت امام به زبان گروه‌های مختلف صحبت می‌کرد و از مطالبی می‌گفت که مورد نیاز آن‌ها بود. این به معنی روان‌شناسی اجتماعی است. ما باید در پیام‌رسانی و کارهای فرهنگیمان روان‌شناسی اجتماعی را لحاظ کنیم. یعنی سیاست فرهنگی ما در آذربایجان قطعاً با سیاست فرهنگی ما در افغانستان، عراق، ترکیه، کویت، کشورهای شیخ‌نشین، پاکستان و هندوستان متفاوت است. باید متناسب با مقتضیات و شرایط فرهنگی و اعتقادات و نیازهای مردم کار فرهنگی کنیم. اگر این گونه باشد آموزه‌های حضرت امام را لحاظ کرده‌ایم. چون حضرت امام همه سیاستمداران و همه کشورها را با یک چوب نمی‌راندند. این آموزه حضرت امام است. بنده معتقدم کار و زمینه کار خیلی بیش‌تر از این‌هاست برای این که بتوانیم منویات، روحیات، خواسته‌ها و آموزه‌های امام را در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، سیاست‌گذاری فرهنگی و اجرای برنامه‌های فرهنگی لحاظ کنیم. این‌ها مسئولیت شورای عالی انقلاب فرهنگی و دستگاه‌های فرهنگی مانند سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، همه مبلغانی که در خارج از کشور کار می‌کنند و همه رایزن‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را در بیش از ۷۰ کشور دوچندان می‌کند. هر کجا به آراء، نظرات، منویات و آموزه‌های حضرت امام مراجعه کنیم موفق عمل خواهیم کرد.

دولت غیر مذهبی و لائیک آذربایجان روی مردم هم کار فرهنگی می‌کند؟ محسوس یا نامحسوس. اگر پاسخ مثبت است چه نوع کارهایی می‌کند؟

ببینید کشور لائیک تعریف خودش را دارد. خواسته‌هایی هم متناسب با دیدگاه‌های سیاسی و فرهنگی‌اش دارد. شاید یکی از اختلافاتی که ما در فاز فرهنگی با این‌ها داریم تعریف خود فرهنگ باشد. فرهنگ مورد نظر ما فرهنگی است که منظور نظر حضرت امام بود و فرهنگی که دین در آن است. ارزش‌ها، بایدها و نبایدها در فرهنگ مطرح می‌شود. انقلاب ما انقلاب فرهنگی بود. این فرهنگی که ما مد نظر و در ذهن داریم و در شاکله وجودیمان شکل گرفته آن فرهنگی نیست که این‌ها در سر دارند. لذا اختلاف دیدگاه داریم. این‌ها یک فرهنگ غربی مصرف‌گرای خوش‌گذران کوتاه‌مدت و بروخوش‌باشی دارند. همان را هم تبلیغ می‌کنند. آثارش را هم عینا در جامعه می‌بینیم. لذا اختلاف ما با برخی از کشورهای غربی و لائیک و غرب‌گرا در تعریف و مفهوم فرهنگ است. فرهنگ فقط موسیقی و نوع پوشش نیست. فرهنگ یک طرز تلقی و فکر است. این‌ها این تعریف را از فرهنگ ندارند؛ همان تعریف تایلور را دارند که شامل نوع پوشش و آداب و رسوم فرهنگ است، دین در آن جایگاهی ندارد و آموزه‌های دینی و ارزش‌های دینی و بایدها و نبایدها در فرهنگ نیست. آن‌ها خصوصی است. نه فقط این‌جا که در غرب هم همین است. نوع نگاه غرب به فرهنگ با نوع نگاه ما کاملاً متفاوت است و اختلاف نظرها و عملکردها هم از این‌جا ناشی می‌شود.

فعالیت‌های شما چیست؟ با توجه به این شرایط حساس آذربایجان در فضای فرهنگ تا حالا چه کار کرده‌اید؟

ما برنامه‌ریزی کرده‌ایم و یک سری کارهای زودبازده و کوتاه‌مدت روتین انجام می‌دهیم. مانند برگزاری مراسم مناسبت‌های اعیاد، وفیات، اعیاد ملی، ۲۲ بهمن، ولادت پیامبر، ائمه اطهار و ایام شهادت ائمه اطهار (علیهم السلام). یک سری برنامه‌های میان‌مدت هم داریم که خیلی زودبازده نیست. مانند ترجمه کتاب، ترجمه و دوبله فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی و برگزاری نشست‌ها و همایش‌های علمی، فرهنگی و دینی. یک سری برنامه‌های بلندمدت و دیربازده هم هست که شامل کارهای اساسی فرهنگی است و کار با دانشگاه‌ها و فعالیت‌های علمی را در بر می‌گیرد. در این دوره تلاش کرده‌ایم دیپلماسی علمی و تحقیقاتی را پیش ببریم و به صورت مشترک نشست‌های علمی و تخصصی را در ایران و آذربایجان انجام دهیم، روابط بین دانشگاه‌ها و علما و دانشگاهیانمان را گسترش دهیم و نهادینه و تعریف کنیم، تفاهم‌نامه‌هایی را به امضا برسانیم، اتاق‌های ایران در دانشگاه‌ها را تقویت کنیم و دانشگاه‌هایی که وجود ندارد را تاسیس کنیم. نیز در صددیم در حوزه‌های مختلف هنری مانند تئاتر، سینما و نقاشی بتوانیم تعریف‌شده و متناسب با شرایط روز برنامه‌ریزی کنیم و پیش برویم.

تا الان کاری هم کرده‌اید؟

بله. همین الان ده عنوان کتاب در دست چاپ داریم که به طور مشترک با کمیته امور دینی آذربایجان انجام می‌دهیم. معرفی شعرای ایران در آذربایجان، چاپ و ترجمه آثار آن‌ها به زبان آذری، معرفی شعرای جوان آذری به ایران و ترجمه آثار آن‌ها از طریق دستگاه‌های داخل کشور مانند حوزه‌های هنری آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی در تهران در حال انجام است. خودشان هم دارند انجام می‌دهند و ما هم می‌توانیم مشارکت و تقویتشان کنیم. دوبله و ترجمه فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی که متناسب با نیازها و تمایلات این‌ها باشد نیز آغاز شده است.

نحوه ارائه این آثار چگونه است؟ از تلویزیون و رسانه‌هایشان پخش می‌شود یا در ویدئو کلوپ‌ها برای فروش عرضه می‌کنید؟

عمدتا فیلم‌هایی در حد مریم مقدس یا سریال‌هایی مانند حضرت یوسف و امام علی از تلویزیون‌های آذربایجان پخش می‌شود. ولی نباید انتظار داشته باشیم همه سریال‌هایی که موضوع اجتماعی و خانوادگی دارند و در ایران زیاد هم هستند در تلویزیون‌های این‌ها نشان داده شود. این‌ها را از طریق کلوپ‌ها و مراکز فرهنگی در اختیار مخاطبان آذری قرار می‌دهیم. اخیراً کارهای مشترکی در حوزه‌های هنری مانند تئاتر شروع شده. در این دوره قرار است گروه‌های تئاتری آذربایجان در ایران اجرا داشته باشند و گروه‌های تئاتر ایران در این‌جا. در حوزه موسیقی هم به تفاهم و توافق رسیده‌ایم که ارکستر ملی جمهوری اسلامی ایران با ارکستر ملی آذربایجان یک اجرای مشترک داشته باشند. سرود دوستی ایران و آذربایجان را هنرمندان آذری تهیه کرده‌اند. کار شعر و آهنگش تمام شده و به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هم فرستاده شده که ان‌شاءالله بعد از تأیید اجرا شود. پیگیر هستیم که هفته‌های فرهنگی را برگزار کنیم. امسال هفته فرهنگی آذربایجان در تهران برگزار خواهد شد. ان‌شاءالله در صدد هستیم هفته‌های فرهنگی استانی را نیز برگزار کنیم. مثلا هفته فرهنگی استان آذربایجان‌غربی، هفته فرهنگی استان آذربایجان‌شرقی و هفته فرهنگی اردبیل را در آذربایجان برگزار کنیم.

این شیعیانی که ما در اینجا می‌بینیم هفتاد سال حتی با اصل معارف و احکام فاصله دارد و فقط اسمش شیعه است. شیعیان متعبد و عامل بیش‌تر در کدام منطقه از آذربایجان زندگی می‌کنند؟ در کدام منطقه آذربایجان شیعه واقعاً بار گرفته و بار معنوی، عرفانی و علمی دارد؟

در منطقه باکو و نزدیکی باکو در شهرک‌ها و روستاهای بزرگی مانند ناردارن و مشتاقا. ولی روستاهای متعددی هستند که مردم آن‌جا هم متدینند و به مکتب اهل بیت عصمت و طهارت و ائمه اطهار (علیهم السلام) علاقه دارند و هم عاشق ایرانند. یعنی در جای‌جای آن شهر و خیابان‌ها تمثال و تصاویر حضرت امام و مقام معظم رهبری را مشاهده می‌کنید. یک خیابان به نام دولتی وجود ندارد. همه را به نام ائمه اطهار (علیهم السلام) برگردانده‌اند. به نام همه ائمه میدان دارند و تمام مراسم مرتبط با آن امام همام را در میدان خودش برگزار می‌کنند. جالب است که دو میدان به نام امام حسین و ابوالفضل العباس دارند که اسم فاصله بین این دو میدان را هم بین‌الحرمین گذاشته‌اند. این قدر علاقه وافر دارند که در تظاهرات خارجی‌اش هم متظاهر است و دیده می‌شود.

عشق و ارادت این مردم و نسلی که با آن سروکار دارید نسبت به امام و اندیشه‌های امام چگونه است؟ آن هم با تأثیری که امام بعد از انقلاب روی شیعه و اسلام گذاشت؟

تعداد عاشقان و علاقه‌مندان امام در آذربایجان بسیار فراوان و زیاد است. ما مخالفتی ندیده‌ایم. البته این احساسات در مناطق مختلف متفاوت است. در مناطقی که متدین و مقید به انجام فرایض هستند مقلد حضرت امام و مقام معظم رهبری کم نداریم. در آذربایجان بعد از انقلاب اسلامی اسم روح‌الله بسیار زیاد روی بچه‌ها گذاشته شد. همه این‌ها بیانگر علاقه مردم به حضرت امام است. دوست‌داشتن امام به معنی دوست‌داشتن حریت، آزادی، علاقه به دین، تعبد و پایمردی است. مردم امام و رهبری را دوست دارند و این را در ظاهر هم می‌توانیم ببینیم. در مغازه خیلی از شیعه‌ها عکس امام و رهبری را می‌بینیم. شاید نشود گفت این در اثر تبلیغات و کارهای دستگاه‌ها و سازمان‌های ایرانی است؛ خودشان دوست دارند. ای کاش برخوردهای ما این‌ها را از امام زده نکند. ما تمام تلاشمان را می‌کنیم که پیام امام را، که پیام صلح و دوستی و اتحاد و وحدت و مودت است، به مردم برسانیم. ولی مردم شیعه و مسلمان آذربایجان ذاتا به حضرت امام عشق می‌ورزند. وقتی گفته می‌شود مثلاً در مراسم ارتحال حضرت امام شرکت کنید با جان و دل شرکت می‌کنند. یعنی روزشماری می‌کنند که به ایران برسند و به قم، مشهد و مرقد امام بروند. الحمدلله این علاقه در مردم وجود دارد. حتی وقتی با سیاستمدارانشان که لائیک هم هستند صحبت می‌کنیم احترام زایدالوصفی برای حضرت امام و رهبری قائلند.

شاید یکی از اختلافاتی که ما در فاز فرهنگی با این‌ها داریم تعریف خود فرهنگ باشد. فرهنگ مورد نظر ما فرهنگی است که منظور نظر حضرت امام بود و فرهنگی که دین در آن است. ارزش‌ها، بایدها و نبایدها در فرهنگ مطرح می‌شود. انقلاب ما انقلاب فرهنگی بود. این فرهنگی که ما مد نظر و در ذهن داریم و در شاکله وجودیمان شکل گرفته آن فرهنگی نیست که این‌ها در سر دارند. لذا اختلاف دیدگاه داریم. این‌ها یک فرهنگ غربی مصرف‌گرای خوش‌گذران کوتاه‌مدت و بروخوش‌باشی دارند. همان را هم تبلیغ می‌کنند

ملا سلمان موسایف

ریشه تمام اختلاف‌های جهان اسلام به اسرائیل باز می‌گردد

◆ امام خمینی به مکتبی که حضرت رسول آورده بودند نگاهی علمی و جدید انداختند

ملاسلمان موسایف معاون اول اداره مسلمانان قفقاز و از برادران اهل سنت است. ایشان ضمن معرفی این اداره از امتیاز ایران بر سایر کشورهای اسلامی و تاثیر دین در زندگی و نیز نقش علما در ماندگاری مذهب در آذربایجان نکاتی را ایراد کرد.

ابتدا علاقه‌مندیم خودتان را معرفی بفرمایید! کجاها تحصیل کردید و تحصیل را به کجا رساندید؟ الان شغل و مسئولیت شما چیست؟

بنده حاج سلمان موسایف، متولد جمهوری گرجستان هستم. تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در آن‌جا خواندم. بعد به دلیل این‌که در خانواده‌ای روحانی متولد شده بودم به حرفه روحانی وارد شدم. اکنون هم معاون اول رئیس اداره مسلمانان قفقاز هستم. بعد از تحصیلات دبیرستان به جهت این‌که اداره مسلمان‌های روحانیت در ازبکستان بود، برای ادامه تحصیل به آن‌جا رفتم. زمان سابق سیستم تحصیل در ازبکستان در دو فرمت مدرسه و تحصیل عالی انجام می‌گرفت. من در هر دو مورد یکی در بخارا و یکی در تاشکند به تحصیل پرداختم. بعد از اتمام تحصیلات در شهر تفلیس گرجستان هم به عنوان امام جماعت مشغول به کار شدم.

بعد از آن به این اداره دعوت و در حوزه بخش روابط بین‌الملل به عنوان همکار علمی مشغول به کار شدم. در سال ۱۹۸۶ بعد از وفات مرحوم احمداف، که معاون اول بود، به این مسئولیت انتخاب شدم. بعد از این برای ادامه تحصیل به لیبی رفتم و در دانشگاه دعوت به اسلام یا داعی الاسلام طرابلس تحصیل کردم. بعد از پایان تحصیل مجدداً به این اداره برگشتم و کارهایم را پی گرفتم. تا به امروز هم که مشغول تلاش وفعالیتم.

بعد از برگشت یا حضور من در این نهاد و اداره، شیخ الاسلام تازه به شیخ الاسلامی انتخاب شده بود. من هم زیر نظر ایشان چیزهایی یاد گرفتم و در راه وظیفه‌ام تلاش کردم... اولویت و شعار اصلی شیخ الاسلام وحدت بین مذاهب و برادران شیعه و اهل سنت آذربایجان و قفقاز بود. من هم در این چارچوب نهایت تلاش خود را کردم. شهروندان آذربایجان که در جاهای مختلف زندگی می‌کنند عاشق اهل بیت بوده‌اند. در این زمینه چه برادران اهل سنت و چه شیعه برنامه‌های مختلفی با هم ترتیب دادند و جانفشانی کردند. در جایی هم اگر لازم بود جانشان را نثار کردند. برادران اهل سنت آذربایجان هم به مکتب اهل بیت علاقه زیادی داشتند. در آذربایجان آن‌قدر بین برادران شیعه و اهل سنت روابط صمیمانه‌ای وجود دارد که اصلاً حیا می‌کنند بپرسند شما شیعه‌اید یا سنی. یعنی تفاوتی بین این دو نمی‌بینند. این جا زحمت کشیدند یک مسجد خوب به نام مسجد ایلردی ساختند. یعنی محل اجتماع برادران اهل شیعه و اهل سنت است. من آن‌جا هم که امام جماعت بودم برادران شیعه و اهل سنت در صفوف نماز پشت سر من حضور داشتند. آن‌ها با مسالمت با یکدیگر زندگی می‌کنند. من هم می‌گفتم که اصلاً عبادت، سنی و شیعه نمی‌شناسد. هر کس هم باید بر اساس عقاید خودش نسبت به انجام مناسک دینی‌اش اقدام کند. هیئت‌هایی که از کشورهای عربی می‌آمدند وقتی این تفاهم برادران شیعه و اهل سنت را مشاهده می‌کردند برایشان تعجب‌آور بود و می‌گفتند که شما چطور به راحتی و به آسانی در یک مسجد مناسک را به جا می‌آورید. یکی از وعاظ عربی به این‌جا آمده بود. اعلام کرد که من می‌خواهم منبر بروم. سؤال کردم: «شما می‌خواهی در چه زمینه‌ای صحبت کنی؟» گفت: «من علیه شیعیان می‌خواهم حرف می‌زنم.» من اعلام کردم: «اگر این کار ممنوع را انجام دهی من اولین نفری خواهم بود که شما را از منبر پایین می‌کشم.»

چه زمانی و چطور با حضرت امام آشنا شدید؟

از اوایل نهضت امام و ورود و قیام امام شیعه و اهل سنت در آذربایجان به ایشان علاقه‌مند بودند و به مسیر و مکتبی که امام بنا نهادند عشق می‌ورزیدند. امام بر وحدت بین جهان اسلام و شیعه و اهل سنت تأکید می‌کردند. امروزه ما ثمره همین تأکید حضرت امام در حوزه وحدت را می‌بینیم. اولین سفر من به ایران در سال ۱۹۹۰ بود. در آن سفر به بارگاه نورانی حضرت امام هم رفتم و زیارت کردم. به خاطر این‌که امام خودش را در این مسیر وقف کرده بود دعا کردم ما را از پایداران این وادی و این مسیر قرار دهد. پیام معروف حضرت امام به گورباچف که در دهه ۱۹۸۸ چاپ و منتشر شده بود در کتابی چاپ شده و در دسترس و مورد توجه همگان بود.

درباره وظایف کاریتان بگویید! چه کارهایی برای اهل سنت می‌کنید؟ قبل از آن بفرمایید که تعداد دقیق اهل سنت آذربایجان چقدر است؟

زمان کمونیسم یک برآوردهای اولیه وجود داشت که مثلاً ۳۵ تا ۴۰ درصد جمعیت آذربایجان را اهل سنت و ۶۰ تا ۶۵ درصد آن را شیعیان تشکیل می‌دهند. اما این برای ما زیاد مهم نیست. به جهت این‌که آن‌قدر مناسبات بین برادران شیعه و اهل سنت در آذربایجان خوب است که در هر عائله و خانواده یکی شیعه است و یکی اهل سنت است. این تفکیک نه مورد توجه ماست نه امکان‌پذیر. ما بر کارکرد ائمه جمعه برادران اهل سنت و امامان جماعات نظارت و دقت می‌کنیم که در مناسبت‌های مختلف خصوصاً دهه اول ماه محرم در منقبت حضرت امیر (علیه السلام) و شأن و شجاعت امام حسین(علیه السلام) برای مردم سخنانی مطرح کنند. بر کارکرد این‌ها نظارت می‌کنیم که حب علوی و محبت اهل بیت مطرح شود. مرحوم پدرم، که روحانی بود، قبل از رسیدن ماه محرم الحرام تذکر می‌داد که حرمت این ایام را مراعات کنید. این ایام، ایام عزا و سختی اهل بیت است. در آن ایام تأکید داشتند که حتی صابون کشیدن هم قباحت دارد و کریه است. بهتر است این اتفاق صورت نگیرد و حرمت ایام نگه داشته شود. ما در حیات گذشته خودمان به این اعتنا داشتیم. در آینده هم به این موضوع توجه خواهیم کرد. مکتب حضرت امام در واقع تکامل یافته یا تکمیل کننده مشی و روش تعامل بین اهل سنت و شیعه بود. ما بعد از مکتب حضرت امام یک مقدار قرص و محکم شدیم که مسیرمان مسیر درستی هست و خواهد بود. در همین چارچوب به عنوان عضو شورای تقریب، در مجموعه تحت مدیریت آقای تسخیری، انتخاب شدم. در تمامی کنفرانس‌های شورای تقریب مذاهب مدام حضور دارم.

ایران پس از امام و انقلاب نسبت به سایر کشورهای مسلمان چه امتیازی دارد؟

ما خیلی به آن ارزش می‌دهیم و آن را خیلی مهم ارزیابی می‌کنیم. امام به مکتبی که حضرت رسول آورده بود با یک نگاه علمی و جدید نگاه انداختند. این دارای ارزش بود. امام ماحصل یا ثمره مجاهدات و مبارزات و شیوه‌های علمی علمای بزرگ را عینیت بخشید. هرچند که در همین شیوه‌های علمی هم نجات وجود دارد. یعنی مسیر علمی عامل نجات عالی است. امروز وظیفه و شرایطمان ایجاب و اقتضا می‌کند که از منظر علمی هر دو مذهب به موضوع نگاه کنیم. یعنی فارغ از تعصب و رویکردهای سختگیرانه به صورت علمی نگاه کنیم. با همین نگاه شأن حضرت امیر، جایگاه والای امام صادق، جایگاه ارزنده ابوحنیفه و ثمره آن را می‌بینیم. باید این‌ها را به نوعی تبیین کرد. در سایر بلاد اسلامی هم ما این مباحث را به صورت علمی مورد بحث و

بررسی قرار می‌دهیم. وقتی بحث‌های علمی و رسیدن به مکاتب را مطرح می‌کردیم خیلی از جاها بحث تفوق و برتری استدلال‌های شیعی را هم یادآور می‌شدیم. به عنوان نمونه یکی از موضوعات موضوع طلاق است. مباحث و فرمایشات حضرت امام صادق و برتری صحبت‌های ایشان نشان می‌دهد وجود یک شاهد در طلاق لازم و ضروری است.

داعش، گروه‌های تکفیری، وهابی‌ها و طالبان را زاییده چه تفکری می‌دانید؟ در حقیقت این‌ها از چه آبشخوری تغذیه‌می‌کنند؟

در طول تاریخ این مباحث وجود داشت اما امروز یک مقدار وسعت بیش‌تر پیدا کرده است. سرچشمه یا عامل ایجادکننده آن غربی‌ها و خصوصاً آمریکا بوده که مخالف دیدن وحدت اسلامی هستند. با ادعای ارائه طرح‌های جدید در صدد ایجاد تفرقه بین امت اسلامی هستند. این هم منجر به شکست خواهد بود و نتیجه‌ای نخواهد داشت. در این روزهای اخیر یک هیئت از آمریکا آمده بود. از یهودی‌ها هم داخل این هیئت بودند که علاقه داشتند در مورد کیفیت زندگانی مسلمانان مباحثی را از ما بگیرند. سؤالاتی از من پرسیدند یا طرح کردند. من در قالب سؤالاتی گفتم: «شما مشکلات موجود در داخل مسیحیان را نادیده می‌گیرید و به آن توجه نمی‌کنید اما با ادعاهای نوآورانه در صددید که مشکلاتی در جهان اسلام ایجاد کنید. این اواخر شما‌ها در یکی از مساجد آمریکا از بین خانم‌ها امام جماعتی برای نمازگزاران انتخاب کردید. ما اعتقاد داریم حقوق زن و مرد مساوی است. اما شما این بیماری ماهانه یا عادت ماهانه زن‌ها را چطور می‌خواهید برطرف کنید که این را به عنوان امام جماعت انتخاب کردید.» من در متن سؤال خودم یک موضوع مطرح کردم که شما هم پاپ دارید. آیا می‌توانید پاپ را از بین خانم‌ها انتخاب کنید؟ در واقع از این رفتار آن‌ها ابراز تأسف کردم. گفتم: «بالاخره این رفتارهای اینچنینی از طرف شما با این نیت که آسیب بزنید، اتفاق می‌افتد اما مطمئن باشید این مباحث نه تنها کاری پیش نخواهد برد بلکه زمینه وحدت بیش‌تر مسلمان‌ها را هم فراهم خواهد کرد.» مشکلات موجود جهان اسلام و اعراب هم آن‌ها را به این نتیجه رسانده که برای برون‌رفت از این مشکلات دنبال همین وحدت باشند.

شما حنفی مذهبید یا شافعی مذهب؟

حنفی‌مذهب.

از دوران تسلط شوروی تا الان یک فترت هفتادساله به وجود آمد. چه عاملی سبب شد که در این هفتاد سال با آن‌همه ظلم و محدودیت و خفقان، این ایده دینی در آذربایجان باقی مانده؟ نقش علمای شیعه و سنی در این زمینه چه بود؟

خواست جدی ساوت یا شوروی سابق و کمونیسم این بود که نور الهی و دین را خاموش و دین را حذف کند. با اینکه خیلی از علما ترور و به سیبری و جاهای دیگر تبعید شدند، خیلی از علما تلاش کردند از دین مراقبت و آن را منتقل کنند. خیلی‌ها هم علی‌رغم مسافت طولانی که وجود داشت برای دریافت پاسخ احکام و سؤالات شرعی خود، هزاران کیلومتر مسافت طی می‌کردند و خدمت علما می‌رسیدند. علی‌رغم این‌که فضای خفقان کمونیسم بر خود آذربایجان حاکم بود خیلی‌ها به رغم این‌که کمونیست بودند، تلاش می‌کردند زمینه فعالیت علما و دسترسی به آن‌ها را فراهم کنند. در سایه تلاش و مجاهدات آن‌ها بحمدلله توانسته‌ایم تا امروز روح اسلامی را در آذربایجان نگه داریم. در سال‌های پایانی کمونیسم بسیاری از بچه‌های محصل و دانش‌آموزان دبیرستان، که گاهی تعدادشان به پانصد نفر هم می‌رسید، بعد از کلاس‌های درسشان برای یادگیری قرآن به همین مسجد بسیار مجلل و زیبا، که نزدیک این جاست، می‌آمدند. این حضور در کلاس‌های قرآن هم با مشارکت و علاقه و رغبت والدین بچه‌ها صورت می‌گرفت. امروزه رشد دین در بین جوانان آذربایجان هم به همین مقوله برمی‌گردد. بعد از انقراض کمونیسم هم یک عطش و نیاز مضاعف نسبت به دین به وجود آمد. بعد از کمونیسم به جهت عطشی که وجود داشت خیلی از این جوانان برای تحصیل علوم دینی به ایران، ترکیه و کشورهای عربی رفتند. خیلی از همین طلبه‌هایی که برای تحصیل رفتند عرق آذربایجانی خودشان را از دست ندادند و حفظ کردند. آن مضامین آموزشی که آن‌جا تحویل گرفتند را باید متناسب با حال‌وهوای آذربایجان به مخاطب آذری منتقل کنیم. این خیلی در رونق و فعالیت مساجد و مدارس تأثیر داشت. به طوری که ما الان بخشی از فرمایشات حضرت پیامبر و آیات قرآن را وارد کتب مدارس و دبیرستان‌ها کرده‌ایم.

فرمودید کمونیست‌ها زمینه‌ساز ارتباط مردم و علما در این‌جا بودند. چون آن‌ها فضا را باز می‌کردند یا این‌که ظلم و ستم آن‌ها سبب شد مردم بیش‌تر به سمت علما بروند؟

در زمان کمونیست‌ها علی‌رغم این‌که فضا سنگین بود در خود آذربایجان مردم برای فراگیری علوم و پاسخ‌گیری به نیازهای شرعیشان هزاران مسافت را طی و به علما رجوع می‌کردند. علما در حفظ دین و دیانت در آذربایجان تلاش‌ها کردند. یعنی علی‌رغم فشارها مردم هم مراجعه کردند.

در حوزه علمیه اهل سنت این‌جا هم طلبه دارید؟

ما در آذربایجان حوزه‌ها را به دو دسته اهل سنت و شیعه تفکیک نمی‌کنیم. حوزه‌های واحد داریم اما در کلاس‌های آموزشی حوزه‌ها احکام شیعه و اهل سنت متناسب با باورهای طلاب مطرح می‌شود. مدارس مختلط است. فارغ‌التحصیلان این حوزه هم به احکام شیعی و سنی آشنا هستند.

دولت آذربایجان چقدر به آزادی ادیان معتقد است و دست و پای شما را باز گذاشته؟ آیا هیچ مانعی برای تبلیغ دینتان و مسجد و مدرسه نیست؟

دولت تمامی شرایط را برای ما فراهم کرده. در خیلی از کشورها بعضی مناسبت‌ها تعطیل نیست اما در این‌جا عید سعید فطر و عید قربان دو روز تعطیل است. در احداث مساجد جدید و در تعمیر مساجد قدیم هم دولت وارد شده و کمک می‌کند. بحث ثبت و قیدیات و جواز قانونی و صدور اعتبار و مدرک حوزه‌ها و مدارس هم مورد توجه دولت است و مدارکی که صادر می‌کنند را دولت تأیید می‌کند.

یعنی معادل‌سازی می‌کند.

نه، همین مدارکی که ما در حوزه‌های خودمان می‌دهیم مورد تأیید دولت است. مدارک دانشگاه اسلامی باکو هم معتبر است. همه فارغ‌التحصیلان در مساجد کار نمی‌کنند. خیلی‌ها به جهت اعتباری که دارند در ارگان‌های دولتی فعالیت می‌کنند. دو نفر از فارغ‌التحصیلان همین حوزه الان سفیرند و چند نفر کنسول شده‌اند. گروهی هم تحت عناوین مختلف شغلی در نهادها و ارگان‌های دولتی فعالیت می‌کنند. خیلی از آن‌ها هم که دنبال فعالیت‌های علمی‌اند در دانشگاه ملی آکادمی آذربایجان یا در کانون نویسندگان آذربایجان مشغول فعالیتند.

برای بعضی کشورهای عربی که سرسپرده آمریکا هستند و متأسفانه میدان تاخت‌وتاز آمریکا شده‌اند چه توصیه‌ای دارید؟ این حرکتشان چقدر به وحدت جامعه اسلامی ضرر می‌رساند؟

به زودی شاهد تبدیل‌شدن آمریکا به دشمن خواهند و خواهیم بود. توصیه‌ام این است که تحت عنوان سازمان کنفرانس اسلامی و تشکیلات کنفرانس اسلامی به وحدت بین مسلمانان عینیت دهیم. یعنی دنبال وحدت حقیقی بین مسلمانان باشیم. خیلی از غربی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند و می‌بینند که مسیحیت دارد از بین می‌رود و در خیلی از کشورهای غربی کلیساها به مساجد تبدیل می‌شود. این موضوع غربی‌ها را بسیار ناراحت کرده و در پس تدبیر برآمده‌اند که چه کار کنیم تا جلوی گرایش مردم و مسیحیان به اسلام را بگیریم. شعار امروزی این‌ها برقراری ارتباط و گفت‌وگو با جامعه مسلمانان است. اعلام می‌کنند فقط در صورت گفت‌وگو با مسلمانان می‌توانیم جلوی نابودی مسیحیت را بگیریم. علی‌رغم این وضعیتی که گفتم امروزه تعدادی از کشیش‌ها اعتقاد دارند که اسلام دین آخر و کامل است و خیلی از چیزهایی که مسیحیت مطرح می‌کند من‌درآوردی و جعلی است. این مسئله یک مقدار ما را ملزم و کنجکاو می‌کند که با وجود اسلامیت خودمان باید از وحدت خودمان هم مراقبت کنیم. خیلی از سران کشورهای اسلامی وابسته به غرب دغدغه دین اسلام را ندارند؛ دنبال حفظ جایگاه و منصب خودشان هستند که از دستش ندهند. غافل از این‌که متوجه نیستند جان را خدا داده و خودش هم می‌گیرد. این هم فناپذیر است، از دستشان می‌رود و ماندگار نیست. ولو این‌که بخواهند به این طرف و آن طرف متوسل شوند.

آیا زمان آن نرسیده که مسلمین، شیعیان و اهل سنت، روی مشترکات متمرکز شوند و الگو بگیرند و از مشترکات درس بیاموزند؟ به نظر شما بهترین ریسمان و وجه اشتراکی که الان می‌توانند به آن تمسک کنند و دست از تفرقه‌ای که مسببش آمریکاست بردارند، چیست؟

زمانی مذاکراتی بین علمای الازهر و مرحوم علامه طباطبایی وجود داشت. امروزه زمان آن رسیده که نسبت به این وحدت بین ادیان و مذاهب اقدام کنند. امروزه در گزارش‌ها خواندم که علایقی به فتح باب بین علمای الازهر و حوزه‌های علمیه ایران وجود دارد و می‌خواهند این ارتباطات مجدداً از سر گرفته شود. اگر این مشترکات را مبنا قرار ندهیم و بر اساس آن نسبت به اتحاد و وحدت اقدام نکنیم غربی‌ها و به تعبیری آمریکا ما را خواهند زد، از این تفرقه و اختلاف ما سوءاستفاده خواهند کرد و نسبت به نابودی ما اقدام می‌کنند. وقتی از نظر علمی نگاه کنیم می‌بینیم بین دو طرف فرقی وجود ندارد. تأسف از این است که خیلی‌ها علاقه‌ای به دیدن وحدت بین شیعه و اهل سنت ندارند.

شاید چهره برجسته این مسئله اسراییل باشد.

شک نکنید. ریشه تمامی تفرقه‌هایی که در جهان اسلام وجود دارد به اسراییل برمی‌گردد.

جوامع اسلامی در کل جهان اسلام چقدر می‌توانند حضرت امام خمینی را به عنوان یک الگو قرار دهند و از چه بُعد امام می‌توانند برای جذب وحدت استفاده کنند؟

سیره علمی و حیاتی حضرت امام در حوزه‌های علمیه باید به عنوان درس تدریس شود.

چگونه؟

شیوه‌های چگونگی وحدت جهان اسلام در سیره حضرت امام دیده می‌شود. من خیلی به حج توفیق تشرف داشت. هم در زمان ساوت هم اکنون. خیلی از زوار که از ایران می‌آمدند در نمازهایشان از مهر استفاده می‌کردند. این چالش و مشکلاتی ایجاد می‌کرد. فتوای حضرت امام مبنی بر جواز عدم استفاده از مهر در اقامه نماز، یک انقلاب و اقدام مهم بود. فتواهای اینچنین از امام زیاد داریم. این‌ها باید نشر پیدا کند و مبنا قرار بگیرد و عنوان وحدت از این‌ها به دست آید.

فرمودید سیره امام باید در حوزه‌های علمیه شیعه و سنی کل جهان اسلام تدریس شود. در این باره کمی توضیح بفرمایید!

به امام خمینی نباید به عنوان یک عالم شیعی نگاه کرد؛ باید به عنوان یک عالم اسلامی یا عالم جهان اسلام ایشان را دید. علمای اسلام را نباید بر اساس مذهب طبقه‌بندی کرد. عالم، عالم است. باید از بهره‌ها و داشته‌های علمی ایشان بهره برد. باید از این منظر نگاه کنند و عنایت داشته باشند. سیره امام قابل تدریس در حوزه‌های علمیه است. برای نمونه می‌توان به تفسیر کشاف مرحوم زمخشری اشاره کرد. علی‌رغم این‌که ایشان جزء گروه معتزله بود اما علمایی که به این تفسیر مراجعه می‌کنند به عنوان یک عالم دینی به نظراتش رجوع می‌کنند، نه به عنوان یک معتزله. به وجود نورانی و اندیشه‌های حضرت امام هم باید به عنوان یک عالم اسلامی نگاه کرد. از این منظر افکار و اندیشه‌های حضرت امام بهره بسیار بالایی خواهد داشت.

در هفتاد سال حکومت شوروی تعامل و ارتباط علمای اهل سنت و تشیع با هم در مقابله با کمونیستم چگونه بوده؟ چقدر توانستند کنار هم قرار بگیرند تا حداقل ایده اسلام بماند؟

در آن زمان علمای شیعه و اهل سنت در تمام مجالس کنار هم بودند. زمانی بین مردم «شِکی»، از شهرهای زیبای آذربایجان، پیرامون امام جماعت چالش‌هایی پیش می‌آید. برای این‌که جلوی این چالش گرفته شود امامان جماعت هر دو طیف مقابل انظار مردم ظاهر می‌شوند و عمامه‌هایشان را با هم عوض می‌کنند. می‌گویند ما عین همیم. با این اقدام خودشان جلوی یک تفرقه بزرگ را می‌گیرند. علمای اهل سنت و شیعه در آذربایجان همیشه این رویه را دنبال کرده و مانع تفرقه و اختلاف شده‌اند. الان مسجد اژدربگ از مساجد خوب باکو و محل اقامه نماز اهل سنت و شیعه است. آن‌جا یک منبر دارد که هم آخوند اهل سنت بالای آن می‌رود و موعظه می‌کند هم برادران شیعه از آن استفاده می‌کنند. همزمان نمازهای هر دو طیف برگزار می‌شود. در واقع مخاطبین هم از صحبت‌های هر دو بهره می‌برند. این ریشه در گذشته دارد که بین دو طیف تعامل بوده. شاید چون دشمن واحد داشتیم برخی اختلاف نظرها می‌ماند. یعنی به خاطر مبارزه با دشمن مشترک متحد بودند.

نگاهی به اسلام و تشیع در جمهوری آذربایجان

حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ زمان

نیازمند روحانی با علم و با اخلاق هستیم

حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ زمان از علما لنکران و نماینده مرحوم آیت الله العظمی فاضل لنکرانی در آن دیار است. وی در کنار فعالیت‌های فرهنگی به تدریس معارف دینی و هماهنگی میان روحانیون و مبلغین در لنکران اهتمام دارد.

شما در آذربایجان راحتید؟ روحانی‌ها و آخوندها این جا مشکلی ندارند؟

ما این جا هیچ مشکلی نداریم. از نظر تبلیغی هم هیچ مشکلی نداریم. یعنی می‌توانیم ده روز ماه محرم و اربعین در مسجدها و مجالس خصوصی مراسم برپا کنیم. هیچ مشکلی نداریم. در منبرها در باره احکام، عقاید و اخلاق و هر چیزی سخن می گوییم. هر کس با توان خودش روی منبر سخنرانی می کند. مردم هم قبول می کنند. الان شرایط نه در سطح ایران ولی شبیه به آن است. مثلاً یک روحانی می تواند در مجالسی که به مناسبت اعیاد یا شهادت ائمه برپا می کنیم احکام بگوید، بعد موضوعی را مطرح کند و نهایتاً هم روضه بخواند. مردم هم سینه‌زنی می کنند. ما هیئت‌های زیادی داریم. بعضی مسجدهای ما هم هیئت دارد. مردم آن‌جا سینه‌زنی می کنند. از نظر اخلاقی و از نظر بیان احکام و عقاید شرایط خوب است.

زنان این‌جا حجاب دارند یا این‌که شیعه هستند ولی حجاب ندارند؟ مثل باکو.

مثل باکو است. اما بیش‌تر محجبه‌اند.

در باکو که اصلاً هیچ باحجاب نمی‌بینیم.

ببینید لنکران از نارداران بزرگ‌تر است و نزدیک ۲۰۰هزار نفر جمعیت دارد. لنکران نسبت به جمعیتش، بیش از این‌جا روحانی دارد. در لنکران روحانی زیاد است. بیش از صد طلبه با خانواده‌شان این‌جا زندگی می کنند.

آن‌ها مهاجرند یا اهل لنکران هستند؟

آن‌ها ده، بیست یا چهل سال در مشهد، قم، سوریه یا نجف درس خوانده‌اند و بعد به شهرشان برگشته‌اند. هر کس با توان خودش درس خوانده و برگشته است. خیلی خوب است. آن‌جا شهر خیلی بزرگی نیست. اما لنکران خیلی بزرگ است. وقتی بیرون می‌روید اقلاً پنج شش نفر را با چادر می‌بینید. نه با حجابی که در باکو و ترکیه دیده‌اید، بلکه با چادر.

در روز عاشورا که مردم بیرون می‌آیند بیش از صد زن را با چادر می‌بینید. مردها جلوی صف هستند و پشت سرشان خانم‌ها. در آن مدرسه که زیر نظر خودم بود بیش از پنجاه خانم با چادر بودند. این‌جا هستند. یک شهر مذهبی است. مثل قم در ایران. لنکران و نارداران هم چنین هستند. لنکران یک شهر نیست؛ یک روستای بزرگ است. اما در میان شهرهای آذربایجان، مثل قم است.

اصلاً به قم آذربایجان معروف است.

همین‌طور است. در لنکران که روحانیت تبلیغ می کند چنین مراسمی داریم. شهرهای دیگر این‌طور نیست.

نماز جمعه هم دارید؟

بله. این‌جا دو نماز جمعه داریم. یکی رسماً زیر نظر الله‌شکور پاشازاده است. دیگری در مسجد مرکزی برگزار می‌شود. بیش از پنج کیلومتر بین آن دو فاصله است. در لنکران برای ۲۰۰هزار نفر جمعیت دو نماز جمعه داریم.

چند تا طلبه دارید؟

خانم‌ها بیش از سی نفر بودند. برای آقایان هم درس اخلاق و تفسیر دارم. درس آقایان و خانم‌ها را از صرف ساده شروع کردم. اسم آن مؤسسه هم کوثر است. الحمدلله بعضی طلبه‌هایمان در قم هستند، دو نفرشان در نجف و بعضی هم در مشهد و تبریز هستند.

یعنی مقدمات را آن‌جا خوانده بعد به ایران رفته‌اند؟

بله. این‌جا صرف و نحو را تا هدایه خوانده‌اند. ما دو نفر بودیم که تدریس می کردیم؛ من و آقای اسماعیل‌زاده از طلبه‌های مشهد. او معاون من بود که برای کارها کمک می کند. ما دو نفر مدرسه را راه انداختیم و شروع به تدریس کردیم. همچنین مجالس را هم آن‌جا برگزار می کنیم. هر سال آن‌جا به مدت ده روز صبح‌ها مجلس و روضه و منبر داریم. در کل هم تدریس است و هم تبلیغ بود.

عمده خدمات مرحوم آیت‌الله‌العظمی فاضل لنکرانی، مخصوصاً زمان حیاتش، در آن‌جا داشت چه بود؟

به مردم آذربایجان، مخصوصاً مردم لنکران، خیلی عنایت داشت. به مردمی که از این‌جا به قم می‌رفتند و زیارت می کردند از هر جهت خیلی عنایت داشت. امر می‌فرمود که از هر جهت به این‌ها برسید. برای طلبه‌ها هم که هرچه از دستش می‌آمد انجام می‌داد. از نظر تدریسی، مادی و تبلیغ دینی هر کاری بود انجام می‌داد. کتاب طلبه‌های لنکران را ایشان از هر راهی که می‌شد، می‌فرستاد. هم از طریق طلبه‌ها و هم از طریق زوار و سرپرست زوار. آخر آن زمان کتاب خیلی ممنوع بود و در مرز جلویش را می گرفتند.

آقا آن وقت‌ها دست رحمت به تمام لنکران و آذربایجان می‌کشید و کمک می‌کرد. هم از نظر مادی هم از نظر علمی هم از نظر تبلیغی و هم از نظر کتاب. یعنی هر طلبه و زائری خدمت ایشان می‌رفت و چیزی می‌خواست، ایشان برایش انجام می‌داد.

از لحاظ ساخت اماکن مذهبی مثل مسجد و حسینیه هم خدماتی داشت؟

آن زمان ایشان یک ساختمان در باکو به قیمت تقریباً ۵۰۰هزار دلار خریدند. بعد هر کس که می‌خواست برای مساجد کمک بگیرد یا زوار اگر کمک می‌خواستند به آن‌جا می‌آمدند. زوار و رؤسای زوار خیلی به آن‌جا آمدند. آن‌ها را بیش‌تر را می‌شناسم. هر کس برای مسجد، مردم یا حسینیه کمک می‌خواست به آن‌جا می‌آمد. به هر حال ایشان این ساختمان را خریدند اما رسماً یک ساختمان نساختند. برای تعمیر مساجد هم کمک می کردند.

در خود لنکران چطور؟

همین ساختمان سه‌طبقه که من در آن سکونت دارم و زیرزمینش حسینیه است مربوط به دفتر آیت‌الله مرحوم فاضل لنکرانی است.

مسجد حاج بشیر کجاست؟

یک بار مرحوم آقای دبستانی چهار نفر را آورد و با آن‌ها به گنجه، نارداران و ماسالی رفتیم. مسجد حاج بشیر (پدر آیت‌الله‌العظمی فاضل لنکرانی) در روستای ارکیوان، واقع در شهر ماسالی، است. آن مسجد را خود ایشان ساخته و به نام خودش است. قبر ایشان هم همان‌جاست که آن را هم زیارت کرده‌ام. مسجد از آن زمان همان‌طور مانده است. فقط کمی تعمیرات در آن انجام شده. من کتابی آورده و در هتل گذاشته بودم و عکس‌های آن مسجد را نشان می‌دادم. این مسجد هنوز هم به مسجد حاج بشیر معروف است. پشتش هم یک قبرستان است. قبر بستگان مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی از جمله پدربزرگ، برادران و عموهایش هم آن‌جا است. نسلی که آن‌جا هستند را من دیدم.

آن مسجد چقدر در تربیت دینی مردم منطقه تأثیر داشته است؟ اصلاً پدران ایشان چقدر مؤثر بودند؟

آن‌جا مثل حوزه بوده و علمایی آن‌جا بودند. الان هم آن‌جا همین مسجد یک مدرسه کوچک دارد. یک سید، که فوت کرده، آن‌جا تدریس می کرد. در همین روستای ارکیوان در ماسالی، یک حوزه دینی و علمی بود.

در حقیقت مسجد بشیر کار حوزه را انجام می‌داد.

همین تدریس و تبلیغ و این‌ها را. الان هم در آذربایجان از جمله در لنکران و ماسالی مدرسه‌ها از نظر علمی آن‌طور فعالیت ندارند. اما مسجدها در آذربایجان مثل مدارس قم هستند. فعالیت مدارس قم را همین مساجد انجام می‌دهد. در مدرسه‌ها امکانات نیست. اما در مسجد می‌توانید درس اخلاق، درس احکام و درس عقاید بگذارید و هر مراسمی می‌خواهید برپا کنید. از جمله مراسم شهادت یا تولد ائمه اطهار (علیهم السلام). برگزاری همه این‌ها در مسجد هیچ مشکلی ندارد. قبلاً هم همین‌طور بوده است. آن وقت‌ها هم مرحوم آیت‌الله بشیر در این مسجد تدریس می کرد.

بعد هم به دفتر آقای بروجردی آمد.

ایشان آمد در اردبیل درس خواند و دوباره به لنکران و همین ارکیوان برگشت. بعد با تشخیص آقای شیخ کرم دوباره به ایران آمد. از آن‌جا هم به قم آمد.

الان سینه‌مان پر از حرف است ولی به خاطر بعضی مسائل سیاسی نمی‌شود بگوییم یا به آذربایجان بفرستیم. حاج شیخ جواد هم به من سپرده که به هیچ کدام از حزب‌های سیاسی کار نداشته باش. من هم به سفارش ایشان دیگر انجام نمی‌دهم. کارهای مخفیانه انجام می‌دهم. به افرادی که می‌آیند فقط می‌گویم مصلحت است فلان کار را انجام دهید. اما خودم مستقیما هیچ اطلاعیه‌ای نمی‌دهم یا کاری نمی کنم. به طلبه‌هایی که زیر نظر خودم هستند هم می‌گویم که از نظر سیاسی چه کاری باید انجام دهند. آن‌جا ما یک جمعیت داریم. از نظر سیاسی کارمان را انجام می‌دهیم اما اسمی مطرح نیست.

اقبال مردم به مسائل دینی چطور است؟

خیلی خوب است. در منطقه خودمان خیلی خوب است. وقتی یک روحانی با علم، اخلاق و عمل باشد و تبلیغ کند نتیجه خیلی مثبت و خوبی می گیرد. البته فساد که همه جا هست.

سید ظاهر بی بی شف موسوی

اگر به مسائل سیاسی ورود نکنیم دولت آذربایجان اجازه تبلیغ می‌دهد

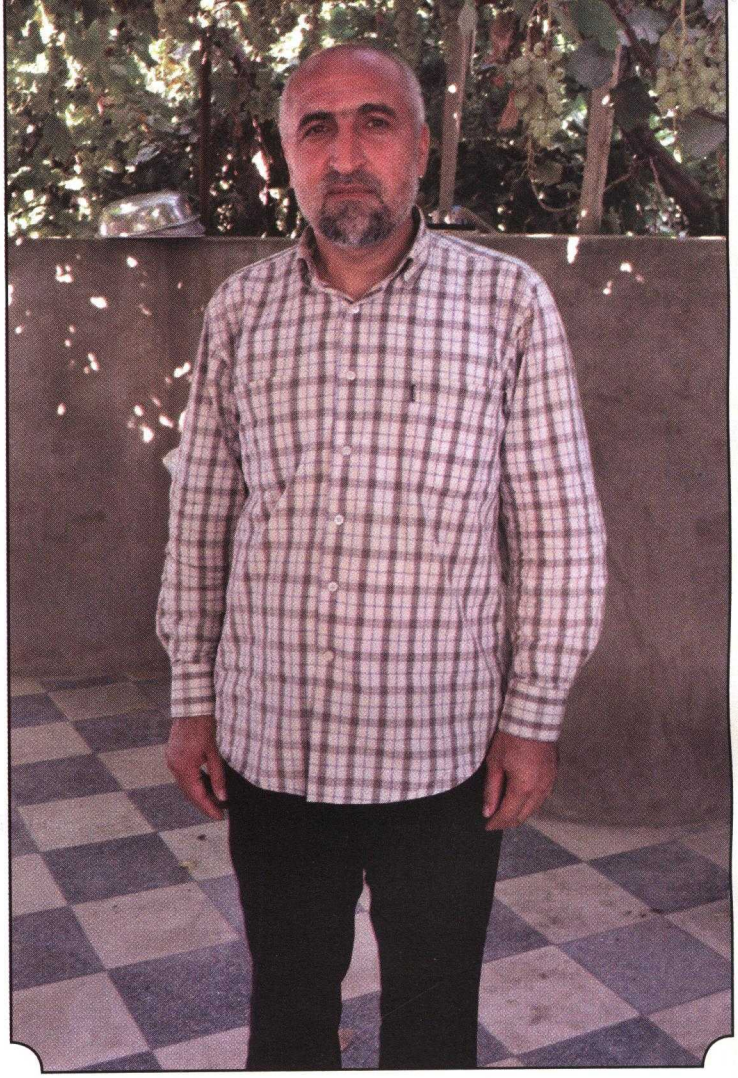

سید ظاهر بی بی شف موسوی دانش آموخته حوزه علمیه قم و از روحانیون فعال در شهر بیله سوار کشور آذربایجان است. ایشان در این گفت‌وگو از کیفیت تبلیغ طلاب و علما و نیز ارتباط ایشان با مردم و حکومت صحبت نمود.

چند درصد مردم کشور آذربایجان شیعه‌هستند؟

بر اساس آنچه من در منابع خواندم ۹۲ درصد مردم مسلمان و ۶۳ درصدشان شیعه هستند. یعنی آذربایجان بعد از ایران و عراق سومین کشور دنیا است که اکثریتش شیعه است.

در این کشور شیعیان بیشتر کجا زندگی‌می‌کنند؟

بیش‌تر در مناطق نزدیک به ایران. یعنی طرف‌های جنوبی آذربایجان. مثلاً خود شهر باکو اکثر اهالی‌اش شیعه هستند. این‌طرف لنکران، ماساللی، سلیان، بیله‌سوار، جلیل‌آباد و یردملو هم چنین هستند. بیش‌تر جمعیت این شهرها شیعه‌اند.

الان در بیله‌سوار چند درصد مردم شیعه‌هستند؟

اکثراً. یعنی اگر الان این‌جا یک سنی هم باشد شاید فقط به دنبال کار و این‌ها آمده است. البته فقط بعضی‌ها وهابیت را قبول کردند که این مسئله‌ای سواست.

وضعیت زندگی شیعیان و توجه دولت به آن‌ها چطور است؟

اگر خدای نکرده توجه هم نداشته باشند به خاطر این نیست که آن‌ها شیعه هستند. به این دلیل نیست. در آذربایجان فرق نمی‌کند که کسی شیعه یا سنی باشد یا اصلا مسلمان یا غیرمسلمان باشد. به هیچ مذهبی بیش‌تر توجه نمی‌شود.

عمده فعالیت‌هایی که انجام می‌دهید چیست؟

مثلاً به مناسبت‌هایی منبر و موعظه داریم و صحبت می‌کنیم. در اعیاد و روزهای شهادت سعی می‌کنیم برنامه داشته باشیم. چون قبلاً این‌جا مراسم نبود. این چند سال اخیر است که به مناسبت ولادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) جلسه و جشن بزرگی تشکیل می‌دهیم. یعنی اصلاً این شاید در منطقه ما سابقه نداشت. در آن جشن چهارصد پانصد خانم را گرد هم می‌آوریم. کلاً یک جشن زنانه است. ما فقط نظاره‌گر هستیم و طراحی‌اش را تنظیم می‌کنیم. در کل خیلی خوب است. نیز چندین سال است که در شب‌های قدر برنامه برگزار می‌کنیم. اصلاً این‌جا کسی نمی‌دانست شب قدر چیست. اما در چند سال اخیر هنگام مراسم شب‌های قدر این‌جا جای کافی نداریم. خیلی استقبال شده. سه چهار سال است که ما این مراسم را شروع کرده‌ایم. تقریباً مسجد مرکزی (مسجد جامع) پر می‌شود.

شما باید ملبس شوید؟

نه، بیش‌تر ترجیح می‌دهم که غیرملبس باشم.

دولت مانع می‌شود؟

نه، دولت مانع نمی‌شود. به این شکل راحت‌ترم. ولی از آن بابت مشکل نیست. در کل مانعی برای تبلیغات نیست. البته به این شرط که مقصد و کارمان فقط کار دینی باشد و سیاسی نباشد.

در خود مسجد فضایی هست که جوان‌ها بیایند امورات دینی و احکام را یاد بگیرند؟

خیلی. در اکثر مناطق آذربایجان فضا هست و دولت مانع نمی‌شود. البته به شرطی که به مسائل سیاسی ورود پیدا نکنند. مثلاً کسی که می‌خواهد مسائل دینی، قرآن، احکام و عقاید یاد بگیرد هیچ مشکلی ندارد. اصلاً به هیچ کسی کار ندارند. برعکس، فضای زیادی برای چنین کارهایی وجود دارد. الان در هر مسجدی، که از سوی دولت تأیید شده و رسمی باشد، می‌توانید کلاس‌های قرآن و احکام تشکیل دهید. این مساجد می‌توانند در این زمینه‌ها فعالیت داشته باشند. اصلاً طلب می‌کنند که باید باشد.

دولت مساجد را تأمین می‌کند یا اداره مساجد به عهده مردم است؟

اداره مسلمانان قفقاز، که شیخ الله‌شکور پاشازاده ریاست آن را به عهده دارد، در این چند سال اخیر بودجه‌هایی محدودی می‌دهد.

آیا مدرک تحصیلیتان این‌جا اعتبار دارد؟

فعلاً که تا الان اعتبار ندارد ولی یک قول‌هایی داده‌اند که معادل‌سازی می‌شود. فعلاً که هنوز نشده است.

علما این‌جا به شما شهریه پرداخت می‌کنند؟ شما جز این کار درآمد دیگری هم دارید؟ زندگی امثال شماها چطور تأمین‌می‌شود؟

به ما فارغ‌التحصیلان تا یک مدت پس از تحصیل شهریه می‌دهند تا کم‌کم جا بگیریم و مستقر شویم. همین. فعلاً امثال من شغل آزاد داریم. مثلاً کار ترجمه انجام می‌دهیم. بستگی به شرایط دارد.

فضای فرهنگ دینی را چطور می‌بینید؟

در یک مقطع خلأ ایجاد شده است. برای همین مثلاً می‌بینید که یک خانم با این‌که اهل عبادت است ولی نمی‌داند که باید حجاب داشته باشد. نمی‌گویم اکثر ولی خیلی‌ها واقعاً نمی‌دانند که باید حجاب داشته باشند. مثلاً کسی مؤمن است و روزه می‌گیرد و نماز می‌خواند اما حجاب را نمی‌داند. این هم به زمان نیاز دارد تا حل شود. چون ما الان آن رسانه لازم را نداریم و در رساندن این مسائل با مشکل مواجه‌ایم. مثلاً از تلویزیون و رادیو خیلی کم می‌توانیم استفاده کنیم.

یعنی برنامه‌های شما را پوشش نمی‌دهد؟

در این زمینه‌ها تبلیغات ندارد.

مثلاً در خبر و دیگر قسمت‌ها، برنامه شب‌قدر شما را منعکس نمی‌کنند؟

نه دیگر. حداکثر در اخبار می‌گویند که امشب شب قدر بوده. ولی این‌که شب قدر چیست، چطور است و چه شکلی است گفته نمی‌شود.

مراسم عزاداری ماه محرم چطور است؟

خیلی خوب. مساجدی که در مرکز شهرها هست تقریباً پر می‌شود. اول محرم همین مسجد محله ما پر می‌شود. البته در این پنج شش سالی که دوستان زحمت کشیدند مسجد به این شکل در آمده. قبل از آن یک خرده خلوت بود. الحمدلله الان چنین است.

چالش‌ها و موانعی که در پیش‌رو داشتید چه‌بوده؟

طبیعی است که چالش‌هایی هست. آن هم برای آذربایجان نیست. همین چالش‌هایی که مثلاً امروز در عراق یا کشورهای مسلمان هست. یک سری چالش‌های مشترک است. چالش‌های اصلی‌تر همین‌ها هستند که دیگر شما بهتر از من می‌دانید.

تأثیری که امام بر آذربایجان گذاشته را چطور می‌بینید؟

همین بس که اگر امروز با دهان پر می‌گوییم ما در عقیده، دین و مذهبمان آزادیم، همه این‌ها ثمره همین انقلاب امام است. تصور من این است. حالا من کار ندارم که کسی طور دیگری تصور کند. تصور من این است که همه‌اش ثمره انقلاب است. نه تنها در آذربایجان بلکه در کل دنیا چنین است. یک زمانی شرایط ما محدود بود و به چشم حقارت به مسلمان‌ها نگاه می‌کردند. بعد از انقلاب جو ۱۸۰ درجه عوض و بهتر شده. تا آن زمان قبل از انقلاب به مسلمان‌ها به چشم حقارت نگاه می‌کردند و مسلمانان چنین شرایطی نداشتند. هنوز که هنوز است هم می‌خواهند به دنیا تحمیل کنند که همه مسلمان‌ها این‌طورند. ولی دیگر بعد از انقلاب ایران نمی‌توانند. نظر من این است که امام برای ایران نیست، برای اسلام نیست؛ برای کل مستضعفان جهان است. نظر شخصی من این است. چون امام می‌گوید من برای مستضعفین قیام می‌کنم. مستضعفین هم میان مسلمان‌ها و شیعیان هستند و هم میان غیرمسلمان‌ها و همه ملیت‌ها.

در شوروی سابق و کشورهای حاشیه‌اش لنین و استالین هجمه گسترده‌ای به مذهب می‌کنند. چطور شد که این ایده اسلام و شیعه ماند و در این هفتاد سال از بین نرفت؟ علتش چه بود؟

به برکت روحانی‌هایی که در این مناطق بودند چنین چیزی رخ داد. خیلی‌ها بودند که در نجف درس می‌خواندند و برگشتند. البته برای بعضیشان مشکلاتی پیش آمد و یک سری از آن‌ها مجبور شدند برگردند. در کل به برکت همین‌ها چنین شد. مثلاً مرحوم ملا حسین از جمله آن‌هاست. در تمام آذربایجان یک منطقه نیست که شاگردهای ایشان به آن نرفته باشند. ملا حسین هم از شاگردهای همین آقا ملا جعفر بود. این‌ها در نجف درس خوانده بودند. من حتی در قم هم علمایی دیدم که در نجف درس خوانده بودند. مثل مرحوم آیت‌الله مفتی‌الشیعه. ایشان تعریف می‌کرد آن زمان اشخاصی که رفتند آن‌جا درس خواندند خیلی نفوذ داشتند. حتی در خود حوزه نجف خیلی نفوذ داشتند. به برکت همین علما بود که این اسلام و مذهب و مخصوصاً مذهب شیعه در خفقان نگه داشته شد. البته ما این‌ها را ندیده‌ایم و برای ما فقط تاریخ است. مثلاً در آن زمان که افراد را می‌کشتند طرف می‌دانست احتمال دارد او و همه را بکشند ولی باز هم عزاداری‌اش در ایام محرم ترک نمی‌شد.

نگاهی به اسلام و تشیع در جمهوری آذربایجان

مهدی راستی

خلاء آموزه‌های معنوی در رسانه‌های آذربایجان

مهدی راستی دانش آموخته دانشگاه تبریز و نیروی رسمی سازمان صدا و سیما و نماینده این سازمان در کشور آذربایجان است. ایشان در این گفت‌وگو از فعالیت‌های رسانه‌ای در آذربایجان نکاتی را بیان کرد.

جناب راستی چه مدتی است که به جمهوری آذربایجان آمده اید و سمت شما در این کشور چیست؟

پانزده ماهی است که من به عنوان مدیر نمایندگی سازمان صدا و سیما درجمهوری آذربایجان فعالیت می کنم و قبل از آن هم توفیق خدمت در صدا و سیمای استان آذربایجان غربی به عنوان قائم مقام صدا و سیما و نیز معاون صدای مرکز تبریز و مدتی در خبرگزاری جمهوری اسلامی به عنوان مدیر منطقه پنج و همچنین به عنوان رییس دانشگاه پیام نور اهر انجام وظیفه کردم.

عمده فعالیت‌هایی که می کنید در چه راستایی هست؟

صدا و سیما با توجه به حساسیت‌هایی که دارد جهت انجام خدمات رسانه‌ای، در کشورهای معدودی نمایندگی دارد. از جمله آن کشورها، جمهوری آذربایجان هست، با توجه به اشتراکات فرهنگی - معنوی بین دو کشور، سازمان حدود چهار رادیو برای مخاطبین آذری طراحی کرده است؛ رادیوی آذری تهران، رادیوی آذری برون مرزی تبریز، و رادیوی آذری برون مرزی اردبیل و گیلان. شبکه جهانی سحر هم در سوم خرداد امسال ۲۴ ساعته شد و چندین سال هست که در این زمینه برای مخاطبان آذری برنامه سازی می کند، به همین خاطر ما در اینجا تقریبا دفتر مجهزی داریم. از زمان های گذشته همکاران سازمان، اینجا حضور داشتند و بالاخره مخاطبین ما هم این فعالیت رسانه ای را طلب می کنند. در این پانزده ماهی که بنده در اینجا حضور یافتم در کنار پوشش اخبار و گزارش‌هایی که در آذربایجان اتفاق می افتد و اینها را پوشش رسانه ای می کنیم به تولید برنامه‌هایی به مناسبت‌های مختلف که بالاخره مورد استفاده و اقبال مخاطبین هست نیز عرضه می کنیم.

بیشترین چالش‌ها و موانعی که اینجا برای کارتان هست چیست و از چه کانال‌هایی این چالش‌ها به وجود می‌آید؟

در آذربایجان علی‌رغم ادعایی که نسبت به تساهل و تسامح و آزادی بیان و دموکراسی دارند، از نظر فعالیت رسانه ها و خبرنگاران فضای بسته‌ای هست. برخورد با رسانه‌های منتقد مصادیق مختلفش وجود دارد. گاهی حبس خبرنگاران اتفاق می‌افتد و خصوصا اخیرا یکی از خبرنگاران که منتقد یکی از ورزشکاران بود، مورد تهدید و تنبیه واقع شده و جانش را از دست داد و در فضای رسانه ای آذربایجان خیلی سر و صدا راه انداخت. در مورد بحث فضای آزاد که امکان دست‌یابی به اخبار و گزارش‌های لازم برای پوشش فراهم باشد، هنوز با نقطه مطلوب فاصله داریم. ما در حوزه کاری‌مان به جهت تعاملات خوبی که بین دو کشور هست خصوصا در سال‌های اخیر که مراودات توسعه پیدا کرده با مشکل آنچنانی مواجه نیستیم اما از منظر تولید کماکان با دشواری‌هایی مواجه هستیم.

چقدر به برنامه‌های شیعیان به ویژه به مساجدی که الان فعالند و عالم به مسایل و احکام شیعی هستند می‌پردازید؟

در گذشته عمدتا تمرکز بر گزارش و خبر بود اما از وقتی که بنده مسئولیت اینجا را به عهده گرفتم و توفیق حضور داشتم از بدو ورود تلاش کردم که برنامه‌های معنوی غیرخبری اینجا را هم پوشش بدهیم، نمونه‌اش هم بحث سخنرانی‌هایی است که علمای بزرگوار، نماینده محترم مقام معظم رهبری؛ - حاج‌آقا اجاق نژاد یا جانشین ایشان - که در اینجا داشتند، که تلاش کردیم پوشش به صورت روتین و هفتگی در باکس‌های برنامه شبکه سحر و در رادیوهای برون‌مرزی، پخش کنیم. اینها را عملیاتی کردیم و از خرداد پارسال استمرار داشته است. سخنان جمعه‌ی حاج آقا اجاق نژاد و حاج آقای اردبیلی به صورت ثابت در باکس کنداکتور شبکه قرار گرفته ضبط شده و در تایم‌های سی دقیقه ای پخش می‌شود. از رادیوهای برون مرزی هم پخش می‌شود.

درمورد سخنرانی‌هایی که از طرف دفتر طراحی می‌شد سخنرانان برجسته‌ای از ایران تشریف می‌آوردند و در ماه مبارک رمضان که پارسال ۱۴ مورد سخنرانی ضبط و پخش کردیم که با اقبال و استقبال خوب مخاطبان مواجه شد. به مناسبت‌هایی مثل اعیاد و وفیات و برنامه‌هایی که از طرف خود بیت نمایندگی حضرات آقایان مراجع تقلید، رایزنی فرهنگی یا مجموعه‌ی سفارت طراحی می‌شود، اینها را ضمن اینکه پوشش می‌دهیم تلاش می کنیم که برنامه‌سازی هم بکنیم مثل ایام ارتحال حضرت امام که برنامه‌ی خوبی از گفتارهای مجموعه نخبگان و اندیشمندان آذربایجان درمورد شخصیت نورانی حضرت امام برگزار شد و این برنامه سوای از برنامه های برون مرزی، در صدا و سیمای تبریز و آذربایجان غربی هم روی آنتن رفت و با استقبال خوبی مواجه شد. یا به مناسبت‌های مختلف فرهنگی که بین دو کشور مشترک هست مثل استاد شهریار، برنامه‌هایی را اینجا طراحی و تولید کردیم و پخش شد. در مورد مثلا روز جهانی قدس و به مناسبت‌های مختلف برنامه‌سازی داریم و صرفا فقط متمرکز روی گزارش و خبر نیستیم. برنامه های مساجد در ایام خاص مثل دهه‌ی اول محرم، دهه‌ی پایانی صفر یا ماه مبارک رمضان را پوشش داشتیم و سعی می‌کنیم برنامه‌های معنوی که در "ناودران" به عنوان یکی از قطب های معنوی تشیع در آذربایجان مطرح هست در مناسبت‌های مختلف پوشش بدهیم. از مساجدی که رونق خوبی دارند و با استقبال مومنین و خصوصا جوانان آذربایجان برخوردارند وهمچنین برنامه های خارج از باکو را هم پوشش بدهیم. اعتقاد ما بر این هست که مخاطبان ما در آذربایجان به جهت فقر شناختی و خلا معنوی به آموزه های دینی بسیار نیازمند هستند. رسانه معمولا بانی خدمات نیست و ما سعی می کنیم در کنار بحث ماموریت خبری برنامه‌های مختلف نهادهایی که اینجا از طرف جمهوری اسلامی ایران منشا خدمات و اثر هستند را هم پوشش بدهیم

صدا و سیمای جمهوری آذربایجان چند شبکه تولید برنامه‌ی رادیویی و تلویزیونی دارد؟ اصولا ساختار و چیدمان برنامه‌های آذربایجان چه سمت و سویی دارد؟ لطفا ابتدا یک فضایی از حوزه رسانه‌ای آذربایجان اعم از مطبوعات و صدا و سیما ترسیم کنید؟

اینجا ادعای سکولاریستی و لائیک‌بودن دارند و این سیاست‌ها در رسانه‌های اینها هم نمود دارد و خلاء آموزه‌های معنوی در این رسانه‌ها دیده می‌شود و حتی در ماه مبارک رمضان هم در رسانه ها اذان شنیده نمی‌شود، البته اخیرا تقلاهایی صورت گرفته در این زمینه تا بتوانند به نیازهای روزافرون مخاطب درمورد بحث‌های

معارفی پاسخ بدهند. گاهی جملاتی از متولیان و ناظران اینجا می‌شنویم که بالاخره شما پاسخ ندهید، مخاطبان می‌روند از جاهای دیگر ارتزاق می‌کنند و نیازهای رسانه‌ای خودشان را تامین می‌کنند. عمدتا رسانه‌های اینها دنبال سرگرمی و مباحث دنیوی و غیر تعالی‌بخش هستند و همین رویه را به جدّ دنبال می‌کنند. متاسفانه مخاطب علاقمند به معارف دینی و اسلامی علیرغم علاقه و جدیتی که دارند نیازهای معنوی خودشان را از شبکه‌های ما نمی‌توانند دریافت کنند و این نیازها بالاخره از طرق مختلف با بهره‌گیری از ظرفیت‌های شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران به صورت محدود برطرف می‌شود. در اینجا ما مشکلات جدی داریم به جهت اینکه شبکه‌های ما را عمدتا ماهواره‌هایی پخش می‌کنند که جهت‌گیری دارند و گاه شبکه‌های رادیویی ما هم که فعالند در برخی از جاها چون بصورت زمینی فرستنده‌های ما کار می‌کنند با تداخل امواج مواجه می‌شوند و در مناطق دور افتاده قابل دریافت نیستند. اما یک نیاز جدی و اساسی هست که حاکمیت نسبت به نیازهای دینی مخاطب اهتمام جدی داشته باشد.

اینها اگر ادعا می‌کنند که با داعش و جریانات تکفیری و سلفی که یک خطر جدی است، مبارزه می‌کنند، باید در این ادعای خود صادق باشند، باید از طرق مختلف و با ابزارهای در دسترس به نیازهای مخاطبین خود پاسخ لازم رابدهند.

اقبال مردم به رسانه‌های ما هم قابل اعتناست و مخاطب کم نداریم اما نیاز به تقویت و غنی‌سازی برنامه‌ها و خصوصا بحث کیفیت و سهل‌الوصول دریافت شدن این امواج و سیگنال‌ها داریم و باید دنبال بشود که خوب داریم طی مذاکراتی دنبال هم می‌کنیم تا سیگنال‌های ما در ماهواره‌هایی مستقر بشود که سهل‌الوصول باشد و مردم آذربایجان آنها را به راحتی دریافت کنند. مِن‌حیث‌المجموع، رسانه‌های آذربایجان پاسخگوی نیازهای معنوی مردم در سطح حداقل نیستند و این مشکلات جامعه آذربایجان را علی‌رغم علاقه‌شان به دین، دوچندان می‌کند که باید این خبر در حد امکان و توان در رسانه‌های کشورهای دیگر خصوصا جمهوری اسلامی ایران منعکس بشود.

اینها چه نوع تفکری را دنبال می‌کنند؟ با توجه به اینکه صدا و سیما در همه‌ی دولت‌ها در خدمت حکومت هست و معمولا تفکری که دارند را در رسانه‌ها منعکس می‌کنند، در نظام جمهوری اسلامی هم همین طور هست تا مثلا اسلام را ترویج دهند، در آذربایجان به چه شکل هست و اینها چه تفکری از طریق رسانه‌های خود دنبال می‌کنند؟

خوب وقتی حکومت علاقه‌اش به استقرار تفکرات غربی‌است و اینها هم علاقمند به هم‌گرایی با اروپا هست، تمام تلاش‌های رسانه‌ای هم بر هنجارسازی بر همین چارچوب‌هاست یعنی دنبال این هستند که هنجارهای غربی را نهادینه کنند، کما اینکه غربی‌ها هم همین خواسته را از اینها دارند، لذا حاکمیت هم با طراحی برنامه‌های مختلف مباحث مادی و دنیوی را ترویج می‌دهند و این مورد تشویق و تاکید حاکمیت هست. رسانه‌های خصوصی یا بهتر بگوییم "شبه‌دولتی" هم اگر علاقه به پخش برنامه‌های معنوی پیدا کنند با فشارهای مضاعف حکومتی روبه‌رو می‌شوند و رسانه‌ها عمدتا همین سیاست لائیک بودن و دولت غیر دینی را دنبال می‌کنند.

سطح کیفیت تعامل شما با رسانه‌های آذربایجان به چه میزان است؟

ما به این روند علاقمندیم اما به لحاظ محدودیت‌هایی که خودم داشتم به لحاظ اینکه تنها نیروی اعزامی بودم که باید کارهای زیادی را نظارت می‌کردم در حقیقت در این زمینه نمره قابل قبولی به خودم نمی‌دهم و فرصت نکردم هنوز به خوبی در این زمینه فعالیت کنم. هرچند تعاملات خوبی را سعی کردیم شکل بدهیم. توفیق داشتیم در اینجا میزبان رییس محترم سابق سازمان صدا و سیما جناب آقای ضرغامی باشیم و نیز توفیق ایجاد زمینه حضور معاون محترم برون مرزی، جناب دکتر اخگری و مدیران شبکه را در اینجا داشتیم اما خوب با توجه به سیاستی که حاکم هست طرف آذری زیاد علاقمند به همکاری نیست. مثلا سریال حضرت یوسف در اینجا پخش شد و با اقبال مردمی مواجه شد و خوب اینها به این نتیجه رسیدند که توده مردم تحت تاثیر این آثار فاخر قرار می‌گیرند لذا سیاست منع پخش سریال‌های خارجی را برای رسانه‌های خود اتخاذ کردند که مبنایش به آثار فاخری که ما داشتیم برمی‌گردد. البته ما آنها را با همکاری هنرمندان آذربایجانی در شبکه سحر و رسانه‌های برون‌مرزی پخش می‌کنیم که از اقبال مخاطب هم برخوردار هست اما خوب در این زمینه که آنها علاقه نشان بدهند که از آثار تولیدی ما استفاده کنند علی‌رغم پیگیری و تلاشی که داشتیم به نتیجه قابل قبولی نرسیدیم.

در حوزه مطبوعات چند نشریه مختص بچه‌های ایرانی مقیم آذربایجان دارید؟ آیا فعالیتی از سوی خود شیعیان که دلبسته‌ی ایران هستند در این راستا صورت می‌گیرد؟

در این زمینه بسیار محدودند. البته بچه‌های متدیّن و مسلمان تلاش می‌کنند تا از ظرفیت رسانه‌های نو و مطبوعات و فضاهای اینترنتی و مجازی بهره بگیرند اما این به جهت نبود پشتیبانی و گاه مقاومت‌ها سطح قابل قبولی نیست. نشریه‌ای محدود یا سایت‌های معدودی هست که در این زمینه فعالند اما یک رسانه‌ی فراگیر نیست تا بتواند به نیازهای توده‌ی مردم پاسخ‌بدهد.

متدینین دنبال این هستند تا این خلاء رسانه‌های دیداری و شنیداری را در این زمینه پر کنند، تلویزیون‌های اینترنتی و نشریات و مثل اینها دارند مثل نصر در ناودران، اما خوب جوابگوی نیازها نیست. و درین زمینه انرژی و تلاش بیشتری در بعد گسترده نیاز دارد.

آذربایجان چقدر به آزادی مطبوعات و رسانه معتقد هست؟

ادعای دموکراسی و آزادی مطبوعات هست اما ظاهر قضیه اینطور نیست. البته برخی مطبوعات منتقد هم دیده می‌شود اما خوب وابستگی و جهت گیری‌شان به کشورهای خاص مشخص هست و نمی‌شود کاملا هم حق را به آنها داد ولی خوب عمدتا حکومت آذربایجان سعه‌صدر و توان تحمل نسبت به فعالیت ژورنالیست‌های غیر هم‌سو و گاه منتقد را کمتر نشان می‌دهد. در جریان بودند پرونده‌ی خبرنگارانی که محکوم شدند که موید این قضیه هست و نسبت به جامعه خبری و رسانه‌ای تحمل آنچنانی ندارند. مثلا روز جهانی قدس در تمام کشورها برگزار می‌شود. از ایران تا قلب امریکا، اما در اینجا با خط قرمز مواجه هستند و اجازه تجمع برای روز قدس و حتی پوشش رسانه‌ای هم نمی‌دهند و اگر آزادی مطبوعات به معنای واقع وجود داشته باشد باید این مسائل حل می‌شدند و فعالیت خبرنگاران در این عرصه سهل‌الوصول بود.

بعضی از دوستان طلبه‌ی اعزامی گلایه دارند که صدا و سیمای آذربایجان به برنامه‌های شب‌های قدر و محرم آنها توجهی ندارند و ظاهرا این در حوزه وظایف شما هست که پیگیری شود. شما چقدر این برنامه‌ها را تحت پوشش قرار می‌دهید و تلاش کردید که توجه رسانه‌های آذربایجان را هم ولو در حد یک پوشش خبری مختصر جلب کنید؟

در مدتی که بنده اینجا حضور داشتم با توجه به محدودیت‌هایی که هست سعی کردم در حد توان تظاهرات و نمود عینی برنامه‌ها و مراسم و مناسک عبادی مردم را رسانه‌ای بکنیم اما خوب طبیعتا فراوانی برنامه‌ها امکان پوشش همه‌ی برنامه‌ها را نمی‌دهد و تیم خبری محدود، طبیعتا یک جا بیشتر نمی‌تواند حضور پیدا کند ولی این مناسبت‌های مختلف مثل لیالی قدر و محرم را سعی می‌کنیم بالاخره با یک توزیع مناسبی از مساجد و مناطق مختلف در حد امکان پوشش بدهیم اما در مورد اینکه رویکرد ما در تشویق و تهییج رسانه‌های آذری برای پوشش این مراسم، طبیعتا ورود ما نه تنها شاید زمینه مثبت و عملیاتی ایجاد نکند، بلکه شاید منجر به واکنش‌های منفی و رفتارهای متفاوتی هم بشود. البته خوب اخیرا دیدم که به صورت محدود در برخی مناسبت‌ها نسبت به پوشش خبری‌اش اقداماتی هم می‌کنند و اینجور نیست که اصلا اقدامی نکنند.

استحضار دارید که حدود هفتاد سال هست که کشور آذربایجان در معرض استعمار و استثمار بوده اما باز می‌بینیم که علاقه دینی باقی مانده و مستحضرید که مهمترین نقش در باقی ماندن این ایده‌های مذهبی را علما و بزرگانی داشتند که بسیاری از مرارت‌ها و سختی‌ها را تحمل کردند. آیا اقدامی کردید که ببینید در این هفتاد سال چه بزرگانی چه مصائبی دیدند، در قفقاز در آذربایجان و در لنکران؟ در بحث اندیشه‌های امام چه میزان دارند ایده و الگو می‌گیرند؟

مطالعات میدانی به صورت دقیق در این زمینه، خود رسانه نداشته چون عمدتا کارش پوشش خبری بوده اما در بدو ورود من، در زمینه معرفی علمای آذربایجان و حوزه‌ی قفقاز ایده‌ای داشتم که مجموعه‌ای از چهره‌های شاخص در این زمینه را از زبان افراد مختلف معرفی بکنیم که پس از مدتی در جریان قرار گرفتم، دوستان در شبکه، یک‌سری مطالعات ارزنده و جامعی انجام داده‌اند. حاج آقای مولایی که مدتی اینجا حضور داشتند و به عنوان یکی از علمای برجسته حوزه قفقاز مطرح هستند نوشته‌ای تنظیم فرمودند و دنبال این بودند که به صورت دست نوشته به خلق آثاری بپردازند اما مواجه شد با تغییرات مدیریتی در شبکه. بنده هم خیلی علاقمند بودم که در این زمینه اگر بتوانیم واقعا کاری بکنیم و ستارگان فقه و فقاهت منطقه، آنهایی که در حفظ و انتقال ارزش‌های اسلامی نقش داشتند را به جامعه امروز آذربایجان معرفی کنیم و در این زمینه در ابتدای راه هستیم و هنوز کار جامعی صورت نگرفته، البته شبکه چند مورد کار در این زمینه بر اساس نوشته‌های آقای مولایی داشت اما از منظر کیفیت کار، انتظار را برآورده نکرد و این طبیعتا یک کار شاقی هست و تیم حرفه‌ای می‌خواهد و هزینه هنگفتی می‌خواهد چون بخشی از این آثار، مسئله بازنمایی و بازسازی هست و باید با دقت مضاعف و یک برنامه‌ریزی هوشمندانه انجام بشود تا حق مطلب بتواند ادا بشود.

خیلی تشکر می‌کنیم از شما، در آخر اگر نکته‌ی خاصی و ضروری هست بیان کنید:

تشکر می‌کنم از دوستانی که زحمت می‌کشند و انتظارم این هست که دوستانی که در زمینه کار فرهنگی تلاش می‌کنند، عنایت داشته باشند که ما باید در آذربایجان تا حد امکان با توجه به بستری که وجود دارد به تقویت تعاملات فرهنگی با یک هم‌گرایی و وحدت رویه اقدام کنیم، در چنین شرایطی امید هست که بتوانیم نتیجه بهتر و مطلوب‌تری بگیریم.

اقبال مردم به رسانه‌های ما هم قابل اعتناست و مخاطب کم نداریم اما نیاز به تقویت و غنی‌سازی برنامه‌ها و خصوصا بحث کیفیت و سهل‌الوصول دریافت شدن این امواج و سیگنال‌ها داریم و باید دنبال بشود که خوب داریم طی مذاکراتی دنبال هم می‌کنیم تا سیگنال‌های ما در ماهواره‌هایی مستقر بشود که سهل‌الوصول باشد و مردم آذربایجان آنها را به راحتی دریافت کنند. مِن‌حیث‌المجموع، رسانه‌های آذربایجان پاسخگوی نیازهای معنوی مردم در سطح حداقل نیستند و این مشکلات جامعه آذربایجان را علی‌رغم علاقه‌شان به دین، دوچندان می‌کند که باید این خبر در حد امکان و توان در رسانه‌های کشورهای دیگر خصوصا جمهوری اسلامی ایران منعکس بشود.

نگاهی به اسلام و تشیع در جمهوری آذربایجان

مهمان قلی‌اف

تاثیر حوزه علمیه بر منطقه نارداران آذربایجان

مردم نارداران شهری در چند کیلومتری باکو، به یمن وجود حرم حضرت بی بی رحیمه دختر امام موسی کاظم (ع) و حوزه‌های علمیه یکپارچه شیعه، مقید به احکام و معارف الهی هستند. نکته جالب توجه اینکه بر روی بسیاری از قبرهای مردگان این منطقه آرم جمهوری اسلامی حک شده و عنوان «خمینی‌چی» یعنی سرباز خمینی مشاهده می‌شود.

مهمان قلی‌اف از طلاب و جوانان بسیار فعال و نیز از خادم‌های حرم حضرت رحیمه(س) در این رابطه و نیز در رابطه با وضعیت دینی نارداران گفت‌وگو کردیم.

ابتدا خودتان را معرفی بفرمایید!

من مهمان قلی‌اف، فرزند ابوالفضل، از اهالی نارداران هستم. در همین‌جا به دنیا آمده و در حوزه درس خوانده‌ام. البته کم خوانده‌ام.

مگر این‌جا حوزه علمیه دارد؟

بله. حوزه علمیه صاحب الزمان. سال‌های قبل اساتید ما از قم می‌آمدند به ما درس می‌دادند. من آن‌جا دوره‌های کاردانی و کارشناسی را خوانده‌ام. چهار ترم کاردانی و دو ترم کارشناسی. زبان فارسی را هم آن‌جا کمی یاد گرفتم.

چند تا طلبه دارد؟

تقریباً پنجاه تا طلبه دارد.

همه از خود همین منطقه هستند؟

نه، همه از این‌جا نیستند. از منطقه‌های دیگر هم به این‌جا می‌آیند، می‌مانند و درس می‌خوانند.

این امامزاده بزرگوار را معرفی کنید! چند سال است که این مرقد ساخته شده است؟

قسمت تازه بنا تقریباً بیست سال قبل به همت مردم نارداران ساخته شده است. اما بنای قدیمی، متعلق به قرن هشتم هجری است. البته آن بنا به مرور زمان خراب شده و از نو ساخته شده است. حجره خانم هم آن‌جاست که در آن زندگی می‌کرد. یک حجره هم بوده که از بین رفته است. تا زمان شوروی مردم ده و همه مردم آذربایجان نمی‌دانستند این خانم کیست که این‌جا دفن شده. افراد خیلی کمی می‌دانستند. معلومات زیادی در باره او نداریم. به هر حال مردم می‌دانستند که از اهل بیت است. بعضی می‌گویند اسمش فاطمه صغری است و چون افراد بسیاری را شفا داده به رحیمه معروف شده. رحیمه یعنی بسیار رحم‌کننده، یعنی افراد زیادی را شفا داده است. البته می‌گویند اسم اصلی‌اش فاطمه صغری است، این‌طور که ما می‌دانیم دختر امام موسی کاظم (علیه السلام) و خواهر امام رضا است.

یعنی از بس رحم و مروت و کرامت داشته به او گفته‌اند رحیمه.

بله، این‌جا معمول است که به ایشان می‌گویند بی‌بی رحیمه. که بی‌بی معصومه هم می‌گویند. خواهر ایشان هم بی‌بی حکیمه در دروازه باکو دفن است.

از تأثیرات معنوی این امام زاده بر مردم برایمان بگویید!

خیلی زیاد تأثیر دارد. اصلاً بزرگان می‌گویند اسم این ده نارداران، قبلاً نور دلان بوده است. یعنی نور قلب‌ها. این‌طور می‌گویند آن هم از بی‌بی رحیمه نشئت گرفته. یعنی یک نور از آل محمد در این‌جا هست. تأثیراتش خیلی زیاد است. الان همه کوچه‌ها و میدان‌های ما به اسم ائمه است. مثلاً این کوچه به اسم امام علی است. نزدیک این‌جا هم میدان امام علی است. کمی جلو که بروید میدان امام حسین است و نزدیکی‌اش هم میدان امام حسن. کوچه‌ها و میادین فقط با اسامی اهل بیت نام‌گذاری شده است. روی دیوارها و حصارها هم مردم با عشق آیه و حدیث نوشته‌اند. مثلاً دوست من علی‌اکبر، مغازه‌دار است. او روی دیوار مغازه‌اش دو آیه و دو حدیث از معصومان نوشته است. حکومت هم نمی‌تواند مداخله کند که چرا این را نوشته‌ایم. یعنی زورش هم نمی‌رسد. حمله هم می‌کند اما مردم اجازه نمی‌دهند که این‌ها از بین برود.

خلاف جاهای دیگر کشور آذربایجان و باکو، زن‌ها در این‌جا غالباً باحجاب هستند. چرا؟

این هم از تأثیرات حرم است. ما این‌طور عقیده داریم که معنویات این‌جا از بی‌بی رحیمه نشئت گرفته است. یعنی تأثیر او بوده است.

یعنی همه‌اش تأثیر بزرگواری و معنویت حرم حضرت بوده.

بله. خانم‌های باحجابی که در حرم می‌بینید همه ساکن این‌جا هستند. آن‌ها که بدحجاب یا بی‌حجاب هستند از منطقه‌های دیگر برای زیارت می‌آیند. بعد چیزی به سرشان می‌اندازند و به زیارت می‌روند. اما در ده نارداران قانون است که همه باید با چادر باشند.

این‌طور باید در ده رفت‌وآمد کنند.

بله. همه. حتی آن دسته از اهالی این‌جا که دین‌دار نیستند و دنیوی زندگی می‌کنند، وقتی از خانه دور می‌شوند باید حتماً از چادر استفاده کنند. اگر استفاده نکنند با آن‌ها معاشرت نمی‌شود، به آن‌ها سلام نمی‌کنند و حرمت نمی‌گذارند. هم خانم‌ها هم آقایان. نیز در این ده مشروبات نمی‌فروشند. مال‌های حرام هم خرید و فروش نمی‌شود.

یعنی احکام شرعی رعایت می‌شود.

بله. در حد توان در خرید و فروش خوراک و چیزهای دیگر رعایت می‌شود. ما می‌گوییم که این‌جا مشروبات حرام است. همچنین این‌جا هفت مسجد قدیمی داریم. از جمله مسجد حاجی غلامعلی، مسجد حاجی بخشی، مسجد آقا، مسجد جمعه و مسجد خانم زهرا. البته دو تا مسجد به اسم خانم زهرا داریم. یک مدرسه، یک مدرسه قدیمی و یک قلعه داریم. یک سرای قدیمی و کاخ هم داریم که قبل از صفویه در دوران شروانشاهان ساخته شده. ده نارداران خیلی قدیمی است.

سابقه تاریخی زیادی دارد.

بله. باکو ۳۲ ده قدیمی دارد. نارداران از جمله آن‌هاست.

نارداران چند کیلومتر با باکو فاصله دارد؟

تقریباً سی کیلومتر و در مال باکو است. نزدیک دریای خزر.

درآمد مردم این‌جا از چه راهی است؟

مردم این جا معمولاً کشاورزی می‌کنند. گوجه‌فرنگی، سیب‌زمینی، خیار، انگور، انجیر و چیزهایی از این دست می‌فروشند. بعضی‌ها هم به پرورش انواع گل مشغولند و بعضی‌ها به تجارت.

حوزه علمیه صاحب الزمان چند سال است که ساخته شده؟

بعد از فروپاشی شوروی. آن زمان که شوروی از بین رفت و هنوز امام خمینی (رحمت‌الله علیه) زنده بود، این حوزه توسط جمهوری اسلامی ایران ساخته شد. اساتید و مبلغان از قم به این‌جا می‌آمدند. در ایام رمضان و محرم و صفر هم در این ده و ده‌های دیگر و باکو تبلیغ و مجالس را به پا می‌کردند. دعای کمیل، ندبه، توسل و زیارت عاشورا برگزار می‌شد. فضای خیلی خوبی بود. از منطقه‌های دیگر هم پسران می‌آمدند. من خودم تقریباً چهارده سال داشتم که به این حوزه آمدم. پنج سال این‌جا درس خواندم و احکام شرعی را این‌جا یاد گرفتم.

چه درس‌هایی می‌خواندید؟

عقاید، احکام، تاریخ، ادبیات عرب، نحو و صرف و این‌ها را می‌خواندیم. بعداً هم منطق و فقه و اصول خواندیم. رساله امام را هم درس می‌گرفتیم.

فقط دروس حوزوی بود یا درس‌های دیگری هم می‌خواندید؟

فقط دروس حوزوی بود. درس‌های دیگر کم بود.

کاردانی و کارشناسیتان را در دبیرستان گرفتید؟

نه، این‌جا. در حوزه.

مدرک را دولت شما تأیید می‌کند؟

نه، تأیید نمی‌کند.

شما در ایام تبلیغ لباس و عمامه هم می‌پوشید؟

من نمی‌پوشم. ولی اکثراً می‌پوشند.

الان چند طلبه در نارداران دارید؟

الان چهار طلبه داریم که در قم درس می‌خوانند و آن‌جا ساکنند. هفت نفر هم داریم که تحصیل کرده و بازگشته‌اند. از جمله حاج علی حسین، حاج ابوالحسن و دیگران. هر کدام در یکی از آن هفت مسجد قدیمی که گفتم پیش‌نماز و مبلغ است.

این‌جا یک حسینیه دارید که محوطه خیلی بزرگ و دو گنبد دارد. چه وقت‌هایی از آن استفاده می‌شود؟

حسینیه خیلی بزرگ است. تقریباً ۳۰هزار نفر می‌توانند آن‌جا نماز بخوانند. هم قسمت زنان دارد و هم قسمت مردان. جمعیت خیلی زیادی به این‌جا می‌آید. روز عاشورا این‌جا جا نیست. برای همین تصمیم گرفته شد این‌جا دو حسینیه ساخته شود که جا برای همه باشد. تابستان‌ها که هوا گرم است مراسم بیرون از حسینیه انجام می‌شود اما زمستان‌ها عزاداری‌های محرم و صفر و دیگر مراسم داخل حسینیه برگزار می‌شود. این حسینیه تقریباً پانزده سال قبل با پول صدقاتی که به این‌جا می‌آید ساخته شد. مجموعاً دو حسینیه است که هر کدام ۱۵۰۰ نفر را در خود جا می‌دهد. خیلی بزرگ است.

عاشورا چطور برگزار می‌شود؟

عاشورا جمعیت خیلی زیاد است. شب تاسوعا که می‌رسد مردم از باکو و سراسر آذربایجان با پای پیاده به این‌جا می‌آیند. حتی کفششان را از پا در می‌آورند و با گفتن یا حسین! یا حسین! و یا اباالفضل! به این‌جا می‌آیند. بعضی‌ها هم با اتوبوس می‌آیند. عاشورا جمعیت خیلی زیادی این‌جا جمع می‌شود.

روی بعضی قبرها آرم جمهوری اسلامی حک شده است. دو قبر هم گویا متعلق به دو شهید است. جریان این‌ها چیست؟

آن‌ها که آرم جمهوری اسلامی ایران دارد متعلق به کسانی است که می‌گفتند ما عاشق جمهوری اسلامی هستیم و وصیت کرده‌اند این آرم روی قبرشان حک شود. از آن زمان که انقلاب در ایران پیروز شد تا امروز ده نارداران به امام و بعداً حضرت آیت الله خامنه‌ای لبیک گفت. یعنی رهبری او را قبول کردند و عشق دارند. اکثر این قبرهایی که دیدید، وصیت کرده‌اند که ما می‌دانیم در آرم جمهوری اسلامی لا اله الا الله نوشته شده، همان را بر قبر ما بنویسید.

کنعان علی‌اف آیدان حسن‌اوغلی دانش آموخته روابط بین‌الملل در باکو و رئیس تشکیلات وحدت اسلامی و تعالی و ترقی اسلامی است و در گفت‌وگوی پیش‌رو به وضعیت دینی جوانان و آزادی موجود در آذربایجان پرداخت.

نگاهی به اسلام و تشیع در جمهوری آذربایجان

کنعان علی‌اف آیدان

نیازمند اتحاد هستیم

خودتان را معرفی کنید! تحصیلاتتان در چه رشته‌ای است؟

من کنعان علی‌اف آیدان حسن‌اوغلی هستم. از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ در دانشگاه روابط بین‌الملل باکو تحصیل کردم. سال ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ به خدمت نظام رفتم. از ژانویه ۲۰۱۵ تشکیلات وحدت اسلامی و تعالی و ترقی اسلامی را تأسیس کردم و ریاست آن را بر عهده گرفتم.

تا به حال به ایران آمده‌اید؟

من تقریباً به سی کشور خارجی رفته و پنجاه شهر مهم دنیا را دیده‌ام. از هر کشوری و هر شهری یک خاطره دارم. در سالگرد رحلت امام خمینی برای دومین بار به ایران رفتم. بارها در اینترنت و این‌طور جاها دیده بودم که انسان‌های زیادی به آن‌جا می‌روند و رهبر ایران می‌آید آن‌جا برایشان صحبت می‌کند. ولی برای من با تعجب بود که چرا این‌همه انسان آن‌جا جمع می‌شوند. مثلاً این‌که افراد در محرم به کربلا می‌روند و آن‌جا جمع می‌شوند یا این‌که همه برای زیارت حضرت امام رضا به مشهد می‌روند، برای من دلیل داشت و توجیه بودم. ولی می‌خواستم بدانم چرا از همه نقاط مختلف دنیا آن‌جا جمع می‌شوند، چه چیزی باعث می‌شود که این‌همه انسان آن‌جا جمع شود. خودم هم باورم نمی‌شد که یک روز بروم و همراه آن جمع آن‌جا شرکت کنم. چون برایم مشکل به نظر می‌آمد. مارس سال ۲۰۱۴ بود که از سربازی به مرخصی آمده بودم و این چیزها را در تلویزیون دیدم. با خودم می‌گفتم خدا قسمت کند، اگر قسمت می‌شد من هم می‌رفتم و در این مراسم شرکت می‌کردم. بالاخره امسال قسمت شد و دفتر زمینه را فراهم و وسایل را آماده کرد و رفتم دیدم که انسان‌های خیلی زیادی به آن‌جا آمده‌اند. این‌همه انسان آن‌جا برای سالگرد امام جمع شده بودند. نپرسید که آن‌جا چه احساسی داشتم. چون نمی‌توانم به زبان و با حرکات خودم آن احساس قلبی‌ام را تشریح کنم.

حضرت امام و انقلاب امام در دل جوانان آذربایجان چه جایگاهی دارد؟

نمی‌توانم از طرف عموم جوانان به این سؤال جواب دهم. چون سخت است و مسئولیت دارد. امامن از طرف تشکیلاتی که آن را رهبری می‌کنم و خودم به این سؤال جواب می‌دهم. انقلاب اسلامی ایران نه تنها در شرق بلکه در همه عالم باعث تغییرات اساسی شد. هیچ گاه امکان نداشت کسی بتواند این را به دنیا بباوراند که آقایی دنیا فقط برای اروپا و آمریکا و روسیه نیست. انقلاب ایران فقط برای ایران نیست؛ انقلاب مسلمانان دنیاست که امام خمینی آن را رهبری کرد. این هم لازم بود. اگر این انقلاب نبود چه می‌شد. این هم روشن و معلوم است و نمی‌شود انکار کرد که انقلاب ایران مقابل صهیونیسم ایستاده و سینه‌سپر کرده و در عین حال بر مسلمانان تأثیرات اساسی گذاشته و آن‌ها را بیدار کرده که ملت‌های مسلمان! شما ملت بدبخت و بیچاره و مظلومی نیستید. خدا شما را انسان و باشخصیت آفریده، حقوقی دارید و باید حقوق خود را طلب کنید.

امروز عده‌ای از اسم امام سوءاستفاده می‌کنند. این امر در این‌جا هم وجود دارد. این‌جا هم از نام امام سوءاستفاده می‌کنند. این می‌تواند در آینده مشکلاتی ایجاد کند. حتی ممکن است مشکلاتی بین بعضی کشورها از جمله ایران و آذربایجان ایجاد کند. من تا حالا خیلی مصاحبه داده‌ام. بارها از من مصاحبه گرفته‌اند ولی تا حالا در هیچ مصاحبه‌ای این‌قدر هیجان نداشته‌ام. چون در باره آن شخصیت صحبت می‌کنم و صحبت‌کردن از آن شخصیت یک جسارت و شهامتی می‌خواهد. امروز هر کس از جایش بلند می‌شود مدعی است به نام امام و با آرمان‌های او صحبت می‌کند. باید امام را درک کرد و آن شخصیت را شناخت، بعد راجع به او صحبت کرد. امروز باید خود امام و فلسفه حیات امام را شناخت. این‌که بگوییم امام کجا به دنیا آمد، کجا تحصیل کرد، کی تبعید شد و کی انقلاب کرد، فلسفه حیات امام نیست. حیات امام را باید آنالیز کرد. یعنی زندگی امام را خوب فهمید. بعد آن وقت در حق ایشان راحت صحبت کرد.

راه برون‌رفت از سوءاستفاده از امام چیست؟ چه کار باید کرد که کشورها، مسلمین و کسانی که به امام ارادت دارند از ایشان سوءاستفاده نکنند؟

جواب این سؤال را باید این‌طور دهم: در اصل، این حال از طرفی خوشحال‌کننده است. چون امام شخصیتی است که کسانی را ناراحت می‌کند. کسانی از وجود او ناراحتند و از اسمش سوءاستفاده می‌کنند. یعنی ما چنین شخصیتی داریم که از اسمش سوءاستفاده می‌کنند ولی از وجودش ناراحتند. ما می‌دانیم امروزه در حق حضرت علی (علیه السلام) هم تبلیغات منفی زیاد می‌شود اما نام علی (علیه السلام) زنده است. فرق امام با علی (علیه السلام) این بود که او امام و ولی خدا بود اما ایشان نوه پیغمبر خدا بود که انقلاب را رهبری کرد و انقلاب اسلامی را به وجود آورد. علی (علیه السلام) هم در آن زمان و هم در این زمان برای ما تمثال و نمونه است. اما در دوره معاصر نمونه‌ای که جوانان مسلمان امروز بتوانند از او الگو بگیرند امام خمینی است. امروز هم رهبر انقلاب ایران نمونه‌ای برای جوانان دنیا و مسلمانان است.

در حال حاضر وضعیت دینی جوانان شیعه در آذربایجان چگونه است؟ جایگاه سیاسی و اجتماعیشان در کشور چطور است؟ از نظر استخدام و تحصیل در دانشگاه‌ها مشکل خاصی ندارند؟

امروز جوانان آذربایجان این‌طور وضعیتی دارند: درصد عمده جمعیت آذربایجان شیعه هستند. درست است که همه اهالی نمازخوان نیستند ولی نمازخوان هم نباشند، عاشق امام حسین و اهل بیت هستند. روز عاشورا شاهد این حقیقت است. امروز آن‌ها هم که به امام حسین و علی (علیه السلام) عشق دارند شیعه هستند و جوانان آذربایجانی‌اند. عمده این‌ها در حال ترقی و تعالی هستند. یک قسم از جوانان ما در دانشگاه‌های خارج تحصیل می‌کنند. جای مسرت است که موفق شدند اختراعاتی به نام جوانان آذربایجان ثبت کردند. ولی یک قسم از جوانان هم هستند که مشکلاتی دارند. بخشی از مشکلاتشان ناشی از این است که واقعاً متوجه نیستند دین چیست و شیعه را درست نمی‌شناسند. البته ما در این جهت وظیفه داریم معارف را درست به آن‌ها دهیم و آن‌ها را آگاه کنیم. تا حدودی به این کار هم نایل شده‌ایم و آن را انجام می‌دهیم. این مشکل هر جمعیتی است. در هر جمعیتی یک عده هستند که دین یا چیزهای خوب را درست گرفته‌اند و تابعش شده‌اند و یک عده هم هستند که این حقایق درست به آن‌ها نرسیده.

حرف دلتان با جوان‌های ایران و کسانی که هم‌سن‌وسال شما هستند، چیست؟ حرف دلتان با علما و بزرگان چیست؟

اگر من بخواهم حرف دلم را بگویم باید پنج مجلس صحبت کنم. حرف دلم خیلی زیاد است. ولی برای جوانان ایرانی و آذربایجانی این را عرض کنم که انسان برای خودش در هر زمان بهترین چیز را آرزو می‌کند و می‌خواهد. من برای جوانان آذربایجانی و هم‌وطن و خلق خودم هرچه که بهتر از آن نیست را آرزو می‌کنم. عین همان را هم برای جوانان ایرانی آرزو می‌کنم. از خدا می‌خواهم که استقلال و ترقی آن‌ها را ابدی و محکم کند. قوایی هم هستند که می‌خواهند هر زمان بین ایران و آذربایجان مناقشه بیندازند و دوستی آن‌ها را به هم بزنند. خدا ما را از شر آن‌ها خلاص کند.

دوست دارم حرف من را به آن‌ها برسانید و بگویید ما هر دو از نظر مدنیت و دینمان یکی هستیم. ما را نمی‌توان از هم جدا کرد. مَثل ما مثل ناخن و گوشت است. اگر کسی بخواهد بین ما برود می‌گندد. آن‌ها نمی‌توانند دوام بیاورند و به مقصود خودشان برسند. آذربایجان و ایران در طول تاریخ با هم دوستانی مهربان و صمیمی بودند و در عین حال با ملت‌های دیگر هم مهربان بودند. گویا کسانی این را ندانستند و به ما هجوم آوردند و ظلم کردند. مقصود ظلمی است که از طرف کشور همسایه و ارمنی به آذربایجان رفته است. نیز دوست داریم جوانان ایرانی همیشه با ما هم‌صدا و در دفاع از ما باشند و به ندای ما پاسخ دهند و از حق ما دفاع کنند.

از علمای بزرگ قم و ایران می‌خواهم هر زمان ما را دعا کنند. به دعاهایشان احتیاج داریم. از طلبه‌هایی که آن‌جا فرستادیم و دارند تحصیل می‌کنند مسئولیت بیش‌تر طلب کنند و به آن‌ها فشار بیاورند که علم بیاموزند و یاد بگیرند. علما ما را فراموش نکنند. سلام ما را به آن‌ها برسانید. خدا سایه‌شان را از جمعیت اسلام کم نکند.

نگاهی به اسلام و تشیع در جمهوری آذربایجان

مهندس حمید اسدالله اف

حق اعتراض نداریم

انقلاب اسلامی منحصر به ایران نیست

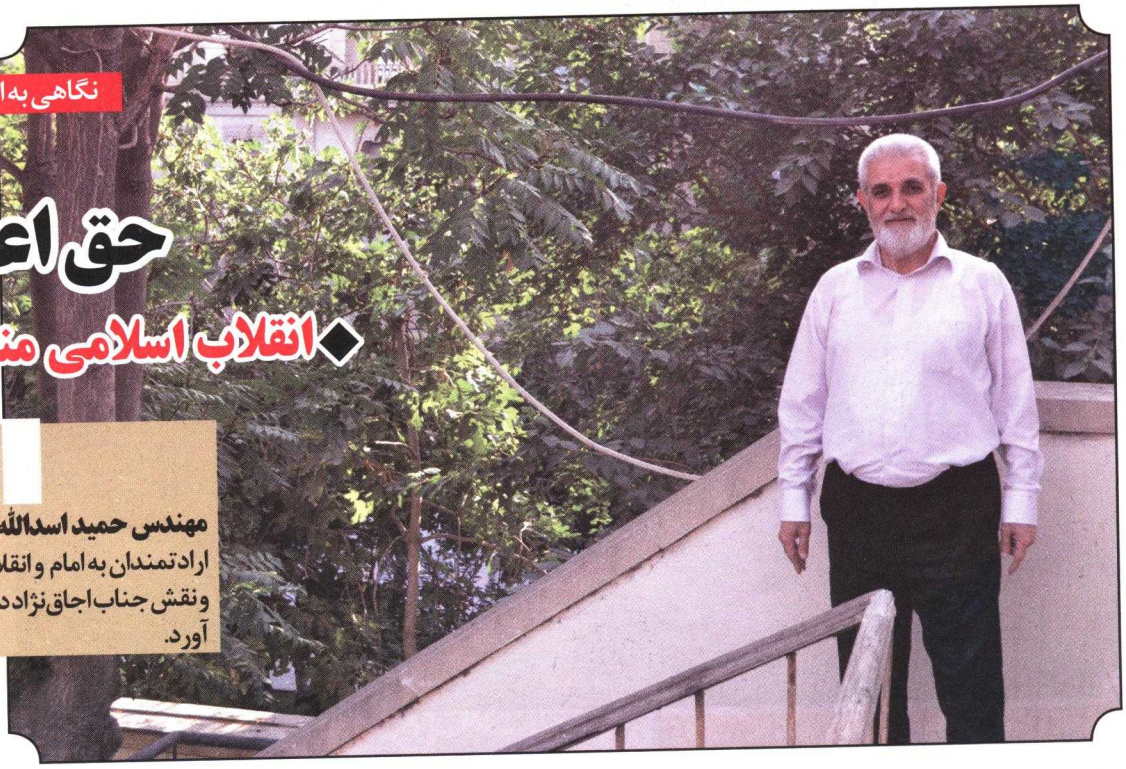

مهندس حمید اسدالله اف از مومنین و مجاهدین در باکو و از ارادتمندان به امام و انقلاب اسلامی است. ایشان از تاثیر رهبری و نقش جناب اجاق‌نژاد در وضعیت فرهنگی شیعه سخن به میان آورد.

خودتان را معرفی کنید! تحصیلاتتان را به کجا رساندید و الان چه کار می‌کنید؟

من حمید اسدالله‌یف فرزند محمود هستم. در شهر سن‌پترزبورگ روسیه در رشته مهندسی مکانیک درس خواندم و تحصیلاتم را به پایان رساندم. این‌جا یک مدت کار تجارت می‌کردم ولی به خاطر رشوه و محیط بد و فساد آذربایجان الان کاری انجام نمی‌دهم.

الان با حضور نهاد رهبری و آقای اجاق‌نژاد و آقای اردبیلی وضعیت شیعه‌وفرهنگ‌شیعیان‌در‌کشور‌جمهوری آذربایجان چطور است؟

در حالت کلی وضعیت شیعه در آذربایجان خوب است ولی اجازه امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر نسبت به حکومت داده نمی‌شود. کسانی که این کار را انجام می‌دهند بازداشت می‌شوند و مدتی طولانی به زندان می‌افتند. حکومت می‌گوید از حدود و مرزهای ما خارج نشوید و از شرکت در تجمع اعتراضی نسبت به اهانت و توهین به پیامبر و روز قدس و یورش به سفارت آمریکا و دانمارک و فرانسه و اسراییل جلوگیری می‌کند. البته ما این اعتراض‌ها را کردیم ولی ناگهان بیدار شدیم دیدیم در اداره پلیس هستیم. آن‌ها اجازه نمی‌دهند ما اعتراض کنیم و می‌گویند این خلاف سیاست دولت و حکومت ماست.

در بعضی جاهای کشور مثل باکو ساخت‌وساز خیلی خوب است. اما مناطق شیعه‌نشین مثل بیله‌سوار و ناردارن خیلی محروم و ضعیف است. چرا؟

به خاطر فسادهای مالی و رشوه که در تجارت و گمرک‌ها وجود دارد نمی‌شود اجناسی از کشورهای دیگر وارد کرد. یا باید ریشمان را بتراشیم و نماز را رها کنیم و در خدمت حکومت بایستیم یا باید به حال خودمان شکر و با تقوای الهی زندگی کنیم. من پسر و دخترم را برای تحصیل به مدرسه سفارت ایران در باکو فرستادم. بعد از نه یا ده سال که درس خواندند آن‌ها را از مدرسه بیرون کردند. گفتند به خاطر سیاست دولت آذربایجان این‌ها نباید در این مدرسه درس بخوانند.

حالا فرزندانتان در ایران درس می‌خوانند؟

بله. ما به ایران مهاجرت کردیم.

یعنی این‌جا تحصیل پسر و دخترتان ممنوع است؟

در مدرسه فارسی بله. می‌گویند یا در مدرسه غیرفارسی درس بخوانید یا درس نخوانید.

مگر چه مشکلی دارد؟

در زمان فرعون و حضرت موسی می‌گفتند کسی به دنیا خواهد آمد که دنیا را دگرگون خواهد کرد و حکومت فرعون را از دستش خواهد گرفت. این‌ها هم چون غاصب هستند می‌ترسند کسی که در مدرسه درس بخواند دستش به مکتب و انقلاب امام حسین و امام خمینی برسد و در آذربایجان هم چنین انقلابی برپا کند. شاید این‌طور است. ضمناً بگویم بعد از این که پسرم نه سال در این مدرسه درس خواند، آقای اجاق‌نژاد به خاطر معدلش، که تقریباً ۱۹/۰۹ شده بود، یک خودکار گران‌قیمت به او هدیه داد.

شما چقدر زندان بوده‌اید؟

چند بار به مدت پانزده، هفت، پنج و ده روز به خاطر شرکت در راهپیمایی روز قدس و اعتراض نسبت به اهانت به پیامبران زندان بودم.

در همین‌جا اعتراض کردید و زندانی شدید؟

بله. در ادامه پلیس وقتی می‌پرسد عضو کدام جمعیت و هیئت و گروهی هستید، می‌گویم اگر هیئت و گروهی هست که حلال و حرام‌های قرآن را رعایت می‌کند اسم من را در آن جمعیت و هیئت بنویسید. پیامبر فرمود من دو چیز گرانبها در میان شما قرار می‌دهم؛ قرآن و عترت. اگر به این دو بچسبید و آن‌ها را رها نکنید در کنار حوض کوثر با من ملاقات می‌کنید.

الان کسانی این‌جا هستند که به جرم دفاع از دین در زندان باشند؟

بله. خیلی انسان‌ها هستند. به برکت زندانی شدن آن‌ها است که در آذربایجان نتوانستند به حجاب تعرض کنند. شعار آن‌ها این است: ما می‌میریم ولی حجاب را از دست نمی‌دهیم. حاج آبگل سلیمانف به خاطر حجاب زندانی شده بود و او را به یازده سال زندان محکوم کردند. اما او نگفت که من به ناحق گرفتار شده‌ام، گفت: «برای من دوازده سال زندانی بنویسید. به خاطر عشق به دوازده امام.»

الان شاخص‌ترین روحانی و شخصیت میان علمای باکو و آذربایجان که نقش دینی ایفا می‌کند کیست؟

در رأس آن‌ها حاج محسن صمدف، حاج آبگل سلیمانف و حاج طالب باغوار که تازه از زندان آزاد شده و سید فرامرز هستند. ضمناً یک نفر به نام واقف عبدالله‌یف بعد از دادگاه شهید شد. یک جوان ۲۵ ساله، که حدود بیست روز از ازدواجش می‌گذشت، نیز اکنون زندانی است.

آینده شیعه را در این‌جا چطور می‌بینید؟

وقتی نماز جماعت امروز حاج آقا اجاق‌نژاد را با نماز جماعت پانزده سال قبل مقایسه می‌کنم می‌بینم الان دیگر جای سوزن‌انداختن هم نیست. اوایل ترس از زندان در بین جوانان شیعه آذربایجان وجود داشت ولی وقتی مسئله تخریب مسجد فاطمه زهرا پیش آمد همه شیعیان گرد آمدند و با رفتن داوطلبانه به زندان نگذاشتند این مسجد تخریب شود. از حجاب اسلامی هم دفاع کردند.

چه زمانی تصمیم گرفتند مسجد را خراب کنند؟

تقریباً شش هفت سال پیش.

پس چرا این‌همه مساجد باکو را به فرش‌فروشی تبدیل کردند؟ مگر این‌ها مسجد نیست؟

در باکوی قدیم تقریباً ۲۷ تا مسجد وجود دارد. از جمله مسجد جمعه، مسجد حضرت علی، مسجد محمد و مسجد ملا احمد. آن‌ها که شما می‌گویید اماکن کوچکی مثل مدرسه هستند که تبدیل به فرش‌فروشی شده است. جاهایی که نماز در آن برگزار می‌شده ولی مسجد نبوده است.

چه سفارشی به مردم ایران دارید تا بیش‌تر قدر امام، انقلاب و نظام را بدانند؟ اصلاً ایران چه امتیازی بر سایر کشورهای مسلمان دارد؟

ما این‌جا در ذلت زندگی می‌کنیم. نه این‌که شعار هیهات من الذله برقرار نباشد؛ در میان خودمان برقرار است ولی در حالت کلی نه. به ملت ایران توصیه می‌کنم که خون شهدا را پایمال نکنند. آن‌جا خون صدها هزار شهید ریخته شده. توصیه‌ام به این خاطر است که این انقلاب فقط منحصر به ایران نیست؛ این انقلاب تمام شیعیان جهان را سرافراز کرده. باید حول محول رهبریت ملت جمع و یکپارچه شوند. ادای خون شهدا این است که پرچم این انقلاب به صاحب اصلی‌اش یعنی صاحب‌الزمان تحویل داده شود. این انقلاب فقط منحصر به ایران نیست و تجلی انقلاب امام حسین در قرن بیستم و بیست‌ویکم است. این انقلاب نشان‌دهنده پیروزی خون بر تفنگ و شمشیر است.

در این هفتاد سال علما با زجر و زحمت توانستند در برابر کمونیست بایستند و دین را در آذربایجان حفظ کنند. از این تلاش‌ها و رنج‌ها چیزی به خاطر دارید؟ کدام یک از علما در رأس مبارزات بودند؟

در دوران استالین یک شب در باکو سی مجتهد را به گلوله بستند. تقریباً سال ۱۹۳۷ بود. وقتی یک روحانی می‌میرد انگار که امت می‌میرد، چه برسد به این که سی مجتهد را در یک شب شهید کنند. شیخ غنی مجتهدی بزرگ بود که در همین باکوی قدیم زندگی می‌کرد. من خودم شخصاً آقای عادل مولایی را به خانه‌شان در همین‌جا بردم. آن‌جا الان نوه‌هایش زندگی می‌کنند. آن‌ها هم یک روزنامه قدیمی را آوردند که در آن نوشته شده بود پدربزرگشان را چطور کشتند. شیخ غنی را از زندان نزد میر جعفر باکیرف، نماینده استالین در آذربایجان، آوردند. میر جعفر دستش را به میز می‌زند و می‌گوید: «تو می‌دانی من کی هستم؟» شیخ غنی می‌گوید: «بله، می‌دانم، تو کسی هستی که با خون و ظلم آمیخته شدی و رهبر ظالم آذربایجان هستی.» میر جعفر هم می‌گوید: «می‌دانی که من می‌توانم تو را در یک ثانیه محو کنم؟» بعد به شیخ غنی پیشنهاد وحدت با کمونیست می‌دهد. شیخ غنی می‌گوید: «پدر و مادر تو زنده هستند؟» می‌گوید: «چطور مگر؟» می‌گوید: «عقد پدر و مادر تو درست خوانده نشده که به یک روحانی یعنی شیخ غنی می‌گویی با کمونیست متحد شو!»

دردانه جعفرلی

نگاهی به حضور فعال زنان در امور سیاسی و اجتماعی

خانم دردانه جعفرلی دانش آموخته جامعه‌الزهرا(س) از وضعیت زنان در آذربایجان و نقش و تاثیر حضرت امام در احیاء شخصیت زنان سخن گفت.

از چه زمانی و چگونه با شخصیت حضرت امام خمینی(س) آشنا شده اید؟

بیان مطالبی پیرامون شخصیت امام خمینی(س) کاری است بسی دشوار. با اینکه شخصیت آن بزرگوار تا بحال موضوع مطالعات متعددی قرار گرفته و مطالب فراوانی در این خصوص به رشته تحریر در آمده، ولی باز هم برخی ابعاد شخصیتی حضرت امام شناخته نشده است. چرا که با گذشت زمان ما هر چه بیشتر به اعماق افکار دوراندیشانه آن امام همام بیشتر پی میبریم و محال است اعماق اندیشه های وی مخاطبان را متحیر نسازد.

حضرت امام سالهای پیش مشکلات و بلایایی را که امروز گریبانگیر جهان اسلام شده، بخوبی دیده و تشخیص داده بود: "برادران شیعه و سنی باید از هر اختلافی احتراز کنند. امروز اختلاف بین ما، تنها به نفع آنهایی است که نه به مذهب شیعه اعتقاد دارند و نه به مذهب سنی اعتقاد دارند."

حضرت امام علاوه بر اینکه رهبر و سیاستمدار دوراندیش و سترگ دوره خود بوده اند، ایشان بی تردید یکی از بزرگترین فقها و عارفان قرن بیستم میلادی هم محسوب میشوند. تجمیع این دوصفات در یک شخصیت که بظاهر در تضاد با یکدیگرند، یکی از پدیده هایی است که بندرت اتفاق می افتد. این دو ویژگی در شخصیت حضرت امام خمینی وحدت کاملی پیدا کرده بودند.

کسی که از خانه محل اقامت ایشان دیدن کرده بعید است که بتواند بحث و حیرت خود را پنهان کند. این ساده زیستی در کنار این همه شکوه و عظمت شخصیتی ایشان، بیانگر وحدت عمل و حرفها، زندگانی و کلامهای ایشان میباشد. رندگانی ایشان در واقع تبلور و انعکاس گفته های ایشان بوده است. صرفا این ویژگیها بوده اند که تا به امروز حضرت امام خمینی را محبوب جهان اسلام ساخته است.

اینجانب مطالب زیادی در باره ایشان مطالعه کرده ام، ولی اولین بار وقتیکه جو آکنده از عطر معنوی و ساده زیستی را به عینه دیدم انگار تمام ابعاد شخصیت حضرت امام در جلوی چشمان من نمود پیدا کرد.

نقش و تأثیر امام در احیای شخصیت زنان را چگونه ارزیابی می کنید؟

در مجموع، ما شاهد آن هستیم که در جهان امروزی دشمنان اسلام اتهامات خود را از دو جهت متوجه دین اسلام نموده ند. آنها برای خدشه دار کردن نفوذ دین اسلام که امروزه در جهان رو به محبوبیت است، به دو موضوع متوصل شده اند که یکی مقوله تروریسم و دیگری هم حقوق زن است.

ما هر چقدر هم بیان کنیم که اسلام حقوق زنان را احیا نموده ولی این موضوع باید بطور ضمنی با فعالیتهایی اجتماعی و علمی زنان مسلمان و همچنین اجرای مسئولیتهای خطیر از سوی بانوان مسلمان مورد تأیید واقع شود. متأسفانه امروزه جریانها و گروه های تکفیری، دین اسلام را در راستای اهداف شوم خود از قبیل محروم کردن دختران از کسب علم و تحصیلات و بکارگیری آنها بعنوان وسیله ای در اقدامات تروریستی استعمار میکنند.

صرف نظر از گروه های تکفیری، هم اکنون در بسیاری از جوامع اسلامی نیز سنتهای بی پایه و اصول زیادی با مفاهیم اسلامی قاطی شده که بعضا مسلمانان نا آگاه در تشخیص اینکه کدام از آنها در دین ما سفارش شده و کدام ربطی به دین اسلام ندارند، عاجز می مانند. مواردی چون محروم کردن دختران از تحصیل علم و مجبور کردن دختران به ازدواج بدون موافقت آنها با نام دین اسلام صورت میگیرد. ریشه همه این موارد به جاهلیت و بی اطلاعی از معارف اسلامی بر میگردد. طبیعتا هم دشمنان اسلام از این موارد سؤ استفاده نموده و در شبکه های مجازی تبلیغات گسترده ای حول و محور این موضوع که "ماهیت دین اسلام همین است" به راه می اندازند. بر پایه این مطلب جا دارد فرمایش حضرت امام را به خاط بیاوریم که فرموده بودند "تمام گرفتاریهایی که ما در طول تاریخ داشتیم بهره برداری از جهالت مردم بوده است."

وضعیت زنان در جمهوری آذربایجان چگونه است؟

زنان بعنوان اعضای تساوی الحقوق جامعه نقش فعالی درعرصه های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور بر عهده دارند. زنان تقریبا ۴۸ درصد اهالی شاغل کشور را تشکیل میدهند. آمار رسمی حکایت از آن دارد ۷۶ در صد شاغلین در مؤسسات آموزشی و ۴۹ در صد مستخدمین مدارس عالی و ۶۳ در صد پزشکان عبارت از زنان هستند. علاوه بر این، دختران ۴۵ در صد شاگردان مدارس متوسطه، ۶۶ در صد محصلین هنرکده ها و ۴۸ درصد دانشجویان مدارس عالی را تشکیل می دهند.

بانوان در توسعه علمی جامعه هم نقش بسیار فعالی را عهده دار شده اند. بطوریکه بانوان حدودا ۳۰ در صد دانشجویان مقطع دکترا و ۵۳ در صد مجموع محققین علمی را بخود اختصاص داده اند. ضمنا سه نفر از یازده عضو ناپیوسته فرهنگستان ملی علوم آذربایجان و سه نفر از آکادمیسین هازنان هستند.

یکی از دیگر از موارد جالب توجه این است که تعداد خانم هایی که تصدیق رانندگی میگیرند سال به سال افزایش می یابد. نظر به اینکه، کشورمان ظرف مدت ۷۰ در یوغ اسارت رژیم کمونیستی بوده حصول چنین موفقیتهایی در مدت کوتاهی شایان تقدیر است.

آیا زنان در این کشور اجازه حضور در امور سیاسی و شرکت در انتخابات را دارند و این به چه کیفیتی است؟

در مجموع زنان در جمهوری آذربایجان همواره حضور فعالی در تحولات سیاسی کشور داشته اند. زنان سیاستمداران، هنرمندان، دانشمندان و فرهنگیان بسیاری را تقدیم جامعه آذربایجان نموده اند. بعد از آنکه کشورمان بدنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دوباره به استقلال خود دست یافت، جایگاه زنان در جامعه ارتقا یافته و حضور آنها در عرصه های سیاسی و اجتماعی پررنگتر شده است. اینکه معاونت نهاد قانونگذاری یعنی مجلس ملی را خانمی بر عهده دارند و تعداد زیادی از نمایندگان مجلس هم زنان هستند گواه بر این گفته ها است. نخستین موکل امور حقوق بشر در آذربایجان هم از میان بانوان انتخاب شده و ایشان هم اکنون متصدی این مقام هستند.

همانطوریکه مطلع هستید خانواده های تنومند و پا برجا نوعی هسته های جامعه ما را تشکیل میدهند. نباید از نگه دور داشت که در کنار مسئولیتهای اجتماعی شان، مسئولیت خطیر مادری نیز برعهده بانوان است که آنها بایستی با تربیت فرزندان صالح آنها را تقدیم جامعه سالم نمایند. از این لحاظ مسئولیتهای اجتماعی و مسئولیت مادری بانوان باید بعنوان دو بال همزمان پیش رفته نوعی مکمل یکدیگر باشند نه بعنوان مخل همدیگر عمل کنند.

سامانه پیامک و ایمیل
هفته نامه حریم امام
harim.emam@yahoo.com
۳۰۰۰۱۰۱۰۱۲